

مخاه سال

از زادروز تا تحبگذاری رضا شاکیر

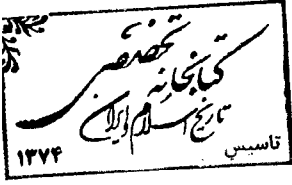
تالیف

آبرو پیوسته

از انتشارات آرت گالری

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تاسیس
۱۳۷۴





پنجاه سال

« ۲۴۳۶ - ۲۴۸۵ »

تألیف
ابراهیم صفائی

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

با همکاری :

مرکز اسناد و آمار شاهنشاهی پهلوی .
مرکز اسناد فرهنگی آسیا .

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

حضور رضاشاه در تاریخ ایران نقطه پایان نابسامانی و آغاز تحول و پیشرفت است و این دو نظریه را یکجا به ثبوت می‌رساند که هم جبر تاریخ و نیاز زمان مردان بزرگ را می‌پرورد و برمی‌انگیزد و هم مردان بزرگ هستند که تاریخ را می‌آفرینند. هرگاه بخواهیم از ارزش تحولات بنیادی که در پرتو اندیشه و اراده رضاشاه کبیر در کشور ما آغاز شده بخوبی آگاه گردیم، بایستی فضای سیاسی و محیط اجتماعی و اقتصادی میهن خود را در سالهای پیش از کودتای ۱۲۹۹ بشناسیم و بدانیم که پیش از کودتا در چه شرایطی میزیسته‌ایم.

بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران در دوران مورد نظر نیاز به یک پژوهش گسترده و همه‌جانبه دارد و پیداست که انجام چنین پژوهشی سالها وقت می‌خواهد و کاری است که باید در فرصتی گسترده انجام گیرد ولی اکنون که آیین بزرگداشت صدمن سال زادروز «رضاشاه کبیر» در پیش است، به منظور یک بررسی اجمالی تاریخ معاصر ایران دست خوانندگان این کتاب را می‌گیریم و همراه آنان به گذشته برمیگردیم و قسمتی از رویدادهای پنجاه سال تاریخ ایران را (از سال تولد تا تاجگذاری رضاشاه) با دیدی گذرا از نظر می‌گذرانیم، در این بررسی کوتاه به فضای تاریک سیاسی و محیط نابسامان اقتصادی و اجتماعی ایران پیش از کودتا راه می‌بریم و با آشنایی با آن فضای تاریک و محیط نابسامان به راز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و نیز به ارزش این قیام نجات دهنده آگاه می‌شویم. دی‌ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ ش - ه)

ابراهیم صفائی

بخش‌های این کتاب

جدا شدن قسمتی از سرزمین شمال خاوری خراسان	۱ - سال ۲۴۳۶ شاهنشاهی
تأسیس قزاقخانه	۲ - « ۲۴۳۸ «
هجوم شیخ عبیدالله به آذربایجان غربی	۳ - « ۲۴۴۱ «
تأسیس بانک شاهنشاهی	۴ - « ۲۴۴۸ «
قیام عمومی برضد قرارداد انحصار دخانیات	۵ - « ۲۴۵۰ «
گشایش بانک استقراضی روس	۶ - « ۲۴۵۸ «
واگذاری امتیاز نفت جنوب	۷ - « ۲۴۶۰ «
نهضت مشروطه	۸ - « ۲۴۶۵ «
تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ	۹ - « ۲۴۶۶ «
بمباران مجلس - سقوط حکومت پارلمانی	۱۰ - « ۲۴۶۷ «
فتح تهران	۱۱ - « ۲۴۶۸ «

بستن مجلس دوم - بیدادگری نیروهای بیگانه	« ۲۴۷۰ « - ۱۲
آثار جنگ جهانی در ایران - تشکیل حکومت ملی	« ۲۴۷۴ « - ۱۳
تشکیل کمیته مجازات	« ۲۴۷۵ « - ۱۴
تأسیس پلیس جنوب	« ۲۴۷۶ « - ۱۵
چهره هولناک راهزنی‌ها و ناامنی‌ها	« ۲۴۷۷ « - ۱۶
قرارداد ۱۹۱۹	« ۲۴۷۸ « - ۱۷
طرد نمایندگان ایران از جامعه ملل - اعلام جمهوری گیلان	« ۲۴۷۹ « - ۱۸
کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹	« ۲۴۷۹ « - ۱۹
شکست قیام‌ها - بنیانگذاری ارتش نوین ایران	« ۲۴۸۰ « - ۲۰
تدارک نیازهای تسلیحاتی ارتش - تأسیس مدارس نظام	« ۲۴۸۱ « - ۲۱
ارتقاء به نخست‌وزیری - طرد افسران خارجی از شهربانی	« ۲۴۸۲ « - ۲۲
پایان خودمختاری خوزستان - تفویض فرماندهی کل قوا به سردار سپه	« ۲۴۸۳ « - ۲۳
آغاز شاهنشاهی پهلوی	« ۲۴۸۴ « - ۲۴
تاجگذاری رضاشاه پهلوی	« ۲۴۸۵ « - ۲۵

« بسمه تعالی »

در تاریخ ۱۳۰۱/۱۱/۱۱ این کتاب با نظام ۱۳۰۱ جلد کتاب دیگر

توسط برادر از محل

..... محمد اسماعیل به واسطه منتقل

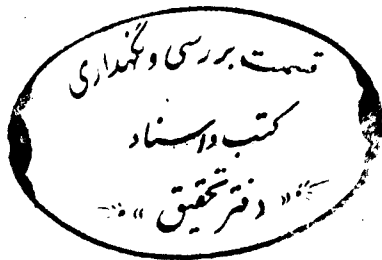
گردیده است.

توضیحات : محمد اسماعیل امضاء

بخش اول

سال ۲۴۳۶ شاهنشاهی

جداشدن قسمتی از سرزمین های شمال خاوری خراسان





در این نقشه استان «مرو» و «هرات» که از ایران جدا شده است نمایان می‌باشد .

تجاوز سپاهیان روسیه تزاری بمرزهای شمال شرقی ایران از سال ۲۴۳۲ (۱۲۵۲ ش - ه) آغاز شد، بهانه این تجاوز سرکوب کردن راهزنان ترکمن برای امنیت راه بازرگانی بود، بهانه‌یی که در مواقع بسیار دستاویز تجاوز استعمارگران بوده است.

پیش از این در سال ۲۴۱۶ (۱۲۳۶ ش - ه) سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه استاندار خراسان یاغیان مرو را تنبیه نمود و شخصاً با سپاهی که در اختیار داشت به مرو رفته آنجا را تصرف کرد، سه سال بعد حمزه میرزا حشمت‌الدوله استاندار جدید خراسان به اتفاق میرزا محمد قوام‌الدوله برای تنبیه ترکمانان «مرو» بآن شهر رفت و چندی مرو را به‌عنوان یکی از نواحی خراسان در اختیارداشت ولی در یک جنگ که بین او و ترکمانان مرو روی داد قوای ایران که فرماندهیش باحشمت‌الدوله استاندار و قوام‌الدوله وزیر خراسان بود در برابر ترکمانان بسختی شکست خورد و با بی‌نظمی عقب نشست و این شکست یک رسوایی نظامی و سیاسی برای ایران به‌بار آورد. گرچه ناصرالدین شاه فرماندهان و افسران ارشد را که مسئول این شکست بودند بسختی تنبیه نمود. ولی این شکست نفوذ ایران را در مرو و نواحی ماوراء خزر برانداخت. از آن‌پس دولت روسیه بران شد که مرو را تصرف نماید،

گرچه ایران مرو را جزو قلمرو استان خراسان میدانست .
در سال ۲۴۳۲ (۱۲۵۲ ش - ه) نیروی روسیه تزاری بفرماندهی
«سرهنگ کافمان» به جایگاه اصلی ترکمن در شمال رود اترک حمله
برد و «سرهنگ اسکوبلوف» نیز «حاکم نشین خیوه» را تصرف کرد و
در مدت پنج سال نفوذ روسیه در پیرامون نواحی ترکمن گسترش یافت
و سرانجام در سال ۲۴۳۵ (۱۲۵۵ ش - ه) «ژنرال لازارف» «مرو» و
«آخال» را تا پیرامون اترک اشغال نظامی کرد و پس از آنکه ترکمن‌های
مرو را به اطاعت درآورد بدون اعتنای به حق حاکمیت ایران بر مرو
در سال ۲۴۳۶ (۱۲۵۶ ش ه) سرزمین‌های اشغال شده را به‌عنوان مرز
جدید روسیه ضمیمه استان ماوراء بحر خزر نمود .

سه سال پس از این تجاوز بموجب قراردادی که در نه فصل از
سوی «میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک انصاری» وزیر امور خارجه ایران
و «زیناویف» وزیر مختار روسیه در تهران به امضاء رسید، این تجاوزها
مورد تأیید دولت ایران واقع شد و در نتیجه حاکمیت ایران بر «مرو»
و «آخال» و «گولک‌تپه» از میان رفت و خطوط مرزی ایران در شمال
شرقی کشور به سود روسیه تزاری و به‌زیان ایران تغییر کرد و قسمتی
مهم و حساس از سرزمین مرزی خراسان از ایران جدا گردید.^۲

در اینجا این نکته گفتنی است که در سال ۲۴۱۵ (۱۲۳۵) همینکه
سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه استاندار خراسان هرات را گشود و
تمامی سرزمین هرات و فراه را بحکم پیشینیه تاریخی و پیوند جغرافیایی
ضمیمه استان خراسان اعلام نمود، دولت انگلیس «مکنیل» وزیر مختار
خود را از ایران فراخواند و رابطه خود را با ایران گسیخت و کشتی‌های
جنگی آن کشور سواحل جنوبی ایران را در معرض تهدید قرار دادند
و بنادر بوشهر و خرمشهر و جزیره خارک از سوی سپاهیان انگلیس
تصرف شد و حالت جنگی اعلام گردید.

• ایران بحکم ضعف نظامی و سیاسی دچار برای گفتگوی صلح با دولت انگلستان، به دولت فرانسه متوسل شد و با میانجیگری دولت فرانسه گفتگوی صلح آغاز گردید و سرانجام گفتگوها منجر به تنظیم معاهده پاریس گردید که در سال ۲۴۱۶ (۱۲۳۶ ش - ه) بین «فرخ خان امین‌الملک کاشی» سفیر فوق‌العاده ایران و «لرد کولی» سفیر انگلیس در پاریس به امضاء رسید^۱ و بر اثر این معاهده که با اصرار «میرزا آقاخان صدراعظم نوری» و شتابزدگی و تسلیم «فرخ خان» تنظیم گردید استان «هرات» و «فراه» (که در آن هنگام در تصرف ایران بود) از ایران جدا شد و خطوط مرزی خاور خراسان به زیان ما تغییر کرد همچنانکه داوری هیئت انگلیسی به ریاست «گلداسمیت» در سال ۲۴۳۰ کلات را از ایران جدا کرد و قسمتی از سیستان را در جنوب هرات به افغانستان داد و در ظرف تقریباً بیست سال دو استان بزرگ که هر دو در محدوده جغرافیایی و از مراکز نفوذ و ترویج فرهنگ ایرانی بود با قسمتی از شرق استان سیستان از محدوده جغرافیایی ایران خارج گردید و دولت و وزارت امور خارجه این تجاوزات استعمار را از هرسو پذیرفتند.

۱- ناصرالدین شاه مسبب شکست مروراجریمه نقدی کرد و مدتی آنان را از کاربرکنار نمود قوام‌الدوله و چندتن از افسران را به دستور شاه بر خرهای برهنه نشانده و کلاه کاغذی و چارقد زنانه بر سرشان کرده و در خیابان‌ها و بازارهای تهران گردانند.

۲- در فصل چهارم قرارداد تحمیلی کشاورزان ایران از گسترش کشاورزی و آبیاری مزارع و باغهای خود با آب رودها و نهرهایی که از خاک ایران به سرزمین ماوراء خزر و ترکستان جاری بود منع شدند و نیز ایران برعهده گرفت که در پیرامون رودها و نهرها از احداث مزرعه و روستای جدید خودداری نماید.

۳- فرخ‌خان امین‌الملک و ملکم مترجم او در تنظیم معاهده پاریس متهم به دریافت بیست هزار تومان رشوه از انگلیس‌ها شدند.

۴- ص ۵۵۰ و ۵۵۱ ج ۲ تاریخ ایران از سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی - ص ۳۱۷ ج ۷ و ص ۸۸۰ ج ۸ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود - ص ۱۷۷ - ۱۹۰ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی‌اصغر شمیم - ج ۵ کتاب اسناد وزارت امور خارجه - ص ۱۳۲ - ۱۱۸ یکصدنامه تاریخی از ابراهیم صفائی - ص ۶۷ ج ۳ گزارش ایران از مهدیقلی هدایت - ص ۲۷ دست پنهان سیاست انگلیس از خان ملک ساسانی .

بخش دوم

سال ۲۴۳۸ شاهنشاهی

تأسیس قزاقخانه



طرحی از کلنل «دمانتویچ» (نفروسط) و افسران قزاق .

در این سال هنگ قزاق زیر نظر «سرهنگ دومانتویچ» افسر ارتش قفقاز و چند افسر جزء و درجه‌دار روسی برای تعلیم پانصد سوار ایران به شیوه قزاق‌های ارتش قفقاز و به عنوان «رژیمان قزاق اعلیحضرت شاهنشاه ایران» تشکیل گردید و قرار شد که این قزاقان سوار رکابی شاه ایران باشند.

«تزار» امپراتور روس نزدیک یک هزار تفنگ و چهار توپ به این رژیمان هدیه داد، سرهنگ دومانتویچ از سوی ستاد ارتش قفقاز به ریاست این رژیمان منصوب گردید، لباس افسران و درجه‌داران و افراد رژیمان قزاق همانند لباس قزاق‌های ارتش قفقاز بود و افسران روسی در کلاه و لباسشان نشان و علامات ارتش کشور خودشان را بکار می‌بردند، در ۲۴۴۱ (۱۳۶۱) دوره خدمت دومانتویچ در ایران پایان رسید و سرهنگ «چارکوفسکی» از سوی ستاد ارتش قفقاز به ریاست این رژیمان تعیین شد و با پیشنهاد او قراردادی در یازده فصل برای ادامه خدمت افسران و درجه‌داران روسیه در رژیمان قزاق ایران تنظیم گردید، از این به بعد این رژیمان (هنگ) گسترش جست و به یک «بریگاد» (تیپ) مرکب از دسته‌های پیاده و سواره و توپخانه تبدیل گردید و افراد آن به یک هزار و شصت نفر افزایش یافت و رفته رفته این شمار به هشت

هزار نفر رسید و قزاقخانه به لشکر (دیویزیون) تبدیل گردید.

شعبه‌های قزاقخانه مرکب از هشتصد نفر سواره و پیاده زیر نظر افسران روسی در تبریز و قزوین و همدان و کرمانشاه نیز تشکیل شد. پیش از تأسیس بانک استقراضی روس، بودجه قزاقخانه از سوی وزارت مالیه ایران پرداخت می‌شد ولی پس از تأسیس بانک استقراضی روس در تهران، حقوق و مصارف قزاقخانه از سوی آن بانک به حساب دولت ایران مستقیماً به قزاقخانه پرداخت می‌گردید.

نیروی قزاق در آغاز زیر فرمان شاه و وزارت جنگ بود ولی در زمان مظفردین‌شاه با افزایش ضعف دولت ایران، قزاق به صورت يك نیروی وابسته به دولت تزاری درآمد و تعلیمات خود را از ستاد ارتش قفقاز میگرفت، برخی از افسران این نیرو در اجراء سیاست روسیه تزاری و جلوگیری از بیداری ایرانیان نقش‌های مهمی ایفا کردند. این نیرو رفته‌رفته به‌عامل پیشرفت نفوذ روسیه تزاری در ایران تبدیل شد و در مواقع مختلف مأموران سیاسی روسیه تزاری با پشتیبانی همین نیرو مقاصد خود را پیش می‌بردند.

نخستین دوره مجلس شورای ملی که به ایجاد تحولات بنیادی در نظام اداری کشور و اصلاح سازمان‌های دولتی موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورد بوسیله «سرهنگ لیاخوف» افسر روسی فرمانده بریگاد قزاق در سال ۲۴۶۷ (۱۲۸۷) بمباران شد و مشروطیت و دموکراسی نوپای ایران به دست این نیرو تعطیل گردید.

در سالهای جنگ جهانی اول که قوای روس تزاری ایران را اشغال کرد، فرمانده قزاقخانه ایران تنها تعلیمات «ژنرال باراتف» فرمانده کل قوای روسیه تزاری (در ایران) را بکار می‌بست و مجری سیاست جنگی دولت خود بود، در همان اوقات جنگ فرمانده قزاقخانه با توصیه «ژنرال باراتف»، افراد قزاق را در برابر گرفتن مبلغی پول در

اختیار متفدین محلی که متمایل به سیاست روس بودند می‌گذاشت.
رضاشاه کبیر درباره قزاقخانه چنین گفته است :
از مدتها قبل پلتیک خارجی در این مملکت حکمفرما بود و برای
اثبات همان پلتیک در اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از
آنها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود^۱.

۱- ص ۵۷۷ ج ۲ ایران از سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی - ص ۳۹ نبرد شکرپازی
از سپهبد امان‌الله جهانبانی - ص ۲۴۰ انقلاب ایران از ادوار براون ترجمه احمد پشوه - ص
۳۴۹ ج ۱ چاپ ۲ تاریخ مردوخ از شیخ محمد مردوخ کردستانی - ص ۱۴۶ - ایران در دوره
سلطنت قاجاریه از علی‌اصغر شمیر - از سخنان رضاشاه کبیر خطاب به افسران روز ۱۵ - آذر
۲۴۸۱ روزنامه ایران ۱۶ آذر ۲۴۸۱ .

بخش سوم

سال ۲۴۴۱ شاهنشاهی

هجوم شیخ عبیدالله به آذربایجان غربی



طرحی از ورود «شیخ عبیدالله» و تفنگداران او به مرز ایران .

شیخ عبیدالله نقشبندی تبعه دولت عثمانی بیشتر در باش قلعه (نزدیک بایزید) و گاهی در روستای «نحری» در مرز عثمانی می‌زیست و همیشه صدها مرد مسلح همراه داشت. حکومت «بایزید» به دستور دولت عثمانی از او حمایت می‌کرد و او را برای ایجاد شورش در مرزهای ایران تشویق می‌نمود. ستادکارهای جنگی شیخ عبیدالله در شهر بایزید در خانه دو نفر از متنفذین بایزید بنام «یونس آقا» و «محمود آقا» بود و این دو برادر برای او افراد سواره و پیاده استخدام می‌کردند.

شیخ عبیدالله در میان کردهای مرزنشین عثمانی (ترکیه) و ایران مقام رهبری مذهبی نیز داشت و پیشوای فرقه نقشبندی بود و مریدانش در تمام سال از ایران و عثمانی بدیدار او می‌شتافتند، او با بهره‌مندی از نفوذ مذهبی و قدرت نظامی خود سالها در مرز ایران دست به تجاوز می‌زد و بارها روستاهای رضائیه (ارومیه) و مهاباد (ساوجبلاغ) مورد دستبرد و کشتار بی‌رحمانه سواران او قرار گرفت.

شیخ مدعی بود که به وی الهام شده است بمرزهای آذربایجان غربی هجوم آورد و برادران همکیش خود را از سلطه حکام ایرانی و فرمانروایان شیعه برهاند. غفلت و ناشایستگی حکومت آذربایجان و ضعف دولت ایران هم فرصت و جرأت این جسارت را به او میداد، عثمان

پاشا فرمانده لشکر «ارض روم» نیز توپخانه و مهمات جنگی برای او می‌فرستاد.

در سال ۲۴۴۱ شاهنشاهی (۱۲۶۱ ش - ه) شیخ عبیدالله همراه فرزندان خود (شیخ صدیق و شیخ عبدالقادر) با پانزده هزار نفر افراد سواره و پیاده و نیمه مسلح خویش به مرز ایران آمد و با ماجراجویان و یاغیان محلی چون «حمزه آقامنگور» و «کاک‌الله‌خان» و چند نفر دیگر از سران مرزنشین کرد هم‌پیمان شد و بمرز ایران حمله برد و بتاراج و کشتار و ایجاد نگرانی و بیم در مردم مرزنشین به داخل ایران پیش آمد و «اشنویه» و «مهاباد» و «میان‌دوآب» را گرفت، سوارانش در همه جا مردم را زدند و کشتند و اموالشان را بتاراج بردند و خانه‌هایشان را ویران کردند و دختران و زنان جوانشان را به اسارت گرفتند.

بیم و هراس مردم در برابر اینگونه هجومهای وحشیانه و ویرانگر هنگامی فزونی جست که «لطفعلی میرزا» معروف به «آقا شاهزاده» فرماندار مهاباد و دیگر مأموران دولت با داشتن دو فوج مسلح بدون توجه به مسئولیت و وظیفه خویش از مهاباد گریختند و آقاخان سرتیب و حاجی صدرالدوله فرماندهان نیرویی که از سوی مظفرالدین میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان از تبریز برای جلوگیری از هجوم شیخ عبیدالله به پیرامون مهاباد آمده بودند شکست خوردند و به تبریز بازگشتند.

الکساندر تاجر باشی روس مقیم ساوجبلاغ در یک نامه به کنسول روس مقیم تبریز نوشت: «شیخ عبیدالله با هرزگی و شرارت ساوجبلاغ را تصرف کرد هرچه داشتیم گذاشته و فرار کرده‌ایم».

با مشاهده این ضعف و زبونی پاسداران مرز کشور، سواران و افراد شیخ عبیدالله پس از تصرف کامل مهاباد بسوی رضایه پیش رفتند و یکی از خان‌های محلی بنام «خان‌باباخان» از سوی شیخ به حکومت مهاباد

منصوب گردید.

شیخ عبیدالله گستاخانه آهنگ تصرف رضائیه را داشت و در میان راه سوارانش از هیچگونه تجاوز نسبت بمردمان روستایی خودداری نمی کردند، بسیاری از خانواده های رضائیه پس از آگاهی از هجوم شیخ عبیدالله زندگی خود را ترك کرده سراسیمه از رضائیه به جانب شهرهای آذربایجان شرقی مهاجرت نمودند. چون امیدی نداشتند که دولت بتواند در برابر یورش راهزنانۀ شیخ از آنان حمایت کند.

اخبار این هجوم تهران را بخود آورد و پیش از آنکه «شیخ عبیدالله» موفق بتصرف رضائیه بشود. میرزا حسینخان سپهسالار به فرمان ناصرالدین شاه از تهران به تبریز آمد و سرفرماندهی نیروی دولتی را برای تارومار کردن نیروی شیخ عبیدالله برعهده گرفت و با سپاهیان زیر فرمان «تیمورپاشاخان» و «مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنه» و «امیرنظام گروسی» با سواران و افراد شیخ عبیدالله نبرد کردند و پس از چند روز پیکار شیخ عبیدالله و همراهانش را از پیرامون رضائیه و سپس از مرز ایران بیرون راندند، گفتگوهای سیاسی هم در میان وزارت امور خارجه ایران و وزارت امور خارجه دولت عثمانی در سست شدن اراده شیخ بی اثر نبود.

شیخ عبیدالله پس از این شکست به استانبول پایتخت عثمانی رفت و به دستور سلطان عثمانی در قصر یلدز از او پذیرایی شد، در قصر یلدز شیخ محمد سعید افندی - ملك محمد صادق افندی - عبدالله افندی شیخ محمد شریف افندی - شیخ قاسم افندی و نیز عبدالله بیک ساوجبلاغی هدایت بیگ و میرزا حسن مهابادی (که سه نفر اخیر از سران کردهای مرزنشین ایران بودند) با او همراه بودند، شیخ ابوالهدی روحانی منتقد و درباری عثمانی نیز از شیخ عبیدالله حمایت میکرد.

شیخ از آن پس هم در اندیشه تدارك هجوم دیگر بمرزهای

آذربایجان غربی بود ولی باردیگر این فرصت برای او پیش نیامد، چون هم ایران مراقب مرزهای خود بود و هم دولت عثمانی پس از فاش شدن نقش تحریک آمیزش دیگر در این فکر او را یاری نکرد، زیرا دولت روس وانگلیس دربارهٔ تحریکات به او هشدار دادند.

هنوز در آذربایجان غربی نام «شیخ عبیدالله» با نفرت و وحشت بر زبان سالخوردگان (که از پدر و مادر خود ماجرای این فتنه را شنیده‌اند) می‌گذرد.^۲

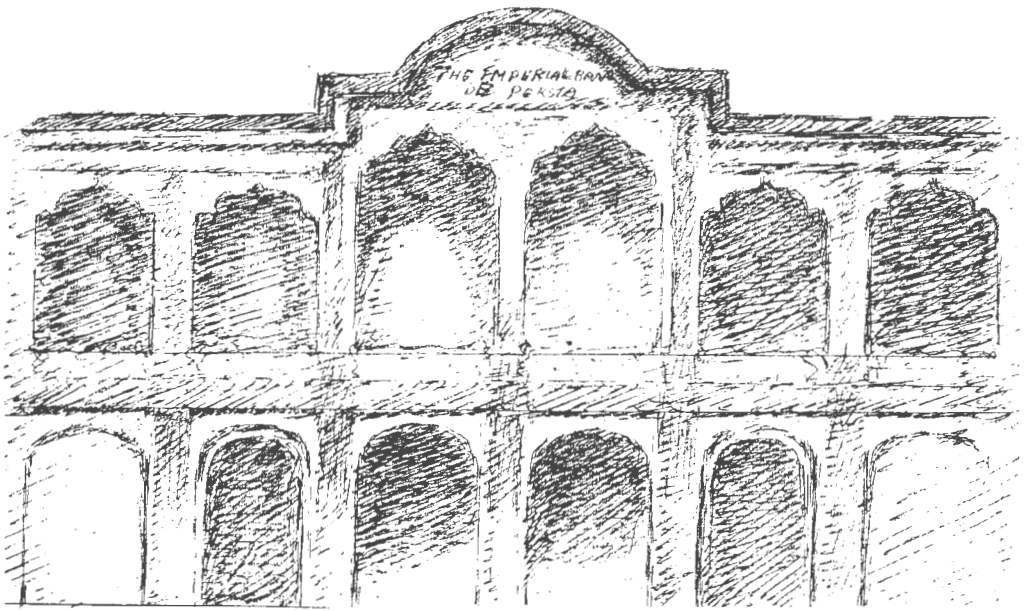
۱- شیخ عبیدالله پیش از هجوم آوردن به مرزهای آذربایجان غربی پیشنهادی بوسیلهٔ دولت عثمانی برای دولت ایران فرستاد مبنی بر اینکه - ۱- کردستان استاندارمحلّی داشته باشد - ۲- قسمتی از مالیات کردستان صرف اهالی شود - ۳- سرباز کردستان ویژهٔ خدمت در کردستان باشد و در مواقع لزوم با موافقت دولت ایران به دولت عثمانی کمک کند - ۴- عبور و مرور بین کردستان و خاک عثمانی بدون گذرنامه و آزاد باشد.

۲- جلد چهارم شماره ۶۰۴۸ اسناد وزارت امور خارجه - ص ۲۶ تا ۳۰ قیام شیخ عبیدالله از اسکندر قوریانس - ص ۱۰۲-۱۰۴ ج ۳ گزارش ایران از مهدیقلی هدایت - ص ۱۰۸ تا ۱۱۰ مدارک تاریخی از ابراهیم صفائی.

بخش چهارم

سال ۲۴۴۸ شاهنشاهی

تأسیس بانک شاهنشاهی



نمایی از نخستین ساختمان بانک شاهنشاهی در تهران .

امتیاز تأسیس بانک و ایجاد راه آهن و احداث سد و حفر چاه‌های عمیق و استخراج کلیه منابع زیرزمینی ایران (بجز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی) در سال ۲۴۳۱ (۱۲۵۱ ش - ۵ هـ) در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار ضمن یک قرارداد کلی بمدت هفتاد سال به «ژولیوس رویتر» تبعه انگلیس واگذار گردید (۲۵ جولای ۱۸۷۲) و پس از امضاء قرارداد از سوی رویتر چهل هزار لیره انگلیسی در اختیار دولت ایران گذارده شد. «سرهنری رالنسون» سیاستمدار انگلیسی درباره این قرارداد

گفت :

این امتیاز مقدرات ایران را با انگلستان توأم نمود و پس از این ایران با دست انگلیس‌ها بسوی ترقی سوق داده خواهد شد. در بستن این قرارداد شاید میرزا حسین‌خان سپهسالار هم عقیده داشت که ایران در کنار انگلیس‌ها باید بسوی شاهراه ترقی پیش برود بخصوص که روس‌ها از آن سوی مرزهای شمال شرقی ایران در حال پیشروی بودند.

امضاء این قرارداد همزمان با آغاز نخستین سفر ناصرالدین شاه به اروپا بود و پیداست که چنین قراردادی برای روسیه رقیب سیاسی و اقتصادی انگلستان و هم‌چنین برای برخی از روحانیان و رجال درباری

ناخوشایند بود چون این قرارداد هم نفوذ انگلستان را بصورت پردامنه‌یی در ایران گسترش میداد و هم باعث تثبیت قدرت و ادامهٔ صدارت سپهسالار می‌شد.

در غیبت شاه جمعی از درباریان به رهبری فرهاد میرزا معتمدالدوله (عموی شاه و نایب السلطنه) و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و گروهی از طلاب و بازاریان به رهبری حاجی ملاعلی‌کنی و سید صالح عرب (دومجتهد متنفذ) به تظاهراتی برضد سپهسالار و برضد قرارداد پرداختند و همینکه روز ۱۷ شهریور ۲۴۳۲ (۱۲۵۲) شاه وارد بندر انزالی گردید، هشتاد نفر از شاهزادگان و درباریان در خانه انیس‌الدوله همسر شاه بست نشسته تقاضای برکناری سپهسالار را نمودند، جمعی از طلاب و بازاریان نیز در میدان ارك اجتماع نمودند و عزل سپهسالار را خواستند، سید صالح عرب پا را فراتر گذاشت و فتوای قتل سپهسالار را داد و از سوی دو مجتهد و رجال چندین تلگراف به شاه مخابره شد. معتمدالدوله شورش تهران را ضمن تلگراف‌های مفصل به شاه گزارش داد و شورش را خیلی بیش از آنچه بود جلوه‌گر نمود. شاه برخلاف خواست باطنی خود در رشت سپهسالار را از صدارت برکنار ساخت و شاید خود می‌خواست با برکناری سپهسالار قرارداد را موقوف بگذارد زیرا در بازدید پترگرا «تزار امپراتور روس» دربارهٔ این قرارداد با شاه گفتگو نموده و گله کرده بود.

چندبار رویتر بوسیله سفارت انگلیس اجراء قرارداد ویا استرداد چهل هزار لیره را که بابت قرارداد به دولت ایران داده بود تقاضا نمود ولی دولت ایران با اشاره به مخالفت روحانیان اجراء قرارداد را موکول بزمان آینده کرد.

هفده سال از تاریخ امضاء قرارداد رویتر گذشت و رویتر هم در گذشته بود.

«بارون رویتر» فرزند رویتر با راهنمایی «ملکم» وزیر مختار ایران در لندن (که در بستن قرارداد پیشین دخالت داشت) برای مطالبه چهل هزار لیره طلب پدرش به ایران آمد و بوسیله «دکتر تولوزان» پزشک مخصوص شاه‌نامه‌پی برای شاه تقدیم کرد و تقاضا نمود یا چهل هزار لیره او را دولت ایران مسترد دارد و یا امتیاز دیگری به او بدهند. «ولف» وزیر مختار انگلیس برای پیشرفت کار «رویتزر» نفوذ خود را بکار انداخت، ناصرالدین شاه دستور داد ۱۲ نفر از رجال درباری^۱ مجلسی تشکیل دهند و به ادعای رویتر رسیدگی کنند، اگر بی‌حق است به او جواب دهند و اگر ذی‌حق است راه‌حلی پیشنهاد نمایند، پس از چندین جلسه گفتگو اعضاء مجلس مشورت «رویتزر» را ذی‌حق دانستند و در برابر ادعای او واگذاری امتیاز بانک شاهنشاهی را به وی پیشنهاد کردند. شاه هم این پیشنهاد را تصویب نمود و «رویتزر» امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران را به دست آورد (۲۴۴۸ = ۱۳۶۸ ش - ه) این امتیاز علاوه بر اجازه تأسیس بانک، شامل حق استخراج معادن ایران (بجز کان‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی) نیز می‌شد، بانک در یک ساختمانی در ابتدای باغ لاله‌زار شروع بکار کرد سپس در یک محوطه وسیع (در شرق میدان توپخانه و ضلع شمالی خیابان چراغ‌برق) ساختمانی به سبک ساختمانهای انگلیسی بنیاد نهاد. سرمایه بانک در آغاز چهار میلیون لیره بود که یک میلیون لیره آن تقدماً به جریان گذاشته شد. بانک اجازه نشر اسکناس را نیز تا معادل هشتصد هزار لیره (مشروط بر موجود بودن سی و سه درصد طلای پشتوانه) به دست آورد و شعبه‌های بانک به تدریج در مشهد - رشت - تبریز - اصفهان - شیراز - همدان - بوشهر و چند شهر دیگر و یک شعبه نیز در لندن گشوده شد و دولت ایران بوسیله مأموری که به عنوان «کمیسر بانک» در بانک گماشته بود ظاهراً بر کارهای بانک و میزان منافع آن نظارت می‌کرد.

در نخستین سال تأسیس، بانک هشت هزار لیره سود خالص داشت و در هر سال صدی شش از سود خالص مطابق قرارداد از آن دولت ایران بود، بانک در نخستین سال بیش از یکصد و پنجاه هزار لیره به بازرگانان و مالکان تهران وام داد و باین وسیله آنان را زیر نفوذ خود گرفت. بانک برای نقل و انتقال کالاهای بازرگانی و حمل کالا از طریق دریا نیز کارا و کوشا بود و سالیان دراز نبض اقتصاد ایران را در دست داشت. یک چند بانک استقراضی روس با این بانک به رقابت شدید برخاست ولی همینکه بانک استقراضی پس از انقلاب روسیه برچیده شد^۲ بانک شاهنشاهی چندین سال دیگر با داشتن ۲۷ شعبه بکارهای خود ادامه میداد.

با تأسیس بانک ملی در هفدهم شهریور ۱۳۰۷ (۱۳۰۷) دامنه فعالیت بانک شاهنشاهی محدود شد و همینکه در سال ۱۳۱۰ (۱۳۱۰) حق انتشار اسکناس به بانک ملی واگذار گردید کارایی بانک شاهنشاهی بنحو محسوس کاهش یافت و سرانجام در سال ۱۳۱۱ (۱۳۳۱ ش - ه) با پایان یافتن مدت امتیاز بانک شاهنشاهی و تمام شعبه‌های آن در ایران برچیده شد^۳.

۱- اعضاء مجلس مشورت: کامران میرزا - عضدالملک قاجار - فتحعلی‌خان صاحب دیوان - یحیی‌خان مشیرالدوله - میرزاعلی‌خان امین‌الدوله - میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان - علیقلی‌خان مخبرالدوله - میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله - میرزاعلی‌امین‌حضور - میرزاعلی‌نقی حکیم‌الممالک - میرزا محمدخان اقبال‌الملک - محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه .

۲- فصل مربوط به بانک استقراضی را در این کتاب ببینید.

۳- ص ۵۸۲ ج ۲ تاریخ ایران از سرپرسی سائپکس ترجمه فخرداعی - ص ۱۵۳۱ روابط سیاسی ایران وانگلیس از محمود محمود - ص ۲۷۰ اندیشه ترقی و حکومت قانون از فریدون آدمیت - ص ۵۶ و ۵۷ دست پنهان سیاست انگلیس در ایران از خان ملک ساسانی - ص ۸۶ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی‌اصغر شمیم - ص ۱۳۵ - زندگانی سیاسی اتابک اعظم از مهرباب امیری - ص ۸۷ بنیادهای ملی در شهریارى رضاشاه کبیر از ابراهیم صفائی .



THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

No. 9/32

Tehran 24 February 1891

Received from M. H. Amin es Sultan

Five Bills amounting to Rupees thirty thousand
no p back

for the credit of M. H. Amin es Sultan

Bills No. 10000

H. A. Amin es Sultan
CASHIER.

يك نمونه از چك‌های بانك شاهشاهی .

بخش پنجم

سال ۲۴۵۰ شاهنشاهی

قیام عمومی بر ضد قرارداد انحصار دخانیات



طرحی از ازدحام روحانیان جلو اداره انحصار دخانیات

«میجر تالبوت» انگلیسی (یکی از نزدیکان «لرد سالیسبوری» نخست‌وزیر انگلیس) هنگامیکه «ناصرالدین شاه» در سفر سوم فرنگستان (۱۲۶۸ ش - ۵ = ۲۴۴۸ شاهنشاهی) در لندن اقامت داشت تقاضای تحصیل امتیاز خرید و فروش دخانیات ایران را نمود و رضایت چندتن از همراهان شاه را که در لندن بودند جلب کرد و چون از گرفتن امتیاز اطمینان حاصل نمود پس از بازگشت شاه به ایران «تالبوت» شرکتی با سرمایه شش صد و پنجاه هزار لیره در لندن تشکیل داد و سپس روانه ایران شد و باکمک «سردروموندولف» وزیر مختار انگلیس موفق به تحصیل امتیاز انحصار تجارت دخانیات گردید (اسفند ۲۴۴۸ = ۱۲۶۸ ش - ۵) و قراردادی میان او و دولت ایران تنظیم شد، مدت این امتیاز پنجاه سال بود و تالبوت متعهد شد در برابر این امتیاز سالی پانزده هزار لیره به دولت ایران بپردازد، حق امتیاز سال اول را هم پس از امضاء قرارداد پرداخت نمود و برای مرکز کار خود «باغ ایلخانی» را که دارای چند هزار متر فضا بود و ساختمان بزرگ و اطاق‌های متعدد داشت از اتابک صدراعظم خریداری نمود و تأسیساتی نیز در حومه تهران احداث کرد و انبارهای متعدد ساخت و با شمار یکصد و ده کارمند و

سیصد کارگر فعالیت خود را آغاز نموده و در ایران به «کمپانی رژی» معروف شد.

دولت ایران واگذاری این امتیاز را گامی برای افزایش درآمد و جلب سرمایه‌های خارجی میدانست ولی افکار روشنفکران بستن این قرارداد را نقشه‌ی برای گسترش نفوذ استعمار انگلیس می‌پنداشت. کمپانی رژی بدون توجه به افکار مردم و منافع بازرگانان توتون و تنباکو و بی‌اعتنا به رقابت سیاسی روس و انگلیس در ایران، به گسترش دامنه‌ی کار خود پرداخت و در شهرهایی که مرکز کشت یا تجارت تنباکو و توتون بود شعبه «اداره انحصار دخانیات شاهنشاهی» را گشود و شروع به خریداری توتون و تنباکو از کشاورزان نمود. نخستین واکنش در برابر «رژی» مخالفت بازرگانان توتون و تنباکو بود که منافع خود را در خطر میدیدند، سپس جمعی از روحانیان در چند شهر بمنظور جلوگیری از نفوذ اروپائیان در جامعه اسلامی ایران با عملیات «کمپانی رژی» بمخالفت برخاستند، در این شهرها به اقتضای نفوذ مذهبی، توده مردم به ویژه بازاریان به پیروی از روحانیان برخاستند. در این میان مأموران سیاسی دولت روسیه تزاری بر اساس رقابت سیاسی و اقتصادی که با دولت انگلستان داشتند افکار برانگیخته مردم را در تهران و دیگر شهرهای بیشتر تحریک کردند.

نخستین واکنش مردم در شیراز روی داد. حاجی عباس اردوبادی (اهل قفقاز و تبعه روس) بازرگان توتون و تنباکو برای جلوگیری از پیشرفت کار شعبه انحصار دخانیات بمبارزه برخاست و چند تن از روحانیان را با خود همراه نمود.

«حاج سید علی اکبر فال اسیری» مجتهد بی‌باک شیراز که همیشه شمشیری بر کمر داشت در مسجد وکیل شیراز بر منبر رفت و در برابر گروهی بسیار از مردم برضد قرارداد انحصار دخانیات و دخالت مأموران

انگلیسی در کار کشاورزان و بازرگانان مسلمان سخن گفت ، سپس شمشیر را از زیر عبا بیرون کشید و گفت :

ای مردم هنگام جهاد عمومی است من دوقطره خون دارم از کشته شدن نمی ترسم و هر خارجی که برای کار دخانیات به شیراز بیاید با این شمشیر شکمش را پاره خواهم کرد.

با سخنرانی های پی در پی «فال اسیری» احساسات عمومی در شیراز برضد اداره انحصار دخانیات برانگیخته شد و بازتاب آن در تبریز و اصفهان و مشهد و چند شهر دیگر بزودی آشکار گردید. در تبریز شورش عمومی به رهبری «حاجی میرزا جواد مجتهد» بسیار شدید بود و مردم که بیشتر مسلح بودند تظاهرات دامنه داری را آغاز نمودند و از دولت برجیدن بساط کمپانی دخانیات را خواستند، دامنه تظاهرات تبریز بقدری گسترده و ریشه مخالفت چندان ژرف بود که ولیعهد و فرمانروای آذربایجان (مظفرالدین میرزا) و امیر نظام پیشکار کل آذربایجان از توسل به نیروی نظامی برای سرکوبی تظاهرات پروا داشتند زیرا بیم آن میرفت که سربازان نیز با مردم هماهنگ شوند و فتنه یی بزرگ برپا گردد و روسیه تزاری با نظرهای استعماری که در ایران داشت این فتنه و آشوب را در مجاورت مرزهای خود بهانه تجاوز به آذربایجان قرار دهد.

در برابر چنین وضعی دولت انحصار داخلی دخانیات را در آذربایجان موقوف کرد ولی روحانیان و به پیروی آنان مردم به موقوف شدن انحصار داخلی بسنده نکرده و برجیدن بساط کمپانی را می خواستند و بتظاهرات آشوب طلبانه همچنان ادامه میدادند، مأموران کنسولگری روس هم گاهی در میان مردم دیده می شدند و مردم را تحریک میکردند.

در اصفهان قیام برضد «اداره انحصار دخانیات» به رهبری «شیخ محمد تقی آقاجفی» و «ملا باقر فشارکی» آغاز شد. نخستین اجتماع بزرگ در «تخت فولاد» برپا گردید و روحانیان پس از ایراد

خطابه‌های مهیج به تحریم کالای خارجی فتوا دادند و برچیدن بساط کمپانی رژی را خواستار شدند، ظل‌السلطان حکمران اصفهان با تمام اقتدار خود نتوانست جلو این شورش را که با تحریک احساسات مذهبی مردم پدید آمده بود بگیرد و شهر اصفهان نیز همچنان دستخوش آشفتنگی بود.

در مشهد و کاشان نیز تظاهراتی از سوی روحانیان و گروهی از مردم روی داد و برخوردهایی میان تظاهرکنندگان و سربازان پدید آمد ولی مرکز اصلی تظاهرات و مخالفت‌ها در تهران بود.

در پایتخت چند بازرگان تنباکو و توتون و از آن میان «حاجی کاظم ملک‌التجار» پیشگام شدند و جمعی از روحانیان به رهبری حاجی میرزا حسن مجتهد آشتیانی بمخالفت با قرارداد دخانیات برخاستند و از شاه لغو قرارداد را خواستار گردیدند، وزیر مختار روس در یک شب‌نشینی سفارت که وزیر مختار انگلیس هم شرکت داشت آشکارا گفت: حکم ملای بزرگ ایران است اداره دخانیات باید منحل شود.

مخالفت با قرارداد رژی رفته رفته بصورت تظاهرات عمومی و ایراد خطابه برمنابر و در معابر انجامید و هیجانی سخت در مردم ایجاد کرد. حاج میرزا حسن شیرازی مرجع تقلید شیعیان از «سامره» تلگرافی به شاه مخابره نمود و لغو امتیاز دخانیات و دیگر امتیازات اتباع انگلیس را خواستار شد، پخش این تلگراف برهیجان مخالفان قرارداد افزود و تظاهرات مردم را شدت داد ولی دولت همچنان برای حفظ اعتبار خود ایستادگی میکرد.

در روزهایی که میان سران حکومت با روحانیان برای پیدا کردن راه‌حل اساسی گفتگو درمیان بود در تهران و شهرستان‌ها روشت تلگرافی که منتسب به «میرزای شیرازی مرجع تقلید شیعیان» بود پخش شد، متن تلگراف چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم - اليوم استعمال تنباکو و توتون‌های بای‌نحوکان در حکم محاربه با امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه است».

در اصالت این تلگراف تردید بود و مقامات دولتی آن را ساخته حاج میرزا حسن آشتیانی و حاجی کاظم ملک‌التجار میدانستند ولی این تلگراف تأثیر شدید برجای گذاشت، مردم در خانه‌های خود و در معابر قلیان‌ها را شکستند و سوزاندند و حتی در حرمرای شاه زنان از کشیدن قلیان خودداری کردند، این تلگراف در همه‌جا بخصوص در تهران برهیجان و مقاومت عمومی افزود، حکومت تهران از بیم هجوم و ازدحام مردم گروهی سرباز برای محافظت کاخهای سلطنتی در اطراف میدان ارك برگماشت و چند زد و خورد خونین میان مردم با این سربازان روی داد و انبارهای اداره دخانیات در چندجا غارت شد و در چندجا طعمه حریق گردید، اداره دخانیات مانند يك دژ نظامی از سوی سربازان در میان گرفته شده، جان و مال کارکنان اداره دخانیات در معرض خطر قرار گرفته بود، بدیهی است در چنین شرائطی ادامه کار برای اداره دخانیات بسیار دشوار می‌نمود، در برابر چنین شورش و فتنه‌یی که ایجاد شده بود دولت یا باید با بی‌رحمی دست به اسلحه می‌برد و به کشتار مردم می‌پرداخت و با زور اسلحه قرارداد را تثبیت میکرد یا یکباره از قرارداد چشم می‌پوشید، شاه بملاحظات چند راه دوم را انتخاب کرد و تصمیم به لغو قرارداد گرفت و به اتابك دستور داد تصمیم شاه را برای لغو قرارداد به کمپانی رژی ابلاغ نماید، در این هنگام بود که حرکت و نیروی متحد ملی تأثیر خود را آشکار کرد.

در دی‌ماه ۲۴۵۰ (۱۲۷۰ ش - ه) لغو قرارداد از سوی دولت و از سوی «ارنستین» رئیس اداره انحصار دخانیات بوسیله اعلانی که در دیوارهای شهر الصاق گردید به اطلاع مردم رسید ولی کمپانی رژی خسارات خود را مطالبه می‌نمود، چند ماه گفتگوی تأدیه خسارات کمپانی

درمیان بود و سرانجام دولت پانصد هزار لیره بابت خسارات و بهای تأسیسات کمپانی رژی (با استقراض از بانک شاهنشاهی) پرداخت کرد و کمپانی تأسیسات خود را به دولت ایران واگذار نمود. بازتاب لغو قرارداد انحصار دخانیات در کشورهای اروپایی برای ایران ناخوشایند بود زیرا سرمایه‌داران اروپایی بر اثر این رویداد معتقد شدند که دولت ایران قادر به حمایت از سرمایه‌های خارجی نیست و چند سرمایه‌دار بلژیکی که درصدد ایجاد چند کارخانه در ایران بودند از تصمیم خود بازگشتند.

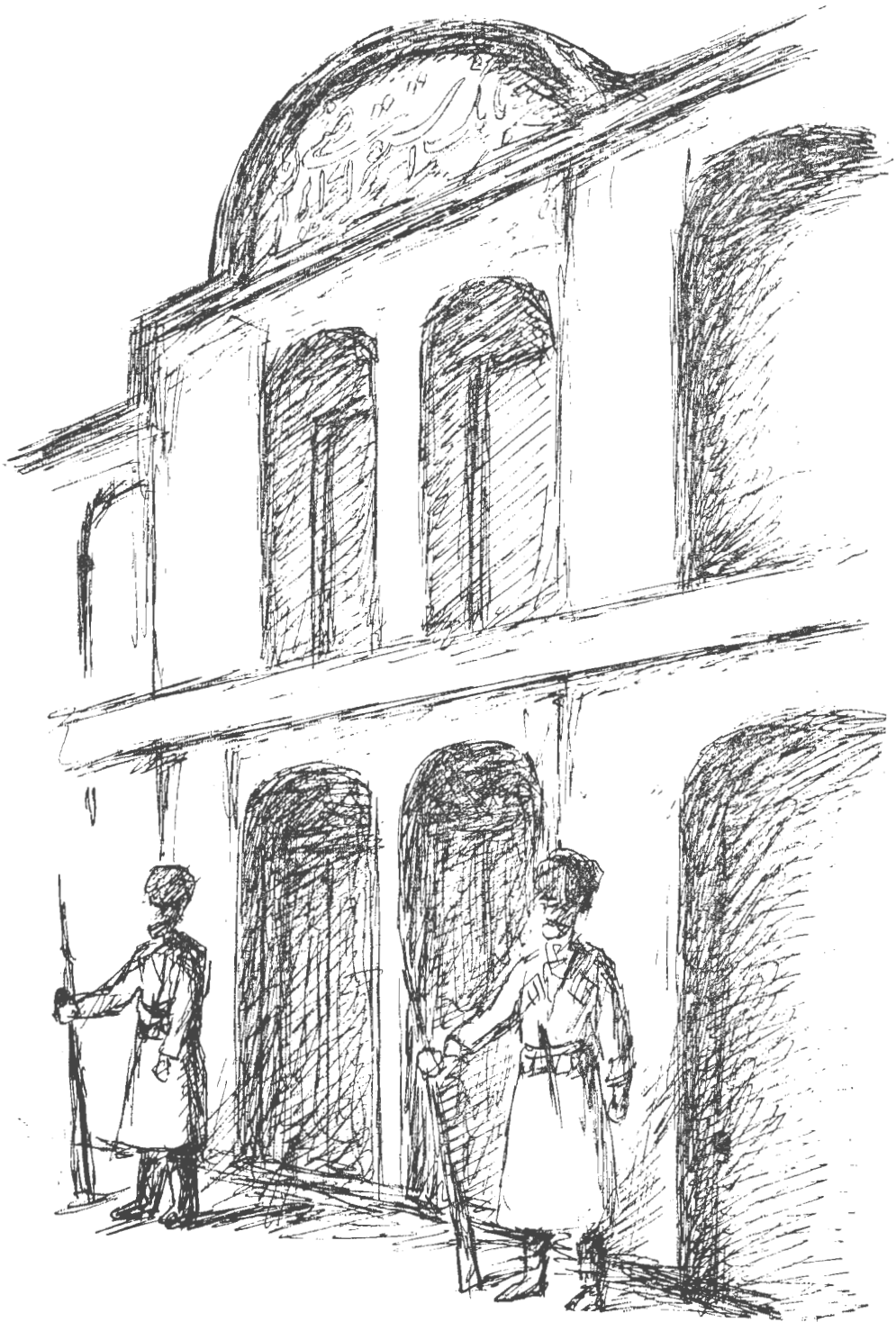
اما در این قیام نیروی اتحادملی تأثیر خود را نشان داد و روحانیان و مردم تجربه‌ی به دست آوردند و دانستند که با یگانگی و ایستادگی می‌توانند در برابر دولت خود را نشان دهند و تصمیمات دولت را بی‌اثر کنند، همین تجربه پانزده سال بعد بکار بسته شد و موجب تغییر رژیم گردید!

۱- ص ۴۲- ۴۴ تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم‌الاسلام کرمانی - ص ۱۴۸ - ۱۵۲
تحریم تنباکو از ابراهیم تیموری - ص ۴۷۱ جلد اول تاریخ قاجاریه از عبدالله مستوفی
ص ۵۸۱ - ۵۸۲ ج ۲ تاریخ ایران از سایکس - ص ۱۵۸۴ - ۱۵۹۰ تاریخ روابط سیاسی ایران
وانگلیس از محمود محمود - ص ۲۰۰- ۲۱۶ زندگانی سیاسی اتابک اعظم از مهربان امیری
ص ۴۳ - ۴۹ اسناد سیاسی دوران قاجاریه و ص ۶۲ - ۶۷ ج ۲ رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی.

بخش نهم

سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی

گشایش بانک استقراضی روس



طرحی از نمای بیرونی بانک استقراضی روس .

در دی‌ماه ۲۴۵۸ شاهنشاهی (۱۳۷۸ ش - ه) دولت ایران نخستین وام را بمبلغ بیست و دومیلیون و نیم منات طلا (قریب پنجاه میلیون تومان) و سپس دومین وام را در دو سال بعد بمبلغ ده میلیون منات طلا (قریب دوازده میلیون و نیم تومان) از دولت روس دریافت داشت، سود این وام صدی پنج و مدت استهلاك آن هفتاد سال بود و با این وام خواهی تمام گمرک ایران بجز گمرک جنوب در رهن بانک استقراضی روس (که پرداخت کننده وام بود) درآمد.

این وام‌خواهی‌های اضطراری بر اثر افلاس خزانه ایران و ورشکستگی اقتصادی و سیاسی کشور به دستور مظفرالدین شاه زیر نظر اتابک (صدراعظم) و بوسیله میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی (وزیر امور خارجه) ترتیب داده شد و قرارداد آن در پترزبورگ تنظیم و از طرف «کنت‌موراویف» وزیر دارایی روسیه تزاری و وزیر مختار ایران (در قرارداد اول میرزا رضاخان ارفع‌الدوله و در قرارداد دوم میرزا حسن‌خان مشیرالملک = حسن‌پیرنیا) امضاء و مبادله شد. این وام‌خواهی‌ها شرایط سنگینی نیز همراه داشت، یکی تغییر تعرفه گمرکی به سود روس‌ها بود (که بعداً انگلیسی‌ها هم از این تغییر تعرفه گمرکی بهره‌مند شدند).

شرط دیگر منع دولت ایران از وامخواهی از دیگر کشورها بود، شرط سوم دولت ایران را مکلف می‌ساخت که از محل نخستین وام نیم میلیون لیره وام بانک شاهی (متعلق به انگلیس‌ها) را بپردازد.

بانک استقراضی روس همزمان با فراهم آمدن موجبات نخستین وامخواهی، رسماً در تهران فعالیت خود را آغاز کرد و مرکز این بانک در خیابان علاءالدوله (فردوسی) افتتاح گردید، این بانک شعبه بانک استقراضی روس بود که در پایتخت روسیه با سرمایه دولتی و زیر نظر وزارت دارایی روسیه تزاری به کارهای اقتصادی و دادوستدهای بانکی اشتغال داشت. «استروبی» رئیس بانک استقراضی روس در ایران نیز نماینده وزارت دارایی روسیه تزاری بود و نقش یک عامل مؤثر سیاسی و اقتصادی کشور خود را در ایران به کار می‌بست.

با افتتاح رسمی بانک استقراضی به اصرار سفارت روس حساب مخصوصی از سوی دولت ایران برای قزاقخانه در آن بانک گشوده شد و فرمانده قزاقخانه هرگونه نیاز مالی قزاقخانه و حقوق افسران و درجه‌داران و افراد قزاق را مستقیماً از بانک استقراضی به حساب دولت ایران دریافت می‌کرد و با این استقلال مالی قزاقخانه دیگر نیازی به وزارت جنگ و وزارت دارایی ایران نداشت و بیش از پیش احساس خودمختاری می‌نمود و بیشتر فرمان‌های ستاد ارتش قفقاز و تعلیمات سفارت روس را بکار می‌بست.

بانک استقراضی بی‌دریغ به رجال دولت و بازرگانان بزرگ وام میداد و مبالغ کلان در اختیارشان می‌گذاشت و با این سیاست آنان را زیر نفوذ خود و زیر نفوذ سیاست دولت متبوع خود درمی‌آورد و با گسترش دامنه کار و نفوذ اقتصادی خود بانک شاهی را از رونق انداخت، شعبه‌های بانک استقراضی در برخی از شهرهای مهم شمالی و شمال‌غربی کشور از آن جمله در تبریز و رشت و بارفروش شروع بکار کرد، رؤسای

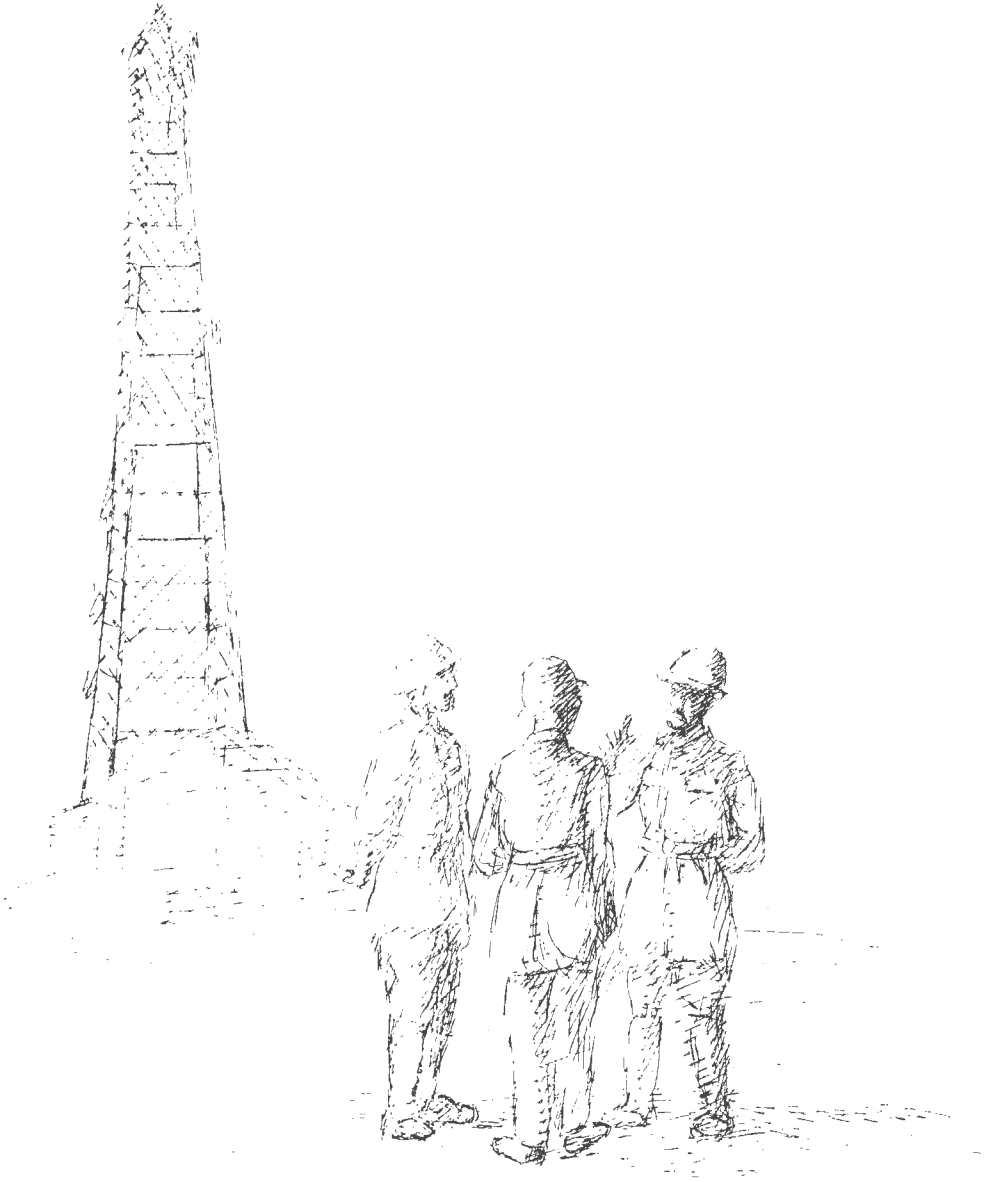
شعبه بانك همه روسی بودند و در امور محل مأموریت خود دخالت میکردند. سلطه اقتصادی این بانك تا هنگام استقرار مشروطیت در ایران ادامه داشت، پس از آن هم بکارهای بانکی ادامه میداد، پس از تغییر رژیم روسیه تزاری و استقرار حکومت بلشویک در آن کشور، بانك استقراضی تعطیل شد و سپس بموجب پیمان ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ بانك مزبور با تمام سرمایه و مطالباتش به دولت ایران واگذار گردید، قوام السلطنه رئیس الوزراء وقت نام بانك استقراضی را به «بانك دولتی» تبدیل نمود و میخواست ترتیب تصفیه حساب و فعالیت مجدد بانك را به عنوان «بانك دولتی ایران» بدهد ولی در این کار موفق نگردید.

۱- ص ۲۱۴ - ۲۱۵ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود - ص ۵۸۶
ج۲- ایران از ژنرال سرپرسی سایکس - ص ۳۵۸ زندگی سیاسی اتابك اعظم از مهرباب امیری
ص ۲۱۰ تا ۲۱۵ - اسناد سیاسی دوران قاجاریه و ص ۱۰۳ و ۱۰۴ ج اول رهبران مشروطه
از ابراهیم صفائی - ص ۵۰۳ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی اصغر شمیم - اعلامیه شانزدهم
جوزا (خرداد) ۱۳۰۰ قوام السلطنه روزنامه ایران.

بخش هفتم

سال ۲۴۶۰ شاهنشاهی

واگذاری امتیاز نفت جنوب



طراحی از نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان .

امتیاز اکتشاف و استخراج نفت نخستین بار در زمان سپهسالار ضمن يك امتیاز کلی به «ژولیوس روتتر» داده شد ولی آن قرارداد بر اثر مخالفت روحانیان و درباریان و رقابت سیاست‌های خارجی بکار بسته نشد و پس از هفده سال امتیاز بانك شاهنشاهی جانشین آن گردید. بانك شاهنشاهی که بموجب فصل نهم قرارداد اجازه استخراج معادن و منابع زیرزمینی را نیز داشت حقوق خود را برای بهره‌برداری از منابع نفت در برابر دریافت یکصد و پنجاه هزار لیره به يك شرکت انگلیسی واگذار کرد، مشروط بر آنکه شرکت خریدار در مدت دهسال به استخراج نفت موفق گردد.

شرکت انگلیس با همکاری چند سرمایه‌دار فرانسوی و بلژیکی شرکتی بنام «شرکت معادن ایران» تأسیس نمود و چند کارشناس نفتی استخدام کرد و آنان را با وسائل و امکانات محدود به ایران گسیل داشت، نمایندگان شرکت معادن قریب دهسال در ایران به تجسس و کاوش پرداختند، منطقه کار آنان بیشتر در محدوده «دالکی» و «قشم» بود چند چاه هم با عمق متوسط حفر کردند ولی به نفت نرسید و چون مهلت مقرر در امتیاز هم‌سپری شده بود، «شرکت معادن ایران» نمایندگان خود را از ایران فراخواند و بساط خود را برچید و قرارداد خود بخود لغو گردید. «دمرگان» باستان‌شناس فرانسوی که سالها در شوش بکار حفاری می‌پرداخت، در سال ۲۴۵۹ شاهنشاهی (۱۲۷۹ ش- ۱۹۰۰ م) راجع به وجود منابع نفت در جنوب و جنوب غربی ایران مقاله‌یی در مجله «معادن پاریس» منتشر ساخت که توجه چند سرمایه‌دار اروپائی را بمنابع نفت ایران جلب نمود، از آن میان «ویلیام نکس داری» سرمایه‌دار انگلیس (ایرلندی) بود «سردرودمندولف» وزیر مختار پیشین انگلیس در تهران برای سرمایه‌گذاری در کار اکتشاف و استخراج نفت ایران او را تشویق کرد و شخصی را بنام «کتابچی خان» که ارمنی و تبعه عثمانی

بود و مدت‌ها در گمرک ایران کار میکرد برای انجام تحقیقات در این زمینه به او معرفی نمود. داریسی «کتابچی‌خان» را اجیرکرد و برای کسب اطلاعات لازم او را به ایران روانه ساخت.

کتابچی‌خان با نشانی‌هایی که «دمرگان» در مقاله خود داده بود به جنوب غربی ایران رفت و پس از مشاهده دو چشمه جوشان نفت بنام «نفتون» و «دره خراسان» در مسجد سلیمان به لندن بازگشت و نتیجه مشاهدات خود را به داریسی گزارش داد.

داریسی این بار دو کارشناس نفت را بنام «دالتون» و «برلز» زیر نظر «ماریوت» نماینده تام‌الاختیار خود همراه کتابچی‌خان برای بررسی‌های فنی و حصول اطمینان کافی و بستن قرارداد با دولت ایران به تهران گسیل داشت. نمایندگان داریسی جز اینکه اعتبار پولی بقدر کفاف در اختیار داشتند سفارش نامه‌یی نیز از «ولف» برای «سراتور هاردینگ» وزیر مختار انگلیس در تهران گرفته بودند.

هاردینگ خود چگونگی به دست آوردن امتیاز نفت را اینگونه

نقل کرده است :

«در این موقع که من تازه به تهران رسیده بودم «سردرومندولف» کاغذی بمن نوشت و «مستر ماریوت» را بمن معرفی کرد. موضوع تحصیل امتیاز معادن نفت بود. دیدم موضوع مهمی است برای آنکه رضایت خاطر اولیاء دولت ایران جلب شود، لازم دیدم سهمی از آن منابع نفت که تصور می‌شد در زمین‌های جنوب غربی ایران پیدا شود به اشخاص ذی نفوذ داده شود حتی شخص صدراعظم ایران، من وارد عمل شدم و صدراعظم ایران (اتابک) را ملاقات کرده موضوع را در میان نهادم و اصرار کردم. تقاضای من این بود که امتیاز انحصاری و بلا مانع برای استخراج نفت در تمام سرزمین ایران را (به استثنای ایالات شمالی آذربایجان و گیلان و خراسان که مجاور روسیه است) برای يك مؤسسه

انگلیسی به دست بیاورم، صدراعظم موافقت خود را با دادن این امتیاز ابراز کرد، کارکنان دولت او امر صدراعظم را اجرا کرده امتیاز را تنظیم نموده به امضاء شاه رساندند».

این قرارداد با مباشرت میرزا نصرالله نائینی مشیرالدوله (وزیر امور خارجه) و میرزا نظام‌الدین غفاری مهندس‌الممالک (وزیر معادن) با شرائطی که کمتر بسود ایران بود در ۱۸ ماده به فارسی و فرانسه تهیه و تنظیم گردید. تنظیم‌کنندگان ایرانی این قرارداد با ناآگاهی و بدون آینده‌نگری برای اندک سود خود منافع کلی ایران را در مواد قرارداد نادیده گرفتند، حوزه امتیازداری شامل پانصد هزار میل مربع بود.

پس از امضاء و مبادله قرارداد «ماریوت» بیست هزار لیره برای شاه، ده هزار لیره برای صدراعظم و پنجهزار لیره برای وزیر امور خارجه و پنجهزار لیره برای وزیر معادن تقدیم کرد و بعداً نیز معادل بیست هزار لیره از سهام شرکت به دولت ایران واگذار نمود و معادل ده هزار لیره از سهام شرکت در اختیار اتابک و پنجهزار لیره در اختیار مشیرالدوله نائینی و پنجهزار لیره در اختیار مهندس‌الممالک گذاشت و بدین ترتیب و با فروش منافع ملی ایران نامبردگان در شرکت نفت صاحب سهم شدند. نخستین عملیات اکتشاف بوسیله چند کارشناس لهستانی در «چاه سرخ» (شمال قصر شیرین) آغاز شد و نخستین چاه در عمق پانصد و هفت متر به نفت رسید و داری برای گسترش کار خود شرکتی بنام «شرکت بهره‌برداری اولیه» در لندن تشکیل داد. در این اوقات «دریاسالار فیشر» فرمانده نیروی دریایی انگلیس برای تبدیل سوخت ناوگان انگلیس به نفت کمیته‌یی تشکیل داده بود، این کمیته با داری وارد گفتگو شد و دولت انگلیس به یاری داری برخاست و شرکت جدیدی با همکاری «لرد استراتکو» و «شرکت نفت برمه» و «داری» با عنوان «سندیکای امتیازات» جانشین «شرکت بهره‌برداری اولیه» گردید.

عملیات حفاری از مامایتن و «چاه سرخ» به منطقه مسجد سلیمان منتقل گردید. در این منطقه شرکت برای پاس جان و مال مأموران خود از وزارت جنگ انگلیس کمک خواست و بتقاضای شرکت یکصد سرباز و پنج افسر انگلیسی و هندی به این منطقه اعزام شدند.

کار حفاری زیر نظر سرمهندس «رینولدز» آغاز شد و در پنجم خرداد ۲۴۶۷ (۱۲۸۷ ش - ۵ = ۱۹۰۸) منتهی حفاری صخره عظیمی رادر عمق ۳۶۰ متری زمین شکست و نفت با فشار بسیار قوی شروع به فوران کرد، پس از آن چاه دوم و سوم حفر شد و کار استخراج نفت هر سال گسترش جست و به «هفتکل» و مناطق دیگر کشیده شد.

چون ایل بختیاری خود را مالک اراضی مسجد سلیمان میدانست! و افراد بختیاری مزاحم کارکنان نفت بودند و دولت مرکزی هم هیچگونه تسلطی بر شهرهای دور افتاده نداشت، شرکت قراردادی به منظور خرید زمین و حفظ امنیت منطقه با رؤسای بختیاری تنظیم کرد و شرکتی بنام «شرکت نفت بختیاری» برای آنان بوجود آورد و دوازده هزار لیتره به حساب آن شرکت پرداخت نمود.

هنگام ساختن پالایشگاه آبادان هم شرکت با مزاحمت مردم بومی بخصوص کارکنان «خزعل» (شیخ محمره) روبرو شد، خزعل خود را مالک تمام زمینهای خوزستان میدانست و به هیچکس اجازه نمیداد یک کلبه کوچک در اراضی خرمشهر و آبادان (عبادان) و اهواز بنا نماید مگر آنکه قبلاً با پرداخت مبلغی پول سند خرید زمین را از او دریافت دارد.

کارکنان شرکت در برابر خزعل که چند هزار افراد مسلح در اختیار داشت قادر نبودند بکار خود ادامه دهند و پالایشگاه یا تأسیساتی را که میخواستند در آبادان بنیاد نهند، از آنرو با خزعل وارد گفتگو شدند و با پرداخت پانزده هزار لیتره پانزده کیلومتر مربع از زمینهای

آبادان را از او خریداری کردند و تعهد نمودند سالیانه نیز چند هزار لیره به عنوان حفاظت از تأسیسات شرکت نفت به او بپردازند. ساختمان پالایشگاه آبادان در ۲۴۷۱ (۱۳۹۱ ش - ۱۹۱۲ م) پایان یافت و در این سال میزان استخراج نفت به چهل و سه هزار تن و در دو سال بعد به دویست و هفتاد هزار تن رسید.

در آغاز جنگ اول جهانی به پیشنهاد «وینستون چرچیل» وزیر دریاداری، دولت انگلیس قانونی از مجلس گذراند و بموجب این قانون معادل یک میلیون لیره از سهام شرکت نفت را که یک پنجم کل سرمایه شرکت می شد خریداری نمود و نام شرکت به «شرکت نفت ایران و انگلیس» تبدیل گردید. دولت انگلیس از این پس بنام یک سهامدار عمده نظارت و نفوذ مستقیم خود را بر کار شرکت نفت مستقر ساخت و با پشتیبانی دولت انگلیس بود که شرکت نفت در مسجد سلیمان و آبادان یک منطقه نیمه خودمختار بوجود آورد و با درآمدهای سرشار که از منابع نفت ایران می برد حتی برای پرداخت صدی شانزده حق السهم دولت ایران که در قرارداد داری پیش بینی شده بود نیز حساب سازی میکرد.

در سال ۲۴۸۵ (۱۳۰۵ ش - ه) دولت ایران به دستور رضاشاه کبیر برای احقاق حق خود از درآمد نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد گفتگو شد، این گفتگوها در تهران و لندن شش سال ادامه داشت ولی در برابر سرسختی اولیاء شرکت نفت به کوچکترین نتیجه پی نرسید.

رضاشاه که از سرسختی شرکت نفت خشمناک بود در شب ششم آذر ۲۴۹۱ (۱۳۱۱ ش - ه) در جلسه هیئت دولت شرکت کرد و پرونده را از تیمورتاش وزیر دربار گرفت و در میان شعله های سوزان بخاری انداخت و به وزیران گفت:

از اینجا نمی روید تا قرارداد را لغو کنید.

در اجرای دستور شاه هیئت دولت تصمیم به لغو قرارداد گرفت

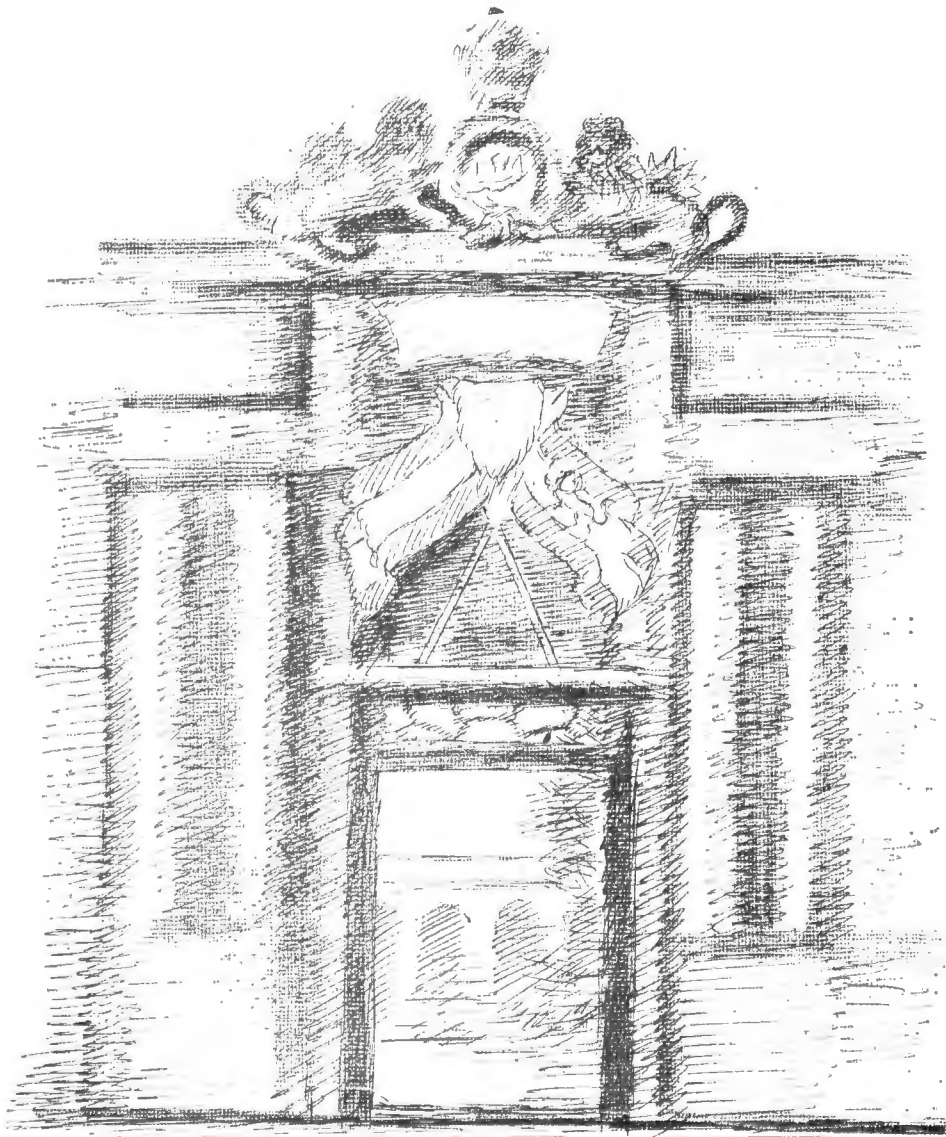
و روز ششم آذر طی نامه شماره ۳۶۴۸۶ از سوی وزیر دارایی ایران لغو قرارداد داری به «جاکسن» مدیر شرکت نفت ابلاغ گردید.^۱

۱- ص ۲۵۷ تا ۲۶۴ پنجاه سال نفت ایران از مصطفی فاتح - ص ۲۷۸ - ۲۸۰ یک دیپلمات در شرق نقل از ص ۱۶۸۴ ج ۶ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود. ص ۴۷۰ تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه نوشته زهیر مقداشی ترجمه سیروس ابراهیمزاده - ص ۱۰۱۰ - ۱۰۱۴ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود - ص ۲۶۸ اندیشه ترقی و حکومت قانون از فریدون آدیت - ص ۲۴۰-۲۴۱ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی اصغر شمیم ص ۳۶۵ - ۳۷۰ زندگانی سیاسی اتابک اعظم از مهراب امیری - ص ۱۱۰ - ۱۱۵ ج اول رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی .

بخش هشتم

سال ۲۴۶۵ شاهنشاهی

نهیضت مشروطه



نمای نخستین سردر مجلس شورای ملی .

اصلاح‌طلبان و روشنفکران ایران از پیروزی ملی در قیام برضد قرارداد رژی تجربه ارزنده‌یی آموخته بودند، در دوران یازده ساله پادشاهی مظفرالدین‌شاه بازمانده اعتبار و اقتدار دولت تباه شد، فساد دربار و دولت، فقر و افلاس عمومی، ورشکستگی اقتصادی و ضعف سیاسی، سرکشی و طغیان سران ایل‌ها، ناامنی و کشتار در شهرها و راهها، چیرگی راهزنان، فشار روزافزون سیاست خارجی، خودسری حکمرانان، دخالت روزافزون سفارت روس و انگلیس در امور ایران و بسیاری از نابسامانی‌های دیگر دست به دست هم داده استقلال و وحدت جغرافیایی ایران را تهدید میکرد، قلب‌های ایراندوستان برای استقلال ایران می‌تپید و تنها يك جنبش ملی می‌توانست ایران را از سراشيب سقوط برهاند و چنین جنبشی با بهره‌برداری از رقابت سیاسی روس و انگلیس در صورت رهبری هوشیارانه ممکن بود بشمر برسد.

انجمن‌های مخفی بیشتر در تهران و نیز در چند شهرستان تشکیل شد، کوشش‌های آزادیخواهان آغاز گردید، خطیبان و نویسندگان ملی با خطابه‌ها و نوشته‌های خود افکار مردم پایتخت را برای يك قیام و ایجاد يك تحول آماده می‌کردند اما جرقه‌هایی لازم بود تا نهضت را شعله‌ور سازد.

بر اثر جنگ روس و ژاپن ، قند در تهران گران و کمیاب گردید ،
علاءالدوله حکمران تهران به بازار رفت و در يك سرای بازرگانی
به فراش‌های حکومتی دستور داد مقدار قندی را که در تجارتخانه سید
هاشم و سیدحسن قندی (دو بازرگان قند) احتکار شده بود بیرون
ریختند و بمردم قسمت کردند ، چندتن از بازرگانان و جمعی از بازاریان
بعنوان اعتراض به خشونت حاکم تهران پرخاشگرانه در اداره حکومتی
حاضر شدند علاءالدوله دستور داد دوبازرگان معروف و محترک (حاجی
محمدتقی بنکدار و سیدهاشم قندی) را که سردهسته جمعیت بودند
در همانجا شلاق زدند ، بازرگانان و همراهانشان برای رفع این اهانت
به‌خانه سید عبدالله بهبهانی مجتهد شهر رفتند و از او چاره خواستند .

سید عبدالله خود از غرور و لجاج و خوی استبدادی عین‌الدوله
صدراعظم دلتنگ و آزرده خاطر بود ، او چندین بار در مسائل عمومی
و شخصی توصیه‌هایی به عین‌الدوله نمود ولی عین‌الدوله هیچیک از آن
توصیه‌ها را نپذیرفت ، در آن اوقات روحانیان در هر شهر نماینده افکار
ملی بودند و در برابر تعدیات حکمرانان و کارگذاران دولت بیاس منافع
ملی و بیشتر هم برای حفظ منافع و قدرت و نفوذ خود برمی‌خواستند و مردم
نیز به اقتضای نفوذ مذهب در محیط اجتماعی از آنان پیروی می‌کردند .

در این هنگام سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی
و صدرالعلماء و سید جمال افجه‌یی و چند روحانی با نفوذ دیگر متحد
شدند و تصمیم گرفتند مردم را به ستیز با دولت برانگیزند ، با توصیه این
گروه روحانی روز ۲۰ آذر ۲۴۶۴ (۱۲۸۴) بازار تهران تعطیل شد
و بازاریان در مسجد شاه گرد آمدند ، در مسجد تظاهراتی انجام گرفت
و خطابه‌هایی ایراد شد انتشار عکس «نوز» بلژیکی رئیس گمرک با عبا
و عمامه در يك بالماسکه بعنوان توهین به روحانیت بهانه دیگر به دست
سید عبدالله بهبهانی داد .

تظاهرکنندگان برکناری حکمران تهرآن و رئیس گمرک را خواستار شدند و تصمیم به ادامه تظاهرات گرفتند ولی چون باوجود مأمورین انتظامی مردم در شهر آزادی عمل نداشتند، روحانیان و گروهی از مردم بازاری به حضرت عبدالعظیم (شهرری) رهسپار گردیدند، بازار تهران تعطیل شد و هرروز بر تعداد جمعیت در حضرت عبدالعظیم افزوده گردید. خطیبان مذهبی بی پروا از فساد و تباهی دستگاه دولت سخن می گفتند و افکار را بر ضد دولت برمی انگیزتند و در همانجا بود که تأسیس عدالتخانه را از دولت خواستند، از سوی برخی از محافل مخفی و سیاسی و چندتن از شخصیت‌هایی که با گردانندگان دولت مخالفت داشتند محرمانه پول برای این جمعیت فرستاده می شد.

این تحصن يك ماه طول کشید و بازتاب آن تمام فضای سیاسی ایران را فراگرفت و اخبار مربوط به این رویداد در روزنامه‌های اروپا منعکس شد، سرانجام مظفرالدین‌شاه تقاضای پناهندگان حضرت عبدالعظیم را پذیرفت و وعده داد عدالتخانه را بزودی تشکیل دهد یعنی مجلسی مرکب از نمایندگان مردم و روحانیان به وجود بیاورد که ناظر بر اجراء عدالت و مدافع حقوق مردم باشد.

سید محمد طباطبائی عدالتخانه را اینگونه تعریف کرده است: قصد ما عدل و رفع ظلم است که رعیت از دست نرود و مردم به خارجه پناه نبرند و مملکت خراب نشود.

پناهندگان حضرت عبدالعظیم روز جمعه ۲۲ دی با اعتماد به گفته شاه در میان پیشواز مردم به تهران بازگشتند و پیش از بازگشت آنان به دستور شاه علاءالدوله از حکومت تهران برکنار گردید.

ماهها گذشت و عدالتخانه تأسیس نشد و شاه بنامه روحانیان در این باره پاسخ نداد یا آنکه نامه‌ها را بنظر او که بیمار و بستری بود نرساندند.

روحانیان و خطیبان مذهبی (که بعضاً هم غرض شخصی داشتند) بار دیگر در مسجدها و منبرها از فساد دربار و دولت سخن گفتند و تأسیس عدالتخانه را خواستند .

روز ۱۸ تیرماه ۲۴۶۵ (۱۲۸۵ ش - ه) زد و خوردی در میان گروهی از طلاب با سربازان قراولخانه جلو بازار در گرفت و بر اثر تیراندازی سربازان يك طلبه بنام «سید عبدالحمید» مقتول شد و طلبه دیگر بنام «ادیبالمجاهدین» زخمی گردید . مردمی که از تعدیات کارگزاران دولت به ستوه آمده بودند وقتی بجای تأسیس عدالتخانه از سربازان دولت گلوله تحویل گرفتند احساساتشان بیشتر تحریک شد و برای ابراز این احساسات جنازه سید عبدالحمید را در شهر و بازار در حالیکه دسته‌های عزادار آنرا مشایعت میکردند گرداندند و روز بیستم تیر مجلس ترحیم سید عبدالحمید رادر مسجد برپاداشتند، بازار تعطیل عمومی بود و فضای شهر را اندوه و هیجان فرا گرفته بود ، این یکی از جنجالی‌ترین و غم‌انگیزترین مجالس ترحیمی بود که تهران بخود دیده بود ، دسته‌های سینه‌زن از کوی‌های شهر به مسجد جامع روی می‌آوردند و همه همصدا برکناری عین‌الدوله صدراعظم و تأسیس عدالتخانه را می‌خواستند . مأموران عین‌الدوله خبر این تظاهرات را به او داده بودند ، عین‌الدوله مستبد که نمی‌توانست این تظاهرات را تحمل کند ، «سپهدار تنکابنی» (محمدولیخان خلعت‌بری) را مأمور پراکندن مردم نمود ، سپهدار که خود فطرتاً از عین‌الدوله مستبدتر بود بوسیله جمعی افسر و سرباز مسجد را محاصره کرد ولی مردم خشمگین از سربازان بی‌می‌نداشتند، هنگامی که جمعیت از مسجد بیرون می‌آمد میان آنان و سربازان برخورد سختی روی داد بطوریکه چندین سرباز و چندین نفر از مردم زخمی شدند، سپهدار همینکه جسارت مردم را دید به افسران اجازه تیراندازی داد و بر اثر تیراندازی آنان بیش از یکصد و بیست نفر

کشته یا مجروح گردیدند، با این کشتار جمعیت پراکنده گردید ولی این خشونت‌ها نتوانست اتحاد مردم را متزلزل سازد زیرا مردم یا لااقل گروهی از آنان برای به دست آوردن حقوق انسانی تا پای جان ایستاده بودند، پیداست مردمی که تا این حد مصمم باشند گلوله هم نمی‌تواند آنها را از مطالبه حقوقشان بازدارد.

فردای آنروز سپهدار از سوی دولت روحانیان را تهدید کرد که یا دست از مخالفت بردارند یا تهران را بسوی عتبات ترک کنند، روحانیان پیشنهاد دوم را پذیرفتند و روز ۲۴ تیرماه تهران را بقصد قم ترک گفتند و چون می‌اندیشیدند که در این مبارزه به یک پشتیبان قوی و یک پناهگاه امن نیاز دارند برآن شدند که برای موفقیت از رقابت سیاسی روس و انگلیس بهره بگیرند، سفارت انگلیس که درین میان دقیقاً مراقب وقایع پایتخت بود، حمایت از این نهضت را برای تضعیف حکومت و بمنظور به دست آوردن تفوق سیاسی و درهم شکستن نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه رقیب موفق و سرسخت خود ضروری تشخیص داد و از دولت خود تعلیماتی برای استفاده از این فرصت دریافت داشت، بهبهانی که از دیرباز با سفارت انگلیس مربوط بود نامه‌یی به سفارت انگلیس نوشت و هدف مهاجرت کنندگان را توضیح داد و مساعدت دولت انگلیس را درخواست کرد. سفارت انگلیس که دربار مظفرالدین شاه را کانون طرفداران سیاست روسیه تزاری میدانست و آشکارا امیدید که از هنگام و امخواهی‌های مظفرالدین شاه از دولت روسیه، نبض سیاست و اقتصاد ایران در دست عمال روسیه تزاری افتاده است به اقتضای سیاست دولت متبوع خود به یاری این نهضت برخاست و به سیدعبدالله وعده داد تا حصول موفقیت از این نهضت حمایت کند.

این پیغام محرمانه در کهریزک به کوچندگان رسید و آنان پس از اطمینان از پشتیبانی سفارت رهسپار قم شدند، دولت می‌خواست این

کوچندگان را از کنار قم به راه‌الک‌رهنمون شود تا از آنجا بسوی عتبات بروند ولی کوچندگان پیش از آنکه سربازان اعزامی دولت بتوانند راهشان را منحرف کند در میان هیجان و استقبال مردم وارد قم شدند و در آنجا توقف کردند.

همان روز که کوچندگان از کهریزک به قم رفتند شب هنگام نه نفر از سران بازاری در باغ شهری سفارت انگلیس حضور یافته و با «گرات داف» کاردار سفارت دیدار کرده مقصود خود را بیان نمودند و با موافقت کاردار در سفارت متحصن شدند و سفارت انگلیس آمادگی خود را برای پذیرائی مردم تا چندین هزار نفر به اطلاع آنان رسانید. از فردای آن روز بتدریج گروهی از طلبه‌ها، صراف‌ها، بزازها و دیگر اصناف و اعضای انجمن‌های مخفی سفارت روی آوردند و برای هر صنف چادر جداگانه برپا شد و عباسقلی خان نواب و یحیی خان دو منشی سفارت رابط پناهندگان و مردم شدند، جمعی از شاگردان مدرسه نظام و دارالفنون هم به پناهندگان پیوستند، زنانی که شوهرانشان در تحصن سفارت بودند، جلو سفارت می‌آمدند و برای شوهران خود پول و لباس می‌آوردند و در بیرون سفارت دست بتظاهرات می‌زدند. چون نهضت بطور ناخود آگاه در افکار مردم راه‌جسته بود.

وسائل پذیرایی و شام و نهار و صبحانه از هر حیث در سفارت فراهم شده بود، حاج محمد تقی و حاج محمدحسن بنکدار ظاهراً مباشر خرج بودند ولی به گفته وکیل الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه نه تنها تمام هزینه پذیرایی را سفارت بعهدہ گرفت بلکه به طلبه‌ها و شاگردان بازاری علاوه بر مخارج یک یا دو ریال (قران) روزانه پول جیب میداد و در برابر مخارجی که سفارت متحمل و متقبل شد سران پناهندگان تعهد سپردند که تا حصول مقصود، بدون اطلاع و اجازه سفارت از تحصن خارج نشوند، با گرفتن این تعهد حمایت سفارت صورت

جدی‌تر به‌خود گرفت .

در باغ سفارت حقوقدانان و خطیبان زبردست و گاهی هم کاردار برای مردم سخنرانی میکردند و آنان را با مزایای حکومت قانونی و دمکراسی آشنا می‌ساختند و در همین روزهای تحصن بود که پناهندگان در سفارت با کلمه مشروطه و مفهیرم آن آشنا شدند و بجای عدالت‌خانه استقرار رژیم مشروطه را خواستار گردیدند. در هنگام خروج از سفارت کارت ویژه پناهندگی به پناهندگان داده می‌شد که از مزاحمت مأموران دولت ایمن باشند.

شمار متحصان را از هشت‌هزار تا چهارده هزار نفر نوشته‌اند ولی بیشتر این پناهندگان برای استراحت شب‌ها بخانه خود می‌رفتند سران پناهندگان با کوچندگان قم در ارتباط بودند و پیک‌های ویژه در میان تهران و قم در رفت‌وآمد بود .

همینکه پناهندگان در سفارت بجای استقرار «عدالت‌خانه» خواستار رژیم مشروطه شدند، کوچندگان قم نیز عنوان «مشروطه» را پیش کشیدند و در اطراف این شعار سخن گفتند .

در این روزها که دولت متزلزل و شاه به شدت بیمار بود و فضای سیاسی ایران را اضطرابی عمیق فرا گرفته بود، تلگراف هشدار «ادوارد هفتم» پادشاه بریتانیای کبیر و تلگراف محمدعلی میرزا ولیعهد از تبریز به حمایت مشروطه‌خواهان شاه را که از اوضاع پایتخت بی‌خبر بود بخود آورد و عین‌الدوله را وادار به استعفا نمود.

روز هشتم امرداد عین‌الدوله مستعفی شد و تهران را بسوی مبارک‌آباد ترک‌گفت و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی به توصیه عین‌الدوله و امیربهادر به صدارت برگزیده شد.

روز چهاردهم امرداد شاه فرمان مشروطیت را که با خط قوام‌السلطنه (دبیر حضور) نوشته شده بود امضاء کرد و دو فرمان دیگر

برای تنظیم نظامنامهٔ مجلس و عفو عمومی و آزادی تبعیدشدگان به امضاء شاه رسید. مشیرالدوله فرمان شاه را توسط فرزندش مشیرالملک برای پناهندگان سفارت فرستاد، بادیدن این فرمان بیشتر پناهندگان سفارت را ترك گفتند ولی جمعی از آنان در انتظار بازگشت روحانیان از قم در سفارت ماندند.

چند نفر از رجال درباری از سوی شاه برای مراجعت روحانیان و دیگر کوچندگان به قم رفتند و با استمالت بسیار آنان را به تهران باز گرداندند. روحانیان و همراهانشان در میان پیشواز و بزرگداشت با شکوه مردم تهران به پایتخت که چراغانی و آذین‌بندی شده بود باز گشتند و بازماندهٔ متخصصان نیز سفارت را ترك گفتند.

روز ۲۶ مرداد جلسہ‌یی در مدرسه نظام با حضور پانصد نفر از روحانیان و وزیران و شاهزادگان و رجال و طبقات مختلف تشکیل شد، عضدالملک بنمایندگی شاه جلسہ را گشود، سپس صدراعظم لایحه‌یی قرائت کرد و وعده داد که نظامنامهٔ انتخابات را بزودی آماده کند، شیخ مهدی سلطان‌التکلمین ضمن ایراد خطابه‌یی از سوی مردم، از شاه بمناسبت دادپرووری او تشکر کرد، چند روز بعد در کاخ گلستان مجلس سلام برپاشد، شاه را که بیمار بود روی صندلی گردان به مجلس آوردند، نظام‌الملک از سوی شاه لایحه‌یی که حاکی از اعطای آزادی بمردم و حق شرکت در انتخابات و تشکیل محاکم دادگستری و برقراری رژیم مشروطه بود قرائت کرد در حالیکه شاه تبسمی بر لب و اشکی در دیدگان داشت.

روز ۳۰ - مرداد نظامنامهٔ انتخابات به امضاء شاه رسید و در تهران جشن و چراغانی برپا شد، در چند هفته انتخابات تهران بگونهٔ انتخابات صنفی انجام گردید و روز ۱۳ مهر نخستین جلسۂ مجلس شورای ملی با هیجان و شکوه بسیار در تالار گلستان بوسیلهٔ شاه افتتاح گردید، شاه با صدای لرزان نطق کوتاهی که گواه برحسن نیت او بود ایراد کرد،

روز ۱۵ مهر هیئت رئیسه مجلس انتخاب شد^۱ و بدین ترتیب مجلس اول بریاست مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله درمیان دشواریهای توانفرسا و نابسامانی‌های فراوان کار خود را آغاز کرد و ظاهراً نمایندگان ملت بر مقدرات مملکت حاکم شدند و رژیم استبدادی به رژیم پارلمانی تبدیل گردید^۲.

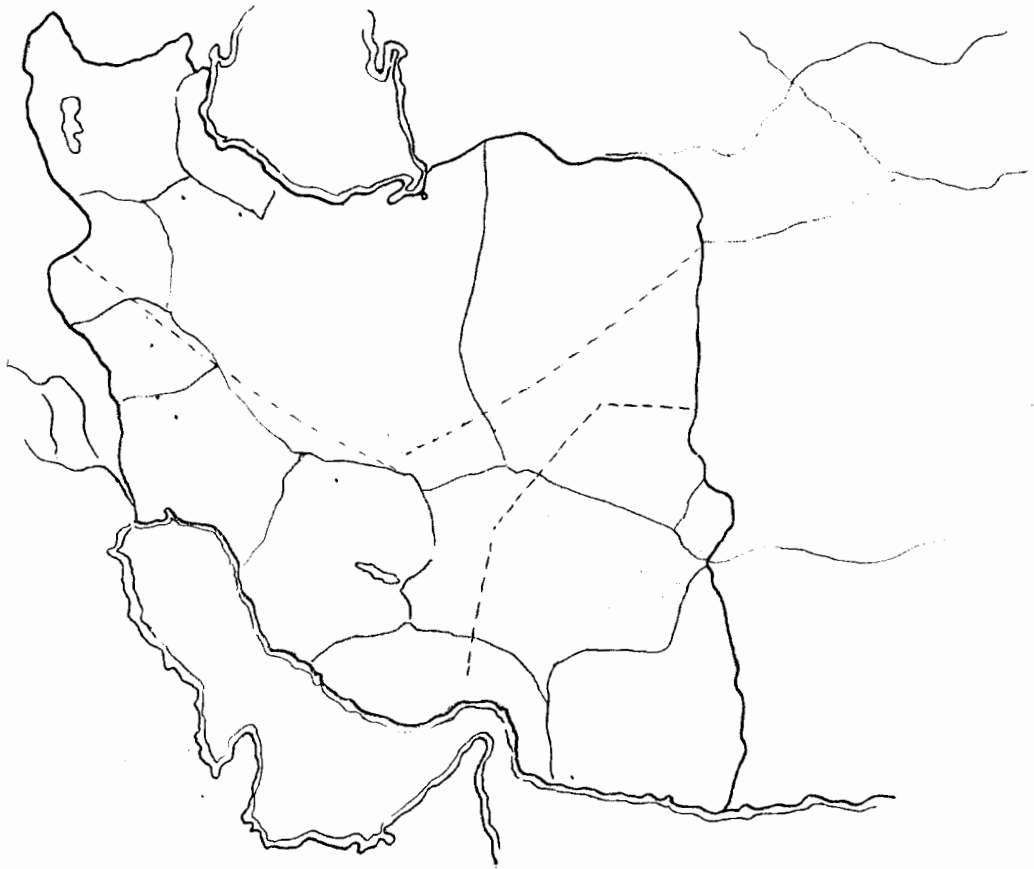
۱ - نخستین هیئت رئیسه دوره اول مجلس شورای ملی .
مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله رئیس - میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله نایب رئیس اول - حاج حسین آقا امین‌الضرب نایب رئیس دوم - سید محمد تقی هراتی و سید نصرالله سادات اخوشی و دبیرالسلطان و میرزا اسمعیل عون‌الدوله منشی - ابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه - ارباب جمشید و محقق‌الدوله کارپرداز.

۲ - ص ۴۱۰ - ۴۱۱ تاریخ بیداری ایرانیان چاپ اول از ناظم‌الاسلام کرمانی - ص ۱۴۱
خاطرات و خطرات از مهدیقلی هدایت - ص ۱۱۰-۱۱۲ انقلاب ایران از ادوارد براون ترجمه احمد پژوه - ص ۴۵۲ تاریخ کامل ایران از عبدالله رازی ص ۱۱ نمایندگان مجلس شورای ملی از عطاءالله قهرمان - ص ۱۲۶ - ۱۲۷ و صفحات دیگر رهبران مشروطه جلد اول از ابراهیم صفائی .

بخش نهم

سال ۲۴۶۶ شاهنشاهی

قرارداد ۱۹۰۷ - تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ



نمودار منطقه نفوذ روس در شمال و منطقه نفوذ انگلیس در جنوب ایران
براساس قرارداد ۱۹۰۷.

شکست روسیه از ژاپن و آغاز نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان در ایران در سال‌های آغازین قرن بیستم دولت روسیه تزاری را بر آن داشت که از رقابت با دولت انگلیس دست بردارد و با اتحاد و همکاری با آن دولت منافع خود را در سرزمین‌های مورد نظرش حفظ کند. دولت انگلیس کشور «تبت» و «افغانستان» را از اقمار هندوستان میدانست و از سویی تثبیت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در بعضی از مناطق ایران ضروری می‌شمرد و می‌خواست بدون مزاحمت روس‌ها در این مناطق (بخصوص در خلیج فارس و سیستان) بی‌اس منافع استعماری خود پردازد و مرز هندوستان را نیز محفوظ دارد و چون بارور شدن چنین هدفی جز در سازش با روس‌ها ممکن نمی‌شد فکر اتحاد با آن دولت را استقبال کرد ولی بستن يك پیمان همکاری در میان آن دو دولت کار دشواری بود. زیرا رسیدن به يك توافق نهائی از جهات سیاسی و اقتصادی و حتی از نظرهای سوق‌الجیشی میان دو حریف قوی پنجه به آسانی امکان‌پذیر نمی‌شد.

نزدیک دو سال گفتگوهای محرمانه در «پترزبورگ» میان «سرنیکسن» سفیر انگلیس با «ایزولسکی» وزیر امور خارجه روسیه تزاری و در لندن بین «سرادوارگری» وزیر امور خارجه انگلیس و

«بنگین درف» سفیر روس ادامه داشت و درباره جزئیات قرارداد اتحاد و امتیازاتی که هریک از طرفین می‌خواستند گفتگو می‌شد و سرانجام در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میلادی قراردادی میان آن دو دولت به امضا رسید که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف گردید. در این قرارداد سرزمین وسیعی که از قصرشیرین شروع می‌شد و پس از عبور از اصفهان و یزد و خواف تا محل تقاطع مرزی روس و افغانستان ادامه می‌یافت بمساحت هفتصدونود هزار کیلومتر مربع منطقه نفوذ روس شناخته شد و سرزمینی از مرز افغانستان و راه بیرجند و کرمان تا بندرعباس بمساحت دویست و پنجاه و پنج هزار کیلومتر مربع در منطقه نفوذ انگلیس‌ها قرار گرفت. فعالیت سیاسی و اقتصادی هریک از طرفین در منطقه نفوذ دیگری ممنوع گردید و نیز طرفین آزادی عمل یکدیگر را در منطقه اختصاصی خودشان تأیید نمودند، مناطق ساحلی جنوب و نواحی نفت خیز در داخل منطقه بی‌طرف قرار گرفت و انگلیس‌ها از مداخله روس‌ها در این قسمت هم آسوده‌خاطر شدند. با انعقاد این قرارداد زمینه مداخله بی‌پروا در تمام امور داخلی و خارجی ایران برای دو دولت فراهم شد.

روزنامه‌های انگلیس و روس بستن این پیمان را با خرسندی بسیار تلقی کردند، روزنامه تایمز نوشت «عهدنامه دولتمین روس و انگلیس موجب رضایت عمومی مردم انگلیس گردیده زیرا باعث تثبیت حقوق حقه انگلیس در کشورهای ایران و افغانستان و تبت شده است و دولت روس از این پس رعایت آن حقوق را برعهده خواهد داشت».

در اینجا متن قرارداد آن قسمت که مربوط به ایران می‌باشد

نقل می‌شود:

فصل اول - دولت انگلیس متعهد می‌شود که در آن طرف خطی که از قصرشیرین از راه اصفهان و یزد به نقطه‌یی از سرحد ایران منتهی و سرحد روس و افغانستان را تقاطع می‌نماید، برای خود یا به کمک

رعایای خود یا معاونت به اتباع دولت دیگر درصدد تحصیل هیچگونه امتیاز پلتیکی یا تجارتي از قبیل امتیازات راههای آهن و سایر راهها و بانكها و تلگرافها و حمل و نقل و بیمه و غیره برنیاید و نیز دولت انگلیس متعهد است که بهیچ وسیله در اوقاتی که دولت روس بمقام معاونت در مطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمیآید ابدأ ضدیت ننماید، مسلم است که اماکن مذکور در فوق جزء نواحی است که دولت انگلیس متعهد است در آنها در مقام تحصیل امتیازات مذکور در بالا برنیاید.

فصل دوم - دولت روس متعهد است که در آن طرف خطی که از سرحد افغانستان از راه فاریک و بیرجند و کرمان به بندرعباس منتهی می شود برای خود یا کمک به اتباع خود یا معاونت به رعایای دولت دیگر درصدد تحصیل هیچگونه امتیازات پلتیکی یا تجارتي از قبیل امتیاز راه آهن و سایر راهها و بانكها و تلگرافها و حمل و نقل و بیمه و غیره برنیاید و نیز دولت روس متعهد است که بهیچ وجه و بهیچ وسیله در اوقاتی که دولت انگلیس در مقام کمک بمطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمیآید ضدیت ننماید و مسلم است که اماکن مذکور در فوق جزو نواحی است که دولت روس متعهد است در آنها بمقام تحصیل امتیازات مذکور در فوق برنیاید.

فصل سوم - دولت روس متعهد است که بدون مشورت و تفاهم با دولت انگلیس به هیچگونه امتیازی که در نواحی ایران واقعه فیما بین خطوط مذکوره در فصل اول و دوم (یعنی منطقه بی طرف) داده شود ضدیتی نکند، دولت انگلیس نیز بهمین نحو در باب امتیازاتی که به رعایای روسی در همان نواحی ایران داده می شود متعهد است و تمام امتیازات موجود حالیه در نواحی مذکوره در فصل اول و دوم بحال خود برقرار خواهد بود.

فصل چهارم - مسلم است که درآمد تمام گمرک ایران به استثناء

گمرک‌های فارس و خلیج فارس یعنی درآمدی که به ضمانت اصل پول و سود وام‌های دولت ایران از بانک استقراضی روس تا تاریخ امضاء این قرارداد داده شده برای همان منظور کمافی السابق برقرار خواهد بود و نیز مسلم است که درآمد گمرک ایران در فارس و خلیج فارس و هم چنین درآمد عمل صید ماهی سواحل ایران در دریای خزر و درآمد پست و تلگراف برای پرداخت وام‌های دولت ایران از بانک شاهنشاهی که تا تاریخ امضاء این قرارداد شده است کما فی السابق برقرار خواهد بود.

فصل پنجم - در صورت عدم ترتیب پرداخت اصل وام یا منافع

آن از طرف دولت ایران به بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی، در صورتیکه دولت روس لازم بداند در محل‌های درآمدی که برای اداء قروض از بانک استقراضی به رهن واگذار شده و آن نواحی در فصل دوم می‌تواند مأمور کنترل بگذارد و نیز در صورتیکه برای دولت انگلیس لازم شود می‌تواند در محل‌های عایداتی که برای پرداخت مرتب طلب بانک شاهنشاهی به رهن گذارده شده کنترلی بگذارد، دولت روس و انگلیس متعهد هستند که در این مورد قبلاً بایکدیگر دوستانه مشورت نموده متفقاً ترتیب برقراری کنترل را بدهند و از تمام مداخلاتی که برخلاف اصول و اساس این قرارداد کنونی است احتراز جویند».

دولت غفلت زده ایران از این قرارداد آگاهی نداشت تا اینکه روز اول مهر وزیر مختار انگلیس (چارلز مارلینگ) رونوشت قرارداد را ضمن يك نامه رسمی به وزارت امور خارجه ایران ابلاغ کرد. وزیر امور خارجه ایران (مشیرالدوله پیرنیا) پس از طرح موضوع در هیئت وزیران يك اعتراض ملایم که حاکی از ضعف و بمنزله تسلیم ضمنی به قرارداد بود به سفارت انگلیس نوشت.

موضوع قرارداد به مجلس شورای ملی کشیده شد، روز هفتم ونهم آبان ۱۲۸۶ در جلسه علنی چندتن از نمایندگان از جمله شیخ محمد

تقی و کیل الرعایا نماینده همدان - میرزا ابوالحسن خان بانکی نماینده شیراز - میرزا صادق خان مستشارالدوله و سید حسن تقی زاده نمایندگان تبریز سخنانی ایراد کردند. بیشتر سخنان نمایندگان بی پایه و حاکی از بی اطلاعی آنان از عواقب این قرارداد استقلال شکن استعماری بود ، از آن میان سخنان تقی زاده و مستشارالدوله بسیار کوتاه و تنها به «شعار» شباهت داشت.

تنها بیانات میرزا ابوالحسن خان بانکی از روی آگاهی و احساس بود و هم او بود که گفت: ما در خانه خود نشسته ایم و مملکت مستقلی هستیم ، دو دولت قوی چه حق دارند خانه ما را تقسیم کنند؟»

و از دولت خواست که فریاد ایران را به گوش جهانیان برساند ولی وزیر امور خارجه ایران در پاسخ بیانات این نماینده مجلس گفت: نزاکت بین المللی از چیزهایی است که در همه جا معمول است و دول همجوار را همه طور محترم میدانند بعضی اوقات ملاحظه می شود که در پاره‌یی از روزنامه‌جات بعضی عنوانات می شود که احتمال می رود اسباب رنجش گردد هم چنین در مجلس، مجلس واضع قوانین است و اجراء آن با قوه مجریه است پس همیشه باید رعایت شرائط اجراء ملحوظ گردد . ! .»

ایران از یک قرن پیش از این استقلال نیمه جان خود را بر پایه رقابت دو قدرت بزرگ روس و انگلیس حفظ کرده بود و اینک با همکاری آن در قدرت و تقسیم ایران به مناطق نفوذ روشنفکران ایران نگران آینده این مرز و بوم بودند.

روزنامه جبل المتین در شماره ۱۱۶ اظهاراتی را که در مجلس ایران درباره قرارداد ۱۹۰۷ شده بود مورد بحث قرارداد و نوشت : «اگرچه عنوان ظاهری این معاهده حفظ استقلال ایران است و بدین واسطه بعضی از وکلا به اشتباه افتاده و در مجلس فرموده اند که «معاهده

ضرری برای ایران ندارد» لیکن مطلعین به رموز سیاست خوب واقفند که هرکجا نفوذ یکی از دول قوی پیدا شده بر اثر همین کلمات ظاهر فریب بوده است، اگر این دو دولت طالب استقلال ایران می‌بودند دیگر معاهده لازم نبوده آیا آتازونی از امریکای شمالی به قصد تسخیر ایران می‌آمد؟ یا ژاپن از اقصای شرق به تصرف ایران مصمم می‌شد؟ که محتاج به این معاهده باشد؟ واضح است تنها خطری که متوجه ایران است از این دو دولت می‌باشد، در صورتیکه آنها طمعی نداشته باشند دیگر چه محتاج به معاهده و عهدنامه است؟».

قرارداد ۱۹۰۷ بخصوص در منطقه نفوذ روس منشاء گرفتاریهای بسیار برای ملت ایران گردید و هرگاه انقلاب روسیه تزاری و تغییر رژیم در آن کشور پیش نمی‌آمد برای ما خطر بزرگ در بر داشت، چنانکه تزار روس معتقد بود «اگر روس وانگلیس همسایه باشند و سرزمینی بنام ایران در میان آن دو امپراتوری حائل نباشد روابطشان صمیمانه‌تر خواهد بود».

بر اثر همین اندیشه بود که در گفتگوهای سری که در اواخر سال ۱۹۱۴ و اوائل سال ۱۹۱۵ مسیحی در میان «سازانف» وزیر امور خارجه روسیه تزاری و «سرادواری» وزیر امور خارجه انگلیس صورت گرفت و بمبادله یادداشت‌های رسمی انجامید تصمیم گرفته شد که پس از پیروزی در جنگ اول جهانی قسمت عمده منطقه بی‌طرف ایران ضمیمه منطقه نفوذ انگلیس بشود و در عوض دولت انگلیس با الحاق منطقه بغاز بسفر و داردائل و استانبول به روسیه موافقت کرد. خوشبختانه بروز انقلاب و تغییر رژیم در کشور شوروی موجب گردید که یادداشت‌های سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ وزارت امور خارجه انگلیس و روسیه در موضوع گسترش محدوده مناطق نفوذ فراموش گردید و «تروتسکی»

کمیسیون خارجیه حکومت انقلابی روسیه در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ (۲۶-آبان ۱۲۹۶) لغو آن قرارداد را اعلام داشت.

۱- ص ۲۳ یادداشت‌های «سرژرژبوکانان» ترجمه رضا فهیمی- ص ۴۰۰ تا ۴۰۸
ج ۷ و ص ۶ تا ۸ ج ۸ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود - ص ۱۸۲ تا ۱۹۲
انقلاب ایران از ادوارد براون ترجمه احمد پژوه - صورت مذاکرات مجلس دوره اول- ص ۶۳۵
ج ۲ تاریخ ایران از ژنرال سایکس- ص ۷۱ جنگ جهانی در ایران از «سرکلارمونت اسکرین»
ترجمه غلامحسین صالحیان- ص ۵۴ انقلاب مشروطیت ایران از ایوانف، ص ۸۴ رقابت روسیه
و غرب در ایران از جرج لنزوسکی ترجمه رائین - ص ۱۴۳ زمینه‌های اجتماعی کودتای
۱۲۹۹ از ابراهیم صفائی.

بخش دهم

سال ۲۴۶۷ شاهنشاهی

بمباران مجلس - سقوط حکومت پارلمانی



طرحی از چهره لیاخوف فرمانده قزاقخانه .

از آغاز پادشاهی محمدعلی شاه درمیان او و مجلس اختلاف ایجاد شد ، این اختلاف جهات گوناگون داشت ، از یک سو درباریان مستبد و مشاوران خودرأی شاه وجود مجلس را منافی قدرت سلطنت معرفی میکردند و از دیگر سو قدرت طلبان چون ظل السلطان و جلال الدوله و سالارالدوله به امید آنکه خود به پادشاهی برسند با تطمیع برخی از منتقدان مجلس و خطیبان مشروطه و سران بعضی از انجمن های ملی ، آنان را بمخالفت با محمدعلی شاه برای برانداختن سلطنت وی برمی انگیزتند و از سوی دیگر تندروان مجلس که طبیعت محمدعلی شاه را با حکومت مشروطه سازگار نمی پنداشتند بر ضد او توطئه می کردند ، و مخالفان شاه را در سنگر حمایت خود جای میدادند ، با وجود این عوامل ، اختلاف شاه و مجلس هرروز شدت جست و رفته رفته مجلس و انجمن ها بصورت پایگاهی برای ضدیت با محمدعلی شاه درآمد . بارها درمیان شاه و مجلس قهرو آشتی روی داد تا آنکه روز هشتم اسفند ۲۴۶۶ (۱۲۸۶) درخیابان باغ وحش (اکباتان) دو نارنجک بسوی کالسکه شاه پرتاب شد ، این سوء قصد از سوی انجمن های تندرو ترتیب داده شده بود و عامل سوء قصد «حیدر عمو اوغلی» انقلابی قفقازی بود که با انجمن آذربایجان و نمایندگان آذربایجان وابستگی داشت و پس از

آنکه دستگیر شد تندروان مجلس به حمایت او برخاستند و موجبات رهایی او رافراهم آوردند. از این زمان اختلاف شاه و مجلس به یک خصومت آشتی ناپذیر تبدیل شد، شاه و مجلس هر یک دیگری را به نقض قانون اساسی و دخالت در حدود وظائف قوه قضائیه و قوه مجریه متهم کردند، گروهی نیک اندیشان که سرانجام این خصومت را برای رژیم پارلمانی زیانخیز میدانستند کمیته‌یی بنام «کمیته سازش» تشکیل دادند و برای ایجاد آشتی در میان شاه و مجلس کوشیدند.

تندروان و انجمن‌ها برکناری شش نفر از اطرافیان شاه (امیربهدار - شاپشال مشاور روسی شاه - مفاخرالملک - موقر السلطنه - امین‌الملک - مجلل‌السلطان) را خواستار شدند، شاه نیز تبعد هشت هزار نفر از مخالفان و تندروان (ظهیرالسلطان - میرزا جهانگیرخان - تقی‌زاده - سیدمحمدرضا مساوات - سید جمال‌الدین واعظ - ملک‌المتکلمین - مظفرالملک و امین‌الضرب) را از مجلس خواست. اگر این دو پیشنهاد از سوی شاه و مجلس پذیرفته می‌شد بی‌تردید تحریکات چندجانبه کاهش می‌جست و شاید زمینه اصلاح فراهم می‌گردید و مشروطیت نوپای ایران راه خود را می‌بیمود ولی شاه و مجلس هیچیک پیشنهاد دیگری را نپذیرفتند. عوامل سیاست خارجی هم در تشدید این اختلاف بی‌اثر نبودند. سرانجام شاه تصمیم به برانداختن مجلس گرفت.

ساعت ۸ شب دوم تیر ۱۲۶۷ (۱۲۸۷) شاه لیاخوف فرمانده قزاقخانه را به عمارت باغشاه فرا خواند، مترجم سفارت روس نیز همراه لیاخوف بود، شاه موافقت خود را با پیشنهاد قبلی لیاخوف برای بستن مجلس اعلام داشت ولی تأکید کرد که «باید نقشه کار بی‌خونریزی اجرا شود!».

لیاخوف درباره بستن مجلس قبلاً با سفارت روس مشورت کرده و عملیات آینده خود را به تأیید ستاد ارتش قفقاز نیز رسانیده بود،

از بامداد سه‌شنبه دوم تیرماه به دستور لیاخوف ابتدا قاسم‌آقا میرپنج و علی‌آقا افسر قزاق با یکصدویست قزاق به میدان بهارستان شتافتند و در مدرسه سپهسالارم استقرار شدند، سپس دسته‌های دیگر قزاق با آتشبارها به میدان بهارستان آمده توپهای خود را رو به مجلس نصب کردند و جلو در ورودی مجلس را گرفتند و مانع بیرون آمدن اشخاص شدند. فوج سرباز سیلاخوری نیز در خیابان شاه‌آباد جای گرفت. مدافعان مجلس و مجاهدان انجمن مظفری و انجمن آذربایجان نیز در پشت‌بام مجلس و بر فراز مناره‌های مسجد سپهسالار و پشت‌بام انجمن (در خیابان ظل‌السلطان) آماده دفاع بودند.

لیاخوف همراه شش افسر روسی در داخل کالسکه به میدان بهارستان آمد و جایگاه قزاقان و افواج دولتی را در جلو مجلس و خیابان ظل‌السلطان (اکباتان) و خیابان جلو مسجد سپهسالار (خیابان مدرس) بازدید کرد. به درستی دانسته نیست که تیراندازی از سوی مجاهدان آغاز شد یا از سوی قزاقان، چون نظریات در این باره مختلف است و هر یک دیگری را به آغاز تیراندازی متهم کرده‌اند. نبرد بیش از شش ساعت ادامه یافت از مجاهدان و رهگذران دویست تن کشته و سیصد تن زخمی شدند، از افسران قزاق پانزده تن کشته و شش تن زخمی و از قزاقان هیجده کشته و هفت زخمی برجای ماند، عاقبت با شلیک توپهای شریپ‌نل که از هرسو مجلس را هدف گرفته بود قسمتی از ساختمان بهارستان ویران گردید و با درهم شکستن مقاومت مجاهدان قسمتی از اثاث مجلس و انجمن‌های مظفری و آذربایجان و خانه ظل‌السلطان و خانه بانو عظمی که در مجاورت انجمن آذربایجان بود و چند خانه مجاور مجلس و نیز خانه ظهیرالدوله (در خیابان علاءالدوله) تاراج شد.

بیست و دو نفر از پناهندگان مجلس دستگیر شدند و جمعی به پارک امین‌الدوله پناه بردند، گروهی خود را به سفارت انگلیس و چند

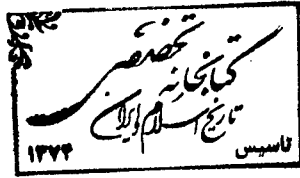
نفر هم خود را به سفارت فرانسه رساندند، قزاقان و سربازان سیلاخوری روز بعد به خانه امین الدوله رفته و عده‌یی از نمایندگان و سران مشروطه را در آنجا دستگیر کرده به باغشاه بردند.

سه نفر از دستگیرشدگان (جهانگیرخان - قاضی ارداقی - ملك المتكلمین) در باغشاه کشته شدند چندین نفر تبعید گردیدند و بیشتر آنان پس از يك دادرسی کوتاه آزاد گردیدند و مجلس اول که منشاء تحولاتی در نظام دیوانی ایران گردیده بود با خونریزی و کشتار به دست لیاخوف بسته شد و در تهران حکومت نظامی زیر نظر لیاخوف برقرار گردید.

نایب السلطنه قفقاز ضمن يك گزارش تلگرافی که به «تزار» مخابره کرد پارلمان ایران را یاغی و آشوب طلب معرفی کرد و عملیات قزاق را که برضد پارلمان انجام شده بود گزارش داد و امپراطور با نوشتن جمله «آفرین بر قزاق‌ها و تشکر از افسران شجاع» کار لیاخوف را تأیید کرد.

روزنامه تایمز لندن نوشت «ایران هنوز برای حکومت مشروطه آمادگی ندارد» پیداست با این گونه داوری‌ها هرگز نمیتوان این رویداد را از آثار قرارداد ۱۹۰۷ برکنار دانست!

۱ - ص ۲۸ انقلاب مشروطیت ایران از ابوانف - ص ۲۳۴ انقلاب ایران از ادوارد براون ترجمه احمد پژوه - ص ۱۹۲ ج ۲ حیات یحیی از یحیی دولت‌آبادی - ص ۴۱۸ ایران در دوره سلطنت قاجاریه از علی‌اصغر شمیم - ص ۱۹۵ - ۱۹۷ - ج ۲ رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی - اسناد وزارت خارجه انگلستان - شماره ۱۳۵۶۲ روزنامه کیهان.



بخش یازدهم

سال ۲۴۶۸ شاهنشاهی

فتح تهران - برکناری محمدعلی شاه



طرحی از چهره فائزخان تهران ، سردار اسعد بختیاری (سمت راست) و سپهبدار تنکابنی
(سمت چپ) در صف جاو .

يك روز پس از بمباران مجلس اول ، محمدعلی شاه با صدور يك فرمان تعطیل سه ماهه مجلس را اعلام داشت و وعده داد که انتخابات جدید را آغاز کند و پس از سه ماه مجلس را بگشاید .

در این اوقات وضعیت مالی دولت بسیار ناهنجار بود ، حقوق مأموران سیاسی ایران در کشورهای دیگر چندین ماه پرداخت نشده بود ، کاخ های سلطنتی نیاز به تعمیرات اساسی داشت و برای این تعمیرات پول موجود نبود ، پرداخت حقوق افسران و سربازان به تعویق می افتاد و بیم عصیان و طغیان میرفت ، مالیات ها بر اثر ضعف دولت و ناامنی وصول نمی شد ، فتوای مراجع روحانی مقیم نجف دائر به منع پرداخت مالیات به دولت (که با تحریکات خارجی بی ارتباط نبود) نیز مزید بر علت شده بود .

محمدعلی شاه که در آغاز پادشاهی خود وارث چنین اوضاع نابسامانی بود ، پس از آسودگی از کار مجلس بصدد برآمد چهار هزار لیره از دولت روس و انگلیس وام بگیرد ولی سفارت انگلیس پرداخت وام را موکول به اجازه مجلس نمود و سفارت روس هم در این باره با سفارت انگلیس هماهنگی کرد و دو سفارت از شاه خواستند مجلس را بگشاید تا ترتیب قرضه را بدهند! شاه وعده داد روز ۲۲ مهر ۱۲۶۷

(۱۳۸۷) مجلس را بگشاید ولی چون رضایتی در بازگشت رژیم دمکراسی نداشت روز ۱۵ مهر مجلسی مرکب از درباریان و روحانیان و رجال مخالف مشروطه در باغشاه ترتیب داد و در کار گشودن مجلس با آنان شور کرد، روحانیان حاضر در آن مجلس (بخصوص مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری) مشروطیت را منافی قواعد اسلامی دانستند، از شهرستانها هم تلگرافها و نامه‌های بسیار به همین مفهوم به دربار رسیده بود، گرچه اینگونه تلگرافها و نامه‌ها در پشتیبانی از دولت غالباً اصالت نداشته و سفارشی بوده است اما محمدعلی شاه به استناد همین نامه‌ها و تلگرافها که ظاهراً از افکار مردم شهرستانها حکایت می‌نمود و نیز به پشتیبانی فتاوی روحانیان (علمای اعلام!) پس از پایان مجلس باغشاه انصراف خود را از تجدید رژیم پارلمانی در يك فرمان به اطلاع مردم رسانید و وعده داد که خود در ترویج عدالت نهایت اهتمام را بنماید، غافل از اینکه اجراء عدالت به دست فرمانروایان و فرمانداران رژیم دیکتاتوری هیچوقت میسر نمی‌شود. این فرمان، روشنفکران و مشروطه خواهان را در سراسر ایران یکباره مأیوس ساخت. قیام تبریز به رهبری انجمن ایالتی آغاز گردید، نیروی دولتی از شهر رانده شد، عین الدوله والی آذربایجان تبریز را ترك گفت و در «باسمنج» نشست و به وسیله نیروی خود شهر را در محاصره گرفت، سپهدار تنکابنی که با گرفتن شصت هزار تومان پول از محمدعلی شاه به یاری عین الدوله و برای سرکوب کردن قیام تبریز رفته بود، در تبریز تغییر عقیده داد و از نقشه‌های سیاست خارجی که برای باژگون کردن رژیم محمدعلی شاه طرح شده بود آگاه شد، از اینرو خودسرانه راه تنکابن را پیش گرفت و بمشروطه خواهان گیلان پیوست.

حکومت اصفهان با کمک و رهبری «حاجی آقا نورالله مجتهد» و سران انجمن ولایتی به دست «صمصام السلطنه بختیاری» افتاد و

اقبال الدوله کاشی حاکم منصوب از سوی شاه به کنسولگری انگلیس پناه برد .

شهر رشت با کشته شدن «آقابالاخان سردار» استاندار درباغ مدیریه ، به دست مجاهدان قفقازی و گیلانی افتاد .

نیروی بختیاری به فرماندهی «حاجی علیقلی خان سردار اسعد» (که پس از سقوط اصفهان از پاریس حرکت کرده و بعد از دیدار با مقامات وزارت امور خارجه انگلیس در لندن به ایران آمده بود) و نیروی شمال به فرماندهی «معزالسلطان» «سالار فاتح» «پیرم» و به رهبری محمدولیخان سپهدار تنکابنی از رشت به آهنگ تسخیر تهران حرکت کردند . هر یک از دو نیرو در شهرها و روستاهای میان راه به عنوان تأمین هزینه اردوکشی مبلغ‌های کلی پول از مردم گرفتند و در میان فرماندهان تقسیم نمودند به ویژه نیروی شمال در این باج‌ستانی آزمندتر و حریص‌تر بود .

شاه که با این قیام‌ها سلطنت خود را در حال سقوط میدید ناچار فرمان اعاده مشروطه را با قبول بی‌قید و شرط تمام اصول قانون اساسی صادر کرد و دستور داد به سرعت مجلس را تعمیر نمایند و «میرزا احمدخان مشیرالسلطنه» رئیس‌الوزراء مستبد را معزول کرد و «میرزا جوادخان سعدالدوله» را که روح و فکر دمکراسی داشت به ریاست دولت برگزید و عفو عمومی اعلان نمود .

این فرمان جمعی از مشروطه‌خواهان معتدل را خشنود کرد و بگفته «ثقة الاسلام تبریزی» قرار بود پس از تعمیر مجلس هیئت‌های نمایندگی از شهرستان اصفهان - تبریز - مشهد - شیراز به تهران رهسپار شوند و مجلس با حضور آنان و با حضور نمایندگان تهران و نمایندگان حوزه علمیه نجف بوسیله شاه افتتاح گردد ولی بسیاری از مشروطه‌خواهان به وعده‌های شاه اعتماد نداشتند ، مخصوصاً سردار اسعد مواعید شاه را

درست نمیدانست و از سویی دوسیاست قوی که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ در امور مربوط به ایران توافق و تفاهم داشتند از محمدعلی شاه سلب اطمینان نموده و به تغییر اوضاع ایران رضایت داده بودند ، از اینرو نیروی بختیاری و مجاهدان شمال را پنهانی برای عزیمت بپایتخت تشویق میکردند .

«استوکس» وابسته نظامی و «چرچیل» دبیر شرقی سفارت انگلیس و «رمانفسکی» دبیر سفارت روس چندبار به قم و قزوین رفتند و با سردار اسعد و سپهدار دیدار نموده و ظاهراً خواستند نیروهای ملی را از آمدن بسوی تهران منع نمایند اما این يك نمایشی برای اغفال محمدعلی شاه بود .

روز ۲۲ تیر ۱۲۸۸ (ش - ه) درروستای بادامک (ده کیلومتری علیشاه عوض) دو نیرو بهم پیوستند و پس از زدو خورد مختصری با قوای دولتی به فرماندهی «بلازانف» افسر قزاق و «امیرمفخم بختیاری» با پیروزی به پیش راندند و بامداد سهشنبه ۲۵ تیرماه وارد تهران شدند .

نقش اصلی و مؤثر فتح تهران را نیروی بختیاری برعهده داشت که هم افرادش چهاربرابر نیروی شمال بود و هم از فرماندهی واحد برخوردار داشت .

نخستین کسی که وارد بهارستان شد یوسف خان امیرمجاهد (برادر سردار اسعد) بود که پرچم سفید در دست داشت ، از این پس حوضخانه عمارت بهارستان برای دفترکار سردار اسعد و سپهدار انتخاب گردید .

درجلو بهارستان میان افراد نیروی فاتح و نیروی دولتی زدوخوردهای کوچکی روی داد و از قصر قاجار با شلیک توپ میدان بهارستان گلوله باران شد ، شهر را وحشت يك جنگ داخلی و خانگی

تهدید میکرد .

«یوسف صدیق» از آزادیخواهان صدر مشروطه نوشته است :
«اگر قوای شاه ده روز جنگ را ادامه میدادشهر دچار قحطی
می شد و مردم برضد مجاهدان قیام میکردند و مجاهدان اجباراً تهران
را ترك می گفتند.»

اما قوای شاه جنگ را ادامه نداد ، لیاخف فرمانده قزاقخانه
(عامل بمباران مجلس) دستور شاه را برای نبرد با فاتحان تهران بکار
نست ، نمایندگان سیاسی روس و انگلیس برای جلوگیری از ایجاد
جنگ داخلی و بمنظور پاس جان و مال اتباع خود طبق دستوری که
داشتند نزد محمدعلی شاه رفتند و او را از توسل به خشونت و زور
برحذر داشتند و بنام پادشاه انگلیس و امپراتور روس از او دعوت
کردند که به عنوان مهمان دو دولت چند روز در کاخ بیلاقی سفارت
روس در «زرگنده» اقامت کند تا بدون ایجاد جنگ داخلی که سرانجامش
معلوم نیست نیروهای فاتح را وادار بترك پایتخت نمایند ، چند نفر از
رجال که با سیاست خارجی مربوط بودند نیز شاه را در پذیرفتن این دعوت
تشویق کردند .

محمدعلی شاه بامداد جمعه ۲۸ تیر همراه ۲۳ نفر (از جمله ملکه
جهان همسر) و «سلطان احمد میرزا ولیعهد» مأیوسانه به سفارت روس
در زرگنده رفت ، درحالیکه پرچم دولت روس و انگلیس بالای سردر
باغ سفارت در اهتزاز بود ، شاه که نمیدانست پایان کار چه می شود با
همراهان خویش وارد باغ سفارت شد و مورد احترام و استقبال مأموران
سیاسی قرار گرفت .

چند ساعت از ورود شاه به سفارت روس نگذشته بود که
«چرچیل» و «استوکس» از سوی سفارت انگلیس و «رمانسکی» از
سوی سفارت روس در حوضخانه بهارستان حاضر شدند و ورود شاه را

به کاخ بیلاقی سفارت روس به اطلاع «سردار اسعد» و «سپهدار» رسانیدند .

بعد از ظهر همان روز يك مجلس فوق العاده با شرکت بیست و دو نفر از رجال و فاتحان تهران بنام «کمیسیون عالی» در بهارستان تشکیل شد ، این کمیسیون به برکناری محمدعلی شاه و اعلام پادشاهی سلطان احمد میرزا ولیعهد تصمیم گرفت و چون ولیعهد ۱۲ ساله بود عضدالمملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت برگزیده شد، پس از اتخاذ این تصمیم بی درنگ يك «اعلام نامه» با امضاء سردار اسعد و سپهدار تهیه شد و در پایتخت (و بوسیله تلگراف در شهرستانها) پخش گردید ، و در این «اعلام نامه» رفتن شاه را به سفارت در حکم پناهندگی و کناره گیری او از سلطنت تلقی کرده برکناری او و آغاز پادشاهی سلطان احمدشاه را به اطلاع ملت رسانیدند .

از فردای آن روز يك «هیئت مدیره موقت» مرکب از بیست نفر از رجال با شرکت سردار اسعد و سپهدار به ریاست وثوق الدوله برای اداره امور مملکت در کاخ شمس العماره تشکیل گردید و این هیئت تا تعیین هیئت دولت بکار اشتغال داشت. احمدشاه به دعوت هیئت مدیره موقت با تشریفات ویژه به سلطنت آباد آمد و در يك مراسم ساده بر تخت پادشاهی نشست .

محمدعلی شاه که تا آخرین لحظه به احتمال پشتیبانی روسها دلگرم بود هنگامی به خطای خود آگاه شد که دیگر تاج و تخت را از دست داده و مانند يك زندانی محترم زیر مراقبت دوسفارت در کاخ زرگنده گرفتار شده بود ، در اینوقت دانست که مخالفت با افکار عمومی و اتکاء به سیاست خارجی چه پایان نامطلوبی دارد .

«لیاخوف» فرمانده قزاقخانه که دستورهای خود را از ستاد ارتش قفقاز می گرفت، روز ۲۹ تیر همراه «چرچیل» دبیر سفارت

انگلیس به حوضخانه بهارستان آمده شمشیر خود را باز کرد و به علامت تسلیم به سرداران فاتح تقدیم داشت، سردار اسعد از جای خود برخاست و بار دیگر شمشیر «لیاخوف» را به کمرش بست و وی را در مقام ریاست قزاقخانه ابقاء کرد و امنیت شهر را از او خواست!

تصفیه کار محمدعلی شاه نزدیک پنجمه طول کشید و سرانجام پس از استرداد جواهرات سلطنتی (که محمدعلی شاه از بیم دستبرد مجاهدان با خود بسفارت برده بود) و تعیین تکلیف حقوق ماهیانه و املاک و وامهایش، روز ۸ شهریور با ۲۲ نفر همراهان خود زیر مراقبت سربازان روسی با چند کالسکه تهران را ترك گفت و از طریق رشت و بادکوبه به «ادسا» رفت و هیئت دولت به ریاست سپهدار تنکابنی تشکیل گردید.

۱- ص ۱۸۰، ۱۷۹ کتاب آبی ج ۲ - ص ۳۰، ۲۹ - شرح زندگی سپهدار از عبدالصمد خلعت‌بری - یادداشت مرحوم یوسف صدیق از کتابخانه مرحوم ترجمان‌الممالک - ص ۲۶۶ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود - ص ۲۸۴ - ۲۸۶ انقلاب ایران از ادوارد براون ترجمه احمد پژوه - ص ۲۷۰ - ۳۰۰ اسناد سیاسی دوران قاجاریه ص ۴۲۶ ج اول رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی .

بخش دوازدهم

سال ۲۴۷۰ شاهنشاهی

اولتیماتوم روسیه تزاری - بستن مجلس دوم
فجایع سپاهیان روس در تبریز و مشهد



طرحی از چهره «بیرم» رئیس پلیس که به دستور دولت مجلس دوم را
به روی نمایندگان بست .

پس از برجیده شدن استبداد صغیر، روز ششم آبان ۲۴۶۸
(۱۲۸۸) فرمان انتخابات دوره دوم مجلس صادر گردید و روز ۲۴ آبان
مجلس دوم با شرکت شصت و چهار نفر از نمایندگان و با حضور هیئت
دولت و نایب السلطنه بوسیله سلطان احمد شاه گشایش یافت.

گشایش مجلس دوم در یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ اخیر
ایران بود، مجلس دوم با دشواری‌های توانفرسای داخلی و خارجی
درگیری داشت، این مجلس ابتدا به سازمان خود سروسامان داد،
نظامنامه داخلی خود را با بهره‌مندی از متن نظامنامه مجلس ملی فرانسه
تنظیم نمود و ترتیب جلسه‌ها و ایراد نطق‌ها و طرح‌سئوال‌های نمایندگان
را بصورتی که در پارلمان‌های غربی مرسوم بود درآورد، تالار علنی
مجلس را «مبله» کرد و برای نمایندگان و هیئت رئیسه و هیئت دولت
و تماشاچیان در تالار علنی و در جایگاه‌های ویژه صندلی نصب نمود،
اقلیت و اکثریتی به وجود آورد و صورتی از حکومت پارلمانی در ایران
مستقر ساخت و دولت را به پاس حرمت مجلس و حکومت ملی موظف
نمود. بودجه کشور را تنظیم کرد، با فشار سیاست خارجی به مبارزه
برخاست، سازمان ادارات دولتی را با دگرگونی‌های متناسب اصلاح
نمود. قوانین سودمند درباره محاسبات بودجه، انتخابات - امور

بهداشتی - محاکم دادگستری - اوقاف و صنایع مستظرفه (هنرهای زیبا) و اعزام فارغ التحصیلان دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی به اروپا تصویب کرد و برای استقرار امنیت در سراسر کشور با دولت همکاری کرد، قانون خلع سلاح افراد غیر مسئول را تصویب نمود، قرضه خارجی را که موجب گسترش بیشتر نفوذ بیگانگان می شد نپذیرفت و با تصویب قرضه داخلی اندک تسهیلاتی در امور مالی دولت فراهم آورد.

قیام محمدعلی شاه و هجوم نیروهای طرفدار او از شمال به جانب پایتخت و قیام ابوالفتح میرزا سالارالدوله در غرب ایران با پشتیبانی مجلس دوم بوسیله دولت سرکوب شد، چون مجلس برای مجازات محمد علی شاه و سالارالدوله و شعاع السلطنه در چهارم مرداد ۲۴۷۰ (۱۲۹۰) قانونی تصویب کرد و همان قانون طرفداران شاه و اطرافیان سالارالدوله را مرعوب نمود و روحیه آنان را متزلزل ساخت و نیروی دولتی و سرکردگان بختیاری به آسانی توانستند قیام‌های ضد مجلس را پایان دهند.

قانون استخدام و اختیارات «مورگان شوستر» امریکایی و سه مستشار دیگر را (که به دستور مستوفی الممالک = حسن مستوفی) رئیس الوزراء بوسیله نبیل الدوله وزیر مختار ایران استخدام شده بودند) در چهاردهم بهمن ۲۴۶۹ (۱۲۸۹) تصویب نمود، استخدام این مستشاران امریکایی برای شروع اصلاحات اساسی در امور مالی و اقتصادی کشور بود.

«شوستر» با تأسیس ژاندارمری خزانه یک نیروی اجرائی جداگانه به وجود آورد و بوسیله این نیرو برای وصول مالیاتهای عقب مانده بکوشش برخاست. یکی از بدهکاران بزرگ دولت، «ملک منصور میرزا» (شعاع السلطنه) فرزند مظفرالدین شاه بود. این شاهزاده زبون خود تبعیت دولت عثمانی را پذیرفته و املاکش را نیز در رهن بانک استقراضی روس گذاشته بود، ژاندارمری خزانه به دستور شوستر بصدد توقیف املاک شعاع السلطنه برآمد و ژاندارم‌های خزانه برای

توقیف املاک و خانه او شتافتند، سفارت روس به این عنوان که، املاک شعاع السلطنه در گرو بانک استقراضی می‌باشد، جلو ژاندارم خزانه را گرفت، بین ژاندارم و قزاق‌های سفارت روس برخورد شدیدی روی داد چند قزاق خلع سلاح شدند و کنسول روس مورد اهانت قرار گرفت. شوستر در اینجا می‌خواست وظیفه خود را با قدرت انجام دهد، اما او بطور کلی يك روش ضدروس درپیش گرفته بود و این هوشیاری را نداشت که بداند انجام وظیفه او در ایران آن روز با این روش غیر ممکن است، او ژاندارمری خزانه را به وابسته نظامی پیشین سفارت انگلیس (ماژراستوکس) سپرده بود و می‌بایست ژاندارم خزانه زیر نظر این افسر انگلیسی در تمام ایران (و در منطقه نفوذ روس) به فعالیت پردازد و پیداست که روس‌ها چنین انتصابی را قبول نداشتند، از سوی دیگر شوستر مقالات انتقادی شدیدالحنی در روزنامه تاینز لندن و در روزنامه‌های تهران بر ضد روش استعماری روس‌ها و رفتار جابرانه آنان در ایران انتشار میداد.

دولت روس که مایل به آغاز هیچگونه اصلاحات مالی و اقتصادی در ایران نبود به بیرون راندن مستشاران امریکایی از ایران تصمیم گرفت و این رویدادها را بهانه کرد، نخست در ۱۳ آبان پیشنهادی تسلیم داشت و خواست دولت ایران در ۴۸ ساعت از توهینی که به کنسول و افسران قزاق در حادثه خانه شعاع السلطنه وارد شده است عذرخواهی نماید و فوراً ژاندارم را از خانه شعاع السلطنه بر دارد، دولت این پیشنهاد را بی‌تأمل پذیرفت، ژاندارم را از خانه شعاع السلطنه برداشت و وثوق الدوله وزیر امور خارجه از سوی دولت به سفارت روس رفت و عذرخواهی نمود، اما با این عذرخواهی رسمی کار تمام نشد، چند روز دیگر دولت روس ایران را تهدید نظامی کرد. هشتصد سرباز تازه نفس روسی در بندر پهلوی پیاده شده رهسپار رشت گردیدند که بسوی قزوین و تهران

بشتابند، پس از ورود آن سربازان، دولت روس اولتیماتوم شدیدی به دولت ایران تسلیم داشت و درخواست کرد در ظرف ۴۸ ساعت شوسترو همکارانش از کار منفصل شوند و دولت ایران بدون موافقت سفارت روس وانگلیس هیچ‌مأمور خارجی استخدام نکند، و خسارت دولت روس را بابت اعزام نیرو به ایران نیز بپردازد.

از این اولتیماتوم دولت ایران متزلزل و وحشت‌زده شد، دولت انگلیس براساس قرارداد ۱۹۰۷ در این باره سکوت کرد و وقتی دولت ایران از دولت انگلیس یاری خواست آن سفارت آشکارا پذیرفتن اولتیماتوم روس را به دولت ایران توصیه نمود و تنها کمک! مقامات انگلیس این بود که دولت روس به پیشنهاد آن‌ها مدت ضرب‌الاجل اولتیماتوم خود را تمدید کرد!

دولت ایران از دولت امریکا خواست، در این موقعیت دشواری که بواسطه وجود مستشاران امریکایی برای دولت ایران پیش آمده است به حمایت ایران برخیزد، ولی دولت امریکا که در آن هنگام با پیروی از اصول دکترین «مونرو» سیاست خود را بر عدم مداخله در امور کشورهای دیگر استوار ساخته بود و هم بملاحظه منافع سیاست جهانی خود به این درخواست ایران اعتنائی نکرد و دولت ایران در برابر تعرض استقلال شکن يك قدرت بزرگ استعماری در صحنه سیاست جهانی پشتیبانی برای خود نیافت!

روز هشتم آذر اولتیماتوم روس در مجلس مطرح شد، دولت سخت مرعوب شده بود و تصمیم به پذیرفتن اولتیماتوم داشت ولی نمایندگان مجلس متهورانه ایستادند و یکصد پیشنهاد دولت را رد کردند و آمادگی خود را برای مقابله با هریش آمدی اعلام داشتند، حاج، امام‌جمعه‌خوئی در مجلس گفت: «ترجیح میدهم این ریش من به خونم آغشته شود ولی اولتیماتوم را نپذیریم». در این هنگام که موضوع

اولتیماتوم علنی گردید احساسات ملی برانگیخته شد، خرید کالای روس و انگلیس تحریم گردید. تظاهرات پرشور دانش‌آموزان و میهن‌خواهان و بانوان در تهران و شهرهای بزرگ با شعار «یا مرگ یا استقلال» آغاز شد. «صمصام‌السلطنه» نخست‌وزیر مرعوب ضمن نامه‌یی به «شوستر» نوشت کارهای خود را به وزارت دارایی تحویل دهد ولی شوستر نپذیرفت، دولت برای پیدا کردن راه‌حل این مشکل بزرگ سیاسی با مجلس به گفتگو پرداخت، قرار بر این شد که مجلس يك کمیسیون پنج نفری برگزیند و برای از میان برداشتن این دشواری بزرگ به کمیسیون اختیاراتی بدهد.

مدت دومین ضرب‌الاجل سپری شده بود، ناصرالملک نایب‌السلطنه و صمصام‌السلطنه نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران از تهدید نظامی روس‌ها سخت بیمناک بودند و امید نداشتند که مجلس به پذیرفتن اولتیماتوم رضایت دهد، از اینرو بران شدند مجلس را که قانون مقاومت ملی شده بود ببندند و اولتیماتوم را بپذیرند و حیثیت ملی را در راه حفظ مقام خود نادیده انگارند.

مجلس پیش از آنکه دوره قانونیش در ۲۵ آبان سپری شود با توجه به وضعیت بحرانی کشور برای آنکه در مشروطیت بار دیگر فترت پیش نیاید، ضمن تصویب يك طرحی دوره خود را برای مدت سه ماه تمدید کرده بود، هیئت‌وزیران روز ۲۶ آذر درباره بستن مجلس به گفتگو پرداختند و با این استدلال که نمایندگان حق تمدید دوره نمایندگی خود را نداشته‌اند برای تعطیل مشروطیت، تصویب نامه‌یی گذراندند نخست‌وزیر این تصویب‌نامه را ضمن يك نامه فوری برای نایب‌السلطنه (ناصرالملک) فرستاد و برای بستن مجلس از او کسب اجازه نمود، ناصرالملک زیرنامه نخست‌وزیر نوشت: «بطوریکه هیئت وزراء عظام لازم و صلاح دیده و تصویب کرده‌اند قانوناً مضمی است به ترتیب مجری داشته فرمان

انتخابات جدید راهم حاضر کرده اعلان نمایند».

روز اول دی به دستور نخست وزیر «پیرم» مجلس را اشغال نمود و افراد پلیس و سواران بختیاری مانع ورود نمایندگان به مجلس شدند، یعنی همانهایی که دو سال ونیم پیش برای اعاده مشروطه و باز شدن مجلس قیام کردند و تهران را گشودند حالا با دست خود برای رضایت بیگانگان مشروطیت را تعطیل کردند، پس از بسته شدن مجلس چند نفر از نمایندگان و چند روزنامه نویس و گروهی از وابستگان حزب دمکرات به دستور «پیرم خان ارمنی تبعه عثمانی» رئیس شهربانی بازداشت و یا تبعید شدند و دوره حفقان آزادی تجدید گردید.

دولت قرارداد شوستر و دیگر همکارانش را لغو کرد و با پرداخت حقوق باقی مانده مدت قرارداد و خرج سفر مستشاران و خانواده شان آنان را ناچار به ترك ایران نمود و بار دیگر حکومت خود سری جای حکومت پارلمانی را گرفت. نخستین اثرشوم بستن مجلس حضور نیروی روس در تبریز و مشهد بود.

روز پنجم دی سپاهیان تازه نفس روس (برای کمک با نیرویی که از سه سال پیش در هنگام قیام انجمن ایالتی و ستارخان به بهانه رفع محاصره شهر به تبریز وارد کرده بودند) از راه جلفا روانه تبریز شدند و با رفتار خشونت بار خود مردم را دچار وحشت نمودند و امور حکومت را در دست خود گرفتند و عوامل محلی خود را بر مردم مسلط کردند و «میلر» کنسول روس در تبریز فرمانروای مطلق شد.

روز نهم دی (عاشورای ۱۳۳۰ هـ - ق) ثقة الاسلام مجتهد آزادیخواه و روشنفکر تبریز و نه تن دیگر از آزادیخواهان را بالای چوبه دار فرستادند و دولت ایران در برابر این بیدادگری سکوت کرد! «سرژرژ بوکانان» سفیر انگلیس در پایتخت روسیه درباره وقایع تبریز از «سازانف» وزیر امور خارجه روسیه تزاری توضیح خواست، به او

جواب داده شد :

اینها مردمان شروری بودند که مردم را بر سر بازان امپراتوری شورانده بودند و دولت روس ناچار از مجازات آنان بود .
فاجعه بارترا از حادثه تبریز رویداد مشهد و مباران حرم حضرت امام رضا بود.

شخصی خطیب و آشوبگر که هویت ملی او نیز مشخص نبود بنام «یوسف هراتی» با دستیاری سید محمد طالب الحق یزدی در مشهد تبلیغات سیاسی راه انداخته و بر ضد بیگانگان و دولت ایران زمینه تظاهرات چند صد نفری و تعطیل بازار را فراهم می ساخت، هراتی چندی در کنسولگری روس متحصن شد و همینکه از کنسولگری او را بیرون راندند دوباره تظاهرات را آغاز کرد. بازار تعطیل شد و مردم با بیرق و علم در شهر گردش می کردند، و بتظاهرات می پرداختند، در این تظاهرات تجارتخانه یکی از اتباع روس غارت شد.

«ژنرال رودکو» فرمانده پادگان روس در مشهد اعلامیه بی منتشر کرد و تهدید نمود که اگر اشرار تا ۴۸ ساعت پراکنده نشوند به قوه قهریه آنان را متفرق خواهد کرد ، با این تهدید یوسف هراتی با گروهی از مردم در آستان قدس متحصن شدند .

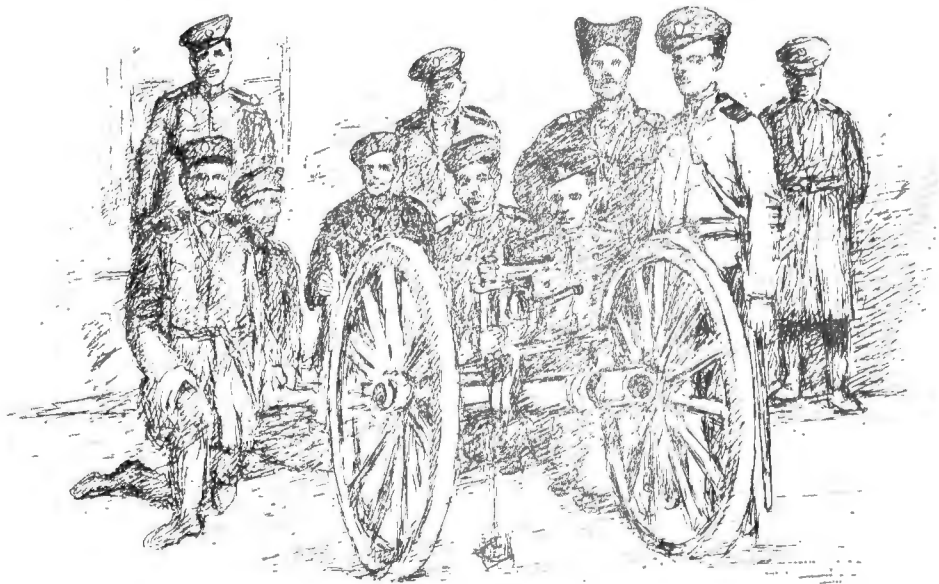
هراتی در همانجا گروهی را گرد خود جمع کرد و هر روز برای زائران و برای اطرافیان خود سخنان آتشینی ایراد می نمود .

روس ها وجود هراتی را خطری برای جان و مال اتباع خود عنوان کردند ، «پرنس دایجا» کنسول روس دو نامه به استانداری و شهربانی مشهد نوشت «علینقی میرزا رکن الدوله» استاندار بی حال و پول پرست به «سایکس» کنسول انگلیس متوسل شد ولی سپاهیان روس بی آنکه منتظر پاسخ استاندار باشند از صبح هشتم فروردین (۲۴۷۱ = ۱۲۹۱) در اطراف صحن جای گرفتند، ابتدا از جانب پیروان هراتی چند

گلوله بسوی آنان شلیک شد، آنان نیز بدون درنگ شروع به تیراندازی بمردم و شلیک گلوله‌های توپ بسوی گنبد حرم حضرت رضا نمودند و سرانجام یوسف هراتی و یارانش را از حرم بیرون کشیدند.^۲

پنجاه ونه گلوله به گنبد حضرت رضا و مناره‌ها اصابت کرده و گنبد طلا سوراخ سوراخ شده بود، قسمتی از اثاث آستان قدس نیز از میان رفت و عده نسبتاً زیادی از زائران کشته یا زخمی شدند، در این رویداد ناصواب که بوسیله کنسولگری و سپاهیان روس بدون هیچ دلیل و انگیزه عقلانی و سیاسی و اقتصادی ایجاد شد افکار عمومی درسراسر ایران جریحه‌دار گردید و تظاهرات مذهبی در همه شهرها برپا شد، در عتبات مراجع تقلید مانند صدر اصفهانی و آیت‌الله نائینی و سیدعلی داماد و آخوندخراسانی و آخوند مازندرانی تظاهرات مذهبی دامنه‌داری بر ضد تجاوزات روس‌ها برپای ساختند ولی از میان دولتیان که مسئول امنیت مردم و حفظ مرزها و استقلال کشور می‌باشند هیچکس دلیل اینهمه فجایع را از دولت روس تزاری بازخواست نکرد. «میرزا اسحق خان مفخم‌الدوله» وزیر مختار ایران در روسیه (خویشاوند نزدیک مشیرالدوله پیرنیا) هم برای حفظ مقام و اندوخته خود که از طریق نامشروع فروش تذکره و اخاذی از سرمایه‌داران ایرانی مقیم قفقاز به دست آورده بود. بردگی روس‌ها را برگزیده و مهرخموشی بر دهان زده سرگرم تفریحات شبانه خود بود.

این رویدادها و بسیاری از ناامنی‌ها و آشفتگی‌های داخلی هنگامی پیش آمد که مجلس دوم بازور پلیس بسته شد و تا افتتاح دوره سوم در مدت سه سال مشروطیت تعطیل گردید و تمام آثار دمکراسی در ایران به فراموشی سپرده شد.^۳



طرحی از سربازان روسیه تزاری در مشهد .

۱- وزیرانی که بستن مجلس و پذیرفتن اولتیماتوم را تصویب نمودند. صمصام السلطنه (نجفعلی خان بختیاری) نخست‌وزیر و وزیر کشور - سردار محتشم بختیاری وزیر جنگ - محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملک) وزیر دارایی - حسن وثوق (وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر معارف - حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیر دادگستری - ابوالحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه) وزیر پست و تلگراف .

توضیح : نمایندگان دوره نوزدهم مجلس که برای دوسال انتخاب شده بودند نیز بر خلاف قانون انتخابات آن زمان با موافقت دکتر اقبال نخست‌وزیر دوسال دوره نمایندگی خود را تمدید کردند و کسی بر آنان ایرادی نگرفت. درحالیکه چنین اختیاری نداشتند .

۲- یوسف هراتی چند روز پس از بمباران آستان قدس در يك ازدحام متوسط مردم مشهد کشته شد .

۳- کتاب آبی ج ۵- گزارش ۵- ص ۶۵۷-۶۵۸ ج ۲- ایران از ژنرال سرپرسی سایکس - ص ۲۶۰-۲۶۱ اختناق ایران از شوستر- ص ۳۶۷ انقلاب ایران از ادوار و براون ترجمه احمد پژوه - ص ۲۱۸ و ۲۱۹ ج ۸ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود - ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ ج اول و ص ۳۰۸ و ۳۰۹ ج ۲ رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی - شماره ۲۷۲۲۷۱۳۴۱۳ روزنامه اراده آذربایجان مقاله حسین فرزاد - ص ۶۵ دست پنهان سیاست انگلیس از خان ملک‌ساسانی - تلگراف ۸۴۰ نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به‌لرد کرزن (اسناد وزارت خارجه انگلستان).

بخش سیزدهم

سال ۲۴۷۴ شاهنشاهی

آثار جنگ جهانی در ایران - تشکیل حکومت ملی



در جنگ اول جهانی ایران از چند سو مورد هجوم نیروهای روس و انگلیس
و عثمانی فرار گرفت .

جنگ اول جهانی با اعلان جنگ «اتریش» به «صربستان» (یوگسلاوی) در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ (۴ مرداد ۱۳۰۳) شاهنشاهی = ۱۲۹۳ ش - ه) آغاز شد، میدان جنگ در اروپا و از مرزهای ایران دور بود، همینکه دولت عثمانی در هفتم آبان ماه آن سال در کنار دولت آلمان وارد پیکار گردید و بیم آن میرفت که جنگ به مرزهای ایران برسد دولت ایران بی‌درنگ بی‌طرفی کامل خود را به جهانیان اعلام کرد و مأموران خود را از هرگونه همکاری یا مخالفت و معاضدت با عوامل دولت‌های درگیر در جنگ منع نمود ولی برای حفظ این بی‌طرفی نیرو و قدرتی نداشت، و در استان‌های دور افتاده کشور کسی از دستورهای حکومت مرکزی پیروی نمی‌کرد.

نیروی ارزنده ایران در آن هنگام شامل «دیویزیون قزاق» و «ژاندارمری» بود، نیروی قزاق شامل هشت هزار نفر می‌شد و زیر فرمان افسران روس قرار داشت ستاد و مرکز فرماندهی لشکر قزاق در تهران بود و در تبریز و قزوین و همدان و چند شهر دیگر واحدهای قزاق مستقر بودند و از فرماندهان ارتش روس دستور می‌گرفتند.

ژاندارمری شامل هفت هزار نفر ژاندارم بود که زیر فرمان و تعلیم افسران سوئدی و ایرانی قرار داشتند و بیشتر امنیت راهها را

برعهده گرفته بودند.

بجز این دو نیرو که ساز و برگ کافی داشتند و حقوق مرتب دریافت می نمودند، بیش از ده هزار نفر سرباز پراکنده دولتی زیر نظر افسران ایرانی خدمت میکردند ولی اینان نه جنگ افزار و ساز و برگ کافی داشتند و نه حقوق و جیره منظم دریافت می نمودند و ازینرو بیشتر بکارهای غیرسربازی می پرداختند و فاقد ارزش نظامی بودند.

دولت عثمانی که پیش از آغاز جنگ با استفاده از پروتکل ۱۹۱۳ پست های نظامی خود را در چندین نقطه از خطوط مرزی ایران مستقر ساخته بود در هفتم آبان درکنار آلمان بر علیه متفقین وارد جنگ شد. این دولت با دولت روسیه دشمنی دیرینه داشت. دولت روسیه از یک قرن پیش به بغاز داردانل و بوسفور و استانبول و قسمتی از متصرفات عثمانی در مجاورت قفقاز چشم دوخته بود، دولت عثمانی بیشتر بمنظور حفظ موجودیت و موقعیت امپراتوری خود وارد جنگ شد.

با ورود دولت عثمانی در جنگ، روس و عثمانی که هر دو همسایه ایران بودند در برابر یکدیگر قرار گرفتند، قوای نظامی روس در آذربایجان (تزدیک مرز عثمانی) و در گیلان و قزوین و مازندران حضور داشت، دولت ایران می کوشید که دولت روس را وادار کند نیروی خود را از ایران بیرون ببرد ولی دولت روسیه این درخواست را نپذیرفت.

روس و عثمانی هر کدام می توانستند با پیشروی در ایران نیروی یکدیگر را به خطر بیندازند، رعایت بیطرفی یک همسایه ضعیف هم در برابر منافع و مصالح آنان قابل توجه نبود، بزودی مبارزه شدید در میان نیروهای عثمانی و روس در طول منطقه استراتژیک آذربایجان و کردستان و کرمانشاه آغاز شد. کردهای رضائیه بجانبداری از عثمانی و آسوری ها به طرفداری روس برخاستند و برای ارضاء تعصبات کینه توزانه به تاراج اموال و کشتار نفوس یکدیگر پرداختند، چندبار رضائیه

و تبریز مورد هجوم نیروهای بیگانه قرار گرفت، چندی بعد نیروی دریایی انگلیس متمرکز در بحرین بندر آبادان را اشغال کرد و یک گردان انگلیسی - هندی نیز وارد بوشهر شد.

در بهمن ماه دوهزارسرباز انگلیسی بفرماندهی «ژنرال رابینسن» برای پاس لوله‌های نفت در اهواز متمرکز گردید و بدین ترتیب بی طرفی ایران عملاً نقض شد.

در این میان در سراسر ایران هیجانی در افکار عمومی پدید آمد، ملیون ایران بظرفداری آلمان و عثمانی و به امید رهایی از مظالم دیرین دولت‌های روس و انگلیس پیا خاستند و احساسات عمومی بظرفداری آلمان برانگیخته شد، در تهران، شیراز، اصفهان، همدان، کرمانشاه، ملیون کمیته‌های مختلف تشکیل دادند، حتی در مجلس شورای ملی فروغ این نهضت تجلی کرد و فراکسیون دمکرات و حزب دمکرات آشکارا به حمایت آلمان برخاست .

مراجع تقلید شیعه در نجف و کربلا به حمایت دولت اسلامی عثمانی بر علیه روس و انگلیس فتوای جهاد دادند، این فتوا هیجان افکار را شدیدتر کرد بطوریکه باعث نگرانی روس و انگلیس شد و مأمورین سیاسی انگلیس و روس و چند افسر انگلیسی و هندی در اصفهان، شیراز، لنگه، مکران هدف گلوله واقع شدند.

اعضای هیئت‌های جاسوسی آلمان به رهبری «نیدرمایر» «زیگ مایر» «واسموس» و «شومان» در جنوب و غرب ایران شروع به فعالیت نمودند و پول و اسلحه در اختیار عشایر گذاشتند ، در جنوب قشقایی‌ها و تنگستانی‌ها برضد انگلیس‌ها برخاستند . آلمان می‌خواست قیامی برضد روس و انگلیس ترتیب دهد و قسمتی از نیروی آن دو دولت را در اینجا مشغول نماید و از نیروی عشایر مانعی در راه پیشروی نیروی روس و انگلیس ایجاد کند ، درین میان افسران سوئدی و بطور کلی

ژاندارمری ایران نیز در جبهه طرفدار آلمان قرار گرفت . «سرادوارد گری» وزیر خارجه انگلیس در مجلس عوام صریحاً گفت «آلمان می‌خواهد ایران را برضد ما وارد جنگ نماید» . وزارت امور خارجه روسیه در يك یادداشت تند و دور از نزاکت از میرزا اسحق خان مفخم الدوله وزیر مختار ایران در این باره توضیح خواست .

واقعیت همینطور بود و افکار ملی هم چنین می‌خواست ، بخصوص که پیشرفت سریع ماشین جنگی آلمان بیشتر ایرانیان را به پیروزی نهائی آن دولت مطمئن ساخته بود ، چنانکه در تهران تظاهرات پرشوری به جانبداری از «ویلهم» امپراتور آلمان صورت گرفت . در صف رجال کشور کسانی هم که دوران دیشی داشتند و با سیاست انگلیس و روس مربوط بودند ، اصرار داشتند دولت ایران را برضد آلمان وارد جنگ کنند ولی نه دولت و نه افکار عمومی هیچیک با چنین فکری همراه نبودند .

دمکرات‌ها که در برانگیختن افکار مردم نقش مؤثری داشتند و در مجلس و دولت هم صاحب نفوذ بودند می‌خواستند ایران را در کنار آلمان و عثمانی وارد جنگ کنند .

مستوفی الممالک رئیس الوزراء نیز باین امید بود که با همکاری آلمان زنجیر قرارداد ۱۹۰۷ را از هم بگسلد و سلطان احمدشاه را نیز (که از رفتار روس و انگلیس با پدرش خاطره تلخی داشت) با این فکر همراهی نمود .

به پیروی چنین اندیشه‌یی مستوفی در دهم نوامبر ۱۹۱۵ (۱۶- آبان ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۲۹۴ ش . ه = اول محرم ۱۳۳۴ ق . ه) با «پرنس رویس» وزیر مختار جدید آلمان قرارداد محرماه‌یی در ۱۲ ماده تنظیم و امضا نمود . دولت آلمان علاوه بر تضمین تمامیت ارضی و استقلال ایران تعهد کرد تا پایان جنگ ماهی پانصد هزار تومان به دولت

ایران کمک مالی بدهد و نیز در ظرف يك ماه یکصد هزار تفنگ و چند میلیون فشنگ به دولت ایران تحویل نماید و دولت ایران یکصد هزار نفر جوان ایرانی را زیر نظر افسران آلمانی در مدت کوتاهی فنون جنگی بیاموزد و سپس در کنار آلمان و عثمانی وارد جنگ شود. با اینکه قرارداد جنبه سری داشت سفارت انگلیس درباره امکان امضاء چنین قراردادی جسته و گریخته اخباری به دست آورده بود.

پیش از امضاء قرارداد «مستوفی - رویس» «ادوارد گری» و «سازانف» وزیران امور خارجه انگلیس و روس نسبت بموقعیت و وضعیت ایران اعلام خطر نمود و قوای تازه نفس روس شتابزده واردانزلی شده و نیروی مقیم قزوین بسوی تهران رهسپار گردیده بود تا دولتی را که طرفدار متفقین باشد روی کار بیاورند، مستوفی پس از امضاء قرارداد با موافقت شاه و «پرنس رویس» وزیر مختار آلمان مصمم شد بی درنگ پایتخت را تغییر دهد، به دعوت مستوفی نمایندگان مجلس و گروههای مختلف از ملیون به قصد رفتن به اصفهان (پایتخت جدید) مسافرت به قم را آغاز کردند، مأموران سیاسی آلمان و عثمانی و اتریش نیز روانه قم شدند، در این راه از روز ۱۶ تا ۲۱ آبان کاروانهای بسیار در حرکت بودند و قرار بود شاه نیز روز ۲۲ - آبان رهسپار اصفهان گردد ولی تهدیدات شدید دوسفارت و ملاقاتهای پیاپی «سرچارلز مارلینگ» و «فن اتر» و «ریمن لکنت» وزیران مختار دولت های انگلیس و روس و فرانسه و تلقینات چند نفر محافظه کار و طرفدار سیاست انگلیس و روس (مانند فرمانفرما - سپهدار خلعت بری - صمصام السلطنه بختیاری) شاه را از تغییر پایتخت منصرف نمود. پس از انصراف شاه از مسافرت، کوچندگان که در قم بلا تکلیف مانده بودند با کمک مأموران سیاسی آلمان و عثمانی به تشکیل کمیته دفاع ملی پرداختند و نمایندگان برای تشکیل نیروی ملی و گردآوری افراد داوطلب به اراک و کاشان

واصفهان و ملایر و بروجرد گسیل داشتند، مجلس شورای ملی (دوره سوم) نیز که بیشتر نمایندگان مهاجرت کرده بود خود بخود تعطیل شد. کمیته‌های دفاع ملی که در شیراز و اصفهان تشکیل شده بود به حمایت کمیته دفاع قم برخاست ولی سپاهیان روس در اواخر آذرنیروی کمیته دفاع ملی را درهم شکستند و ساوه و قم را تصرف کردند و اعضای کمیته دفاع ملی و مأمورین سیاسی خارجی بسوی اراک و بروجرد و کرمانشاه گریختند.

هنگامی که شاه از مسافرت به اصفهان منصرف شد، مستوفی درپهنه سیاست شکست خورد و بر اثر فشار سیاست خارجی ناچار کناره‌گیری کرد و فرمانفرما که دوست انگلیس‌ها بود به نخست‌وزیری برگزیده شد، پرنس رویس وزیر مختار آلمان و دیگر دیپلمات‌های آلمان و عثمانی که به انتظار تغییر پایتخت تهران را ترك کرده و در قم سرگردان بودند براین تصمیم شدند که یکی از شخصیت‌های ملی را برای همکاری و قبول زمامداری دعوت کنند و او را تقویت نمایند، نظر بیشتر اعضای کمیته دفاع ملی متوجه «رضا قلیخان نظام‌السلطنه» والی لرستان و خوزستان بود، در آغاز توقف کوچندگان در قم «کنت کاینتز» بنماینده سفارت آلمان و سید محمدرضا مساوات بنماینده گی دمکرات‌ها به بروجرد رفتند و از نظام‌السلطنه خواستند که رهبری این پیکار ملی را برعهده بگیرد. نظام‌السلطنه روی احساسات ملی این دعوت را پذیرفت و همراه هزار نفر تفنگداران ژاندارم و لر و چند نفر از سران تیره‌های لرستان از طریق نهاوند رهسپار صحنه شد و امنیت بروجرد و لرستان را به عهده «تقی خان» معاون استانداری و «سالار مظفر بیرانوند» و «ماژر دماره» افسر ژاندارمری گذاشت.

خبر قیام نظام‌السلطنه در تمام ایران بویژه در تهران بازتاب شدیدی داشت، فرمانفرما نخست‌وزیر از تهران و شیخ خزعل از خرمشهر

هر کدام پیک مخصوصی فرستادند و خواستند با وعده و وعید نظام السلطنه را از رهبری قیام ملی باز دارند ولی نظام السلطنه که برای یک آرمان ملی برخاسته بود نپذیرفت .

در بین راه بروجرد و کرمانشاه گروهی از رؤسای سوئدی و ایرانی ژاندارمری و جمعی از سران وطنخواه کرد و لر و سران کمیته دمکرات و ملیون شهرهای اصفهان - کاشان (که از برابر سپاهیان روس گریخته بودند) و شهرهای اراک و همدان و ملایر برای پیوستن به نظام السلطنه رهسپار کرمانشاه شدند، کرمانشاه از لحاظ امکان برخورداری از کمک عثمانی‌ها موقعیت مناسبی داشت و قبلاً هم در آنجا بوسیله مأموران آلمان و با کمک سران عشایر یک نیروی ملی و جبهه مقاومت تشکیل شده بود .

از اصفهان حاج آقا نورالله مجتهد و امین‌التجار با ۱۵۰۰ مجاهد، از اراک سید نورالدین مجتهد با پنجاه مجاهد ، از بختیاری سردار معظم و ابوالقاسم خان ، از ملایر سهام الدوله و انتظام الدوله و سالار همایون از کلهر عباسخان، از ایل سنجابی سردار مقتدر و سردار ناصر و سالار ظفر هریک با افرادی مسلح در کرمانشاه به قیام ملی ملحق شدند ، بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس و چهل نفر از افسران ژاندارمری نیز خود را به کرمانشاه رسانیده با قیام ملی همراه شدند که کلنل محمدتقی خان پسیان یکی از آنان بود .

«پرنس رويس» وزیر مختار آلمان که نقشه اش با شکست روبرو شده بود ، در کرمانشاه مقام و کار خود را به «دکتر واسل» وزیر مختار جدید آلمان تحویل داد و پیش از آنکه نظام السلطنه وارد کرمانشاه شود ایران را ترک گفت .

«دکتر واسل» وزیر مختار جدید آلمان به اتفاق فوزی بیگ نماینده دولت عثمانی ، تا صحنه به استقبال نظام السلطنه رفتند (واسل

از سوی دولت آلمان تضمین نامه‌یی به او داد و حکومت او را به رسمیت شناخت) و همراه نظام‌السلطنه وارد کرمانشاه شدند و اقبال‌الدوله‌کاشی حکمران کرمانشاه به تهران گریخت .

مطابق پیمانی که نمایندگان آلمان با نظام‌السلطنه بستند ، قرار شد او بجز فرماندهی قوای ملی ایران (که میبایست عده آنها تا چهار هزار نفر برسد) با کمک يك ستاد آلمانی ریاست قوای آلمان و ترك را هم که در ایران می‌جنگیدند برعهده بگیرد .

پس از ورود نظام‌السلطنه به کرمانشاه روز ۲۴ بهمن در يك جلسه‌عمومی مرکب از روحانیان، سران احزاب دمکرات و اعتدال و ملیون و افسران و سران عشائر تشکیل حکومت ملی اعلام و نظام‌السلطنه به‌ریاست قوه مجریه برگزیده شد و برای کلیه امور سیاسی و نظامی و اداری اختیارات تام به او دادند و هیئت وزیران انتخاب گردید و نظام‌السلطنه رسماً تشکیل حکومت خود را به امپراتور آلمان و پادشاه اتریش و سلطان عثمانی اطلاع داد سران هر سه دولت به او تهنیت گفته و وعده مساعدت دادند ، به این تصور که مفاد قرارداد با مستوفی را بوسیله «حکومت ملی» اجرا کنند .

روزنامه رستاخیز به مدیریت میرزا نصرالله‌خان شیرازی و روزنامه اخبار کرمانشاه به مدیریت پورداود بعنوان ارگان حکومت ملی منتشر شد ولی به‌زودی باپیش آمدن پانزده هزار نفر سپاهیان روس از قزوین به کرمانشاه، حکومت ملی و همه کوچندگان پس از چند هفته به قصر شیرین رفتند و بعد از دو ماه قصر شیرین را نیز ترك گفته به دعوت انورپاشا وزیر جنگ عثمانی روانه بغداد شدند و در جشن فتح «کوت‌العماره» شرکت کردند .

پس از این جشن «ژنرال احسان پاشا» فاتح کوت‌العماره بفرماندهی قوای عثمانی در ایران منصوب گردید ، علی احسان‌پاشا با

سپاهیان خود روز ۲۱ خرداد ۱۲۹۵ بمرز ایران رسید و پس از چند پیکار با سپاهیان روس، روز چهارم و پنجم خرداد، گروس، سنندج و بسیاری از نقاط کردستان را از روس‌ها بازپس گرفت و شکست و تلفات سخت بر آنان وارد ساخت و روز هشتم فاتحانه وارد کرمانشاه شد، علی‌احسان‌پاشا سپاهیان روس را از همدان نیز بیرون راند و تاپیرامون آوج آنان را عقب نشانده و شهرهای غرب ایران را یک‌یک از سپاهیان روس بازپس گرفت و «ژنرال باراتف» فرمانده روسی را تا آوج دنبال کرد. پیشروی علی‌احسان‌پاشا متفقین را در ایران چنان نگران کرد که سقوط تهران را حتمی میدانستند و اتباع غیرنظامی روس و انگلیس و فرانسه را به مازندران و گیلان اعزام می‌داشتند.

ژنرال باراتف سپاهیان روسی مقیم ساوه و اراک را هم به آوج فرا خواند و در آنجا خط مقاومت محکمی در برابر علی‌احسان‌پاشا ایجاد کرد ولی به اعتقاد کارشناسان نظامی در صورت حمله «علی‌احسان‌پاشا» خط دفاعی «ژنرال باراتف» با روحیه بیم‌زده سالدات‌های روسی قادر به جلوگیری نمی‌شد، با اینحال دانسته نیست چرا علی‌احسان‌پاشا تا تهران پیش نرفت و اگر پیش میرفت حوادث جنگ در ایران بمیل آلمان و عثمانی دگرگون می‌گردید و حکومت ملی هم مرکز فرمانروایی و رهبری خود را به پایتخت منتقل می‌کرد.

با پیروزی سپاه عثمانی بار دیگر حکومت ملی در کرمانشاه مستقر شد^۲ و افراد نیروی ملی را برای همکاری با سپاهیان عثمانی به شهرستان غرب روانه ساخت، از سوی نظام السلطنه، مشارالدوله حکمت به فرمانداری همدان، امیرناصر خلیج به فرمانداری کرمانشاه، سردار رشید به فرمانداری کردستان، سردار مقتدر کاشی به فرمانداری ملایر، سردار محیی به فرمانداری بروجرد، نصرت‌السلطان به فرمانداری نهاوند، سهام‌الدوله به فرمانداری کرد و مشیرالسلطان به فرمانداری

گروس منصوب و رهسپار شدند ، این فرمانداران هرکدام گروهی از یکصد تا دوست نفر ژاندارم و چریک همراه داشتند و در تمام شهرها قدرت نظامی در دست افسران و سپاهیان عثمانی بود ، از سوی حکومت ملی دو نماینده سیاسی هم به پایتخت آلمان و عثمانی گسیل گردید .

حکومت ملی تمام کارهای خود را بنام سلطان احمدشاه انجام میداد و تصمیم آزاد کردن تهران را داشت . بودجه حکومت ملی ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان بود که بیشتر آن از طرف دولت آلمان و قسمتی هم از طریق مالیات‌های محلی تأمین میگردد و بسختی تکافوی مخارج نظامی و اداری حکومت را میداد ، سران حکومت و کوچندگان بخصوص در اوقاتی که ناچار از ترك ایران شدند ، در نهایت سختی و محرومیت زندگی میکردند ، در حالیکه بیشتر آنان در شهر خود از تمکن و آسایش و رفاه برخوردار بودند ولی آرزوی نجات ایران آنان را به قبول محرومیت و خطر و ادا کردن و به پهنه پیکار و جهاد ملی کشانید .

پس از قریب نه ماه که نفوذ حکومت ملی در غرب ایران تثبیت شد سپاهیان انگلیس به فرماندهی «ژنرال ماود» کوت‌العماره را تسخیر کرده بسوی بغداد پیش رفتند ، ستاد ارتش عثمانی در این هنگام به «علی احسان پاشا» دستور داد بی‌درنگ بخاک عراق عقب‌نشینی کند .

علی احسان پاشا عقب‌نشینی سپاهیان خود را از آوج و همدان و ملایر و بروجرد چنان با مهارت انجام داد که روس‌ها این عقب‌نشینی را یک مانور نظامی می‌پنداشتند ! و با این تدبیر بدون برخورد مهمی ایران را ترك گفت و حکومت ملی که موقعیت خویش را در خطر دید شتابزده به عراق و سپس به استانبول رفت . نیروهای ملی و چریک پراکنده شدند و بسیاری از سران ملیون و رؤسای عشایر و دمکرات‌ها که با حکومت ملی همکاری داشتند متواری گردیدند و قیام ملی پس از یکسال

مجاهدت و فداکاری بدون نتیجه پایان رسید .
روس‌ها باردیگر شهرهایی را که در دست سپاهیان عثمانی بود
تسخیر و خانه‌های مردم را تاراج نمودند و گروهی از مردان صاحب
عقیده را بجرم همکاری با عثمانی‌ها تیرباران کردند ، همچنانکه در
آذربایجان و مشهد و گیلان و اصفهان و مازندران نیز باینگونه تجاوزها
دست زدند و تا استقرار حکومت انقلابی در روسیه در این شهرها باقی
ماندند و در همه‌جا قیام مردم را سرکوب کردند .

-
- ۱ - در سال ۲۴۸۶ (۱۳۱۶ ش - ه) به دستور رضاشاه کبیر پست‌های مرزی ایران
درچندین نقطه تا مرزهای قبل از ۱۹۱۳ در خاک عثمانی به‌جاو برده شد .
۲ - هیئت وزیران حکومت ملی . رئیس حکومت و مسئول قوای ملی نظام‌السلطنه .
مسئول امور اخله ، ادیب‌السلطنه - مسئول امور مالیه ، محمدعلی خان کلوب (فرزین) -
مسئول امور دادگستری ، سیدحسن مدرس - مسئول امور خارجه ، محمدعلی‌خان نظام مافی
(سالار معظم) - مسئول امور پست و تلگراف ، وحیدالملک شیبانی - مسئول راه و تجارت ،
امان‌الله اردلان .
- ۳ - ص ۶۸۵ تاریخ ایران ج ۲ از ژنرال سایکس - ص ۶۸ یادداشت‌های سرژرژ
بوکانان ترجمه رضا فهیمی - ص ۲۸ قیام مقدس از ادیب‌السلطنه - ص ۴۲ دلیران تنگستانی ،
از رکن‌زاده آدمیت - ص ۳۰ ایران در جنگ اول جهانی ، از سرکلارمونت اسکرین ، ترجمه
غلامحسین صالحیان - ص ۲۳۹ ج ۳ حیات بحیبی از دولت‌آبادی - ص ۱۹ تاریخ احزاب سیاسی
از ملک‌الشعراء بهار - ص ۱۹۲ ایران در جنگ بزرگ از احمدعلی سپهر - ص ۳۳۸ ج ۲
ایران و سیاست خاورمیانه از «اولریخ گرگ» چاپ اشتوتگارت - نشریه انجمن تاریخ دوره
اول - روزنامه دیلی‌میل شماره سوم سپتامبر ۱۹۱۵ - سند شماره ۳۷۱ - ۳۲۲۱ - ج ۱۸۵
آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس .



سران حکومت های از چپ : فاسم حوراسرافیل - محمدعلیخان نظام مافی - سیدحسن مدرس -
رضاقلیخان نظام السلطنه رئیس حکومت های - وحیدالمالت - فرزین .

بخش چهاردهم

سال ۲۴۷۵ شاهنشاهی

تشکیل کمیته مجازات



طرحی خیالی از آدم‌کشی‌های کمیته مجازات .

در سال ۲۴۷۵ يك انجمن سَرّی تروریستی بدون داشتن يك پایگاه حزبی و سیاسی بنام «کمیته مجازات» در تهران تشکیل شد ، گردانندگان اصلی این کمیته ، «میرزا ابراهیم خان منشی زاده» و «اسدالله خان ابوالفتح زاده» بودند، این هردو قبلاً افسر قزاق بوده و در رویداد نهضت مشروطه به صف آزادیخواهان پیوستند، «حیدر عمو اوغلی قفقازی» انقلابی معروف نیز در تشکیل کمیته مجازات دست داشت. بجز منشی زاده و فتح الله زاده کسان زیر از اعضای کمیته مجازات شناخته شده اند.

محمدنظر خان مشکوة الممالک - میرزا محمدحسین عمادالکتاب
سیفی قزوینی - کمال الوزاره - میرزا علی اکبر ارداقی - احسان الله خان -
حسین خان لله - رشیدالسلطان خلخالی - میرزا عبدالحسین ساعت ساز -
کریم دوات گر - بهادر السلطنه کرد - سید مرتضی - اکبرخان.

این کمیته تصمیم گرفت بر مبنای قضاوت خود برضد خائنان به میهن مبارزه جدی آغاز کند، ظاهراً کمیته با مراکز سیاست خارجی ارتباط نداشت و چند وطنخواه افراطی در این کمیته نقش رهبری داشتند، از سوی دیگر چندتن از اعضاء کمیته دارای پیشینه های تباهاکارانه یی بودند و چهره این گونه افراد هدف ها و فعالیت های کمیته را مشکوک

می‌کرد و تردیدی در اصالت ادعای اعضای کمیته پدید می‌آورد. نکته دیگر که این تردید را نیرو میداد وجود پولهایی بود که برای پاداش تروریست‌ها در کمیته مجازات مصرف می‌شد، در حالیکه هیچک از اعضای کمیته سرمایه و نقدینه‌یی در اختیار نداشتند.

این کمیته بدون داشتن يك نقشه صحیح و يك برنامه اصلاحی تصمیم گرفت تنها با تشخیص و تصویب خودگروهی از خائنان! را از میان بردارد و با ایجاد ترور و وحشت دیگر خائنان به حقوق ملی را از ارتکاب خیانت باز دارد.

نخستین کسی که به دستور این کمیته کشته شد «میرزا اسمعیل خان» رئیس انبار غله تهران بود، او را در یکی از روزهای دهه اول بهمن هنگام بازگشت از محل کارش در جلو انبار غله کشتند قتل او به دست «کریم دواتگر» «رشیدالسلطان» و «سید مرتضی» روی داد. در اعلامیه کمیته، میرزا اسمعیل خان بدون دلیل به داشتن روابط با بیگانگان متهم شده بود.

برای ارتکاب این جنایت کریم دواتگر سه هزار تومان از کمیته مجازات گرفته بود که با دوهمکار دیگرش بالسویه قسمت کند ولی او فقط يك هزار تومان به دوتروریست دیگر داد و همین موضوع میان آن سه نفر ایجاد اختلاف نموده کار این اختلاف با نجا کشید که «کریم دواتگر» نیز به دستور کمیته کشته شد و این دومین ترور بود که از سوی کمیته انجام گردید.

سومین ترور، قتل «متین السلطنه» مدیر روزنامه عصر جدید بود، متین السلطنه در يك سرمقاله عصر جدید مطلبی در توجیه نقل و انتقال سپاهیان روس بین قزوین و تهران نوشته بود، دانسته نیست که قتل او دقیقاً با این مطلب مربوط بوده است یا نه؟، اما این قتل و به دنبال آن پخش بیانیۀ تهدیدآمیز کمیته مجازات در میان سیاست پیشگان تهران

بیم وهراس بسیار برانگیخت ، در بیانیه کمیته مجازات چنین آمده بود:
«هموطنان. متین السلطنه کشته شد، درحالی که با خود بار سنگینی
از خیانت و بی شرافتی را همراه برد ، ما جامعه را از وجود این عنصر
بی حیثیت پاک کردیم تا سرمشق برای سایر اشخاص خیانت پیشه باشد
شاید رویه خود را عوض نمایند . . . کمیته مجازات از عموم هموطنان
درخواست می کند که خیانت کاران را در هر لباس و شغلی که باشند معرفی
نمایند . . . ای خیانتکاران هرگاه شما نمی خواهید به مادر وطن رحم
کنید به مادر و همسر و فرزندان خود رحم نمائید و بدانید در قرن بیستم
دیگر نمیشود به خیانت و جاسوسی ادامه داد ، در این قرن بی شرافتی
و جاسوسی و وطن فروشی محکوم به مرگ و زوال است.»

پس از قتل متین السلطنه به فاصله کوتاهی يك روحانی معروف
تهران بنام میرزا محسن (برادر صدرالعلماء مجتهد با نفوذ تهران) از سوی
کمیته مجازات کشته شد و پس از او منتخب الدوله یکی از رؤسای وزارت
دارایی که هیچ اتهامی نداشت.

به دنبال قتل هریک از اینان بیانیه تهدیدآمیز ژلاتین شده کمیته
بطور مخفیانه در تهران منتشر می شد، این ترورها و این بیانیه ها در فضای
سیاسی پایتخت نگرانی بسیار پدید می آورد و هرکس که در کار سیاست
یا کار اداری موقعیت متوسطی هم داشت بر جان خود بیمناک می شد زیرا
هرگاه قرار باشد چند نفر افراطی گرد هم بنشینند و به تشخیص خود
روی احساس یا غرض یا تحریک حکم خیانت کسی را بدهند و تصمیم
به قتل او بگیرند هیچکس نمی تواند در جامعه برخورد ایمن باشد.

فریاد اعتراض مردم برخاست ، ملك الشعراء بهار در روزنامه
نوبهار و چند نویسنده دیگر در روزنامه های تهران برضد این تروریسم
قلمفرسایی نمودند و گروهی از مقامات به سلطان احمدشاه شکایت
کردند .

شاه به «وستداهل» رئیس شهربانی دستور داد اعضاء کمیته مجازات را دستگیر کند .

مأموران نظمیّه به تجسس برخاستند و با دستگیری بهادر السلطنه (یکی از اعضاء کمیته) و اطلاعاتی که از او به دست آمد به خفاگاه اعضاء کمیته مجازات راه یافتند و روز ۲۶ تیرماه ۱۳۰۶ اعضاء کمیته از سوی مأموران نظمیّه بازداشت شدند ، اینان چندی در بازداشت بودند ولی از سوی افراد ناشناس وزیران و رؤساء نظمیّه تهدید به قتل شدند و کوشش‌هایی هم برای آزادی آنان صورت گرفت ، چون چند نفرشان در زندان بیمار شده بودند .

در برابر این تهدیدها و تشبث‌ها صمصام السلطنه رئیس الوزراء دستور آزادی مشروط آنان را داد و با معرفی کفیل آزاد گردیدند . چند عضو کمیته مجازات پس از آزادی تهران را ترک کردند ولی هسته اصلی کمیته در جای خود برقرار بود و بفاصله کوتاهی پس از آزادی اعضاء کمیته چند اعلامیه تهدیدآمیز از سوی کمیته منتشر گردید و بار دیگر در فضای سیاسی پایتخت حالت بیم و نگرانی پدید آورد .

چندی بعد «وثوق الدوله» به نخست‌وزیری منصوب گردید ، او برای رفع اضطراب از صاحبان مقام و هم برای جان وزیران و بلندپایگان دولت خود دستور دستگیری اعضاء کمیته مجازات را داد ، بجز احسان‌الله خان و کمال‌الوزاره (که اولی به قفقاز گریخته و دومی مریض بود) دیگر اعضاء کمیته در اواخر شهریور توسط پلیس دستگیر شدند ، از میان دستگیرشدگان میرزا عبدالحسین ساعت‌ساز به دستور وثوق الدوله آزاد گردید و دیگران را به دادرسی کشیدند .

حسین‌خان لله و رشیدالسلطان که از عوامل ترور بودند محکوم به اعدام گردیدند و در تهران به دار مجازات آویخته شدند ، مشکوة الممالک ، عمادالکتاب ، ارداقی ، هریک به پنجسال زندان و دیگر متهمان به زندانهای

کوتاه مدت محکوم گردیدند ، مؤسسين اصلی کمیته مجازات (منشی زاده و ابوالفتح زاده) هر کدام به پانزده سال تبعید در کلات نادری محکوم شدند و زیر نظر چند ژاندارم به کلات اعزام گردیدند ولی چون در میان راه سمنان خواستند بگریزند ، بر اثر تیراندازی ژاندارم کشته شدند و فعالیت تروریستی کمیته مجازات پایان یافت اما سایه ناامنی های گوناگون همچنان در همه جای کشور پدیدار بود^۱.

۱ - ص ۳۲ تاریخ احزاب سیاسی از ملک الشعراء بهار - ص ۴۶۴ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی اصغر شمیم - ص ۳۱۱ خاطرات و خطرات از مهدیقلی هدایت - ص ۴۳۳ ج ۱ رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی - خاطرات علی اکبر ارداقی (خطی کتابخانه منشی باشی همدانی).

بخش پانزدهم

سال ۲۴۷۶ شاهنشاهی

تأسیس پلیس جنوب



ژنرال «سایکس» مؤسس پلیس جنوب .

در اواخر مهر ۲۴۶۹ شاهنشاهی (۱۲۸۹ ش - ه) سفارت انگلیس به دستور دولت متبوع خود یادداشت تندی به دولت ایران نوشت و ضمن اعتراض به ناامنی راههای جنوب (راه بوشهر - شیراز - اصفهان) تهدید کرد که هرگاه در مدت سه ماه دولت ایران امنیت راههای یادشده را برای تسهیل حمل کالاهای بازرگانی تأمین نکند دولت انگلیس به تعرفه گمرکی خواهد افزود و از محل افزایش درآمد گمرکی در جنوب يك ژاندارمری زیر نظر افسران انگلیسی تأسیس خواهد کرد .

مستوفی الممالک (حسن مستوفی) رئیس الوزراء به این اعتراض پاسخ قاطعی داد و یادآور شد که اولاً دولت ایران ناتوان از استقرار امنیت نیست ولی حضور سپاهیان روس و نا امنی‌هایی که ایجاد می‌کنند قسمتی از بنیه مالی و نظامی ایران را تلف می‌کند، ثانیاً بیشتر اوقات سفارتخانه‌ها مانع از تنبیه و مجازات اشرار می‌شوند . ثالثاً هرگاه دو دولت موافقت کنند تعرفه گمرکی به سود ایران افزایش یابد با این افزایش درآمد وسیله استقرار امنیت فراهم خواهد شد .

پاسخ قاطع و شجاعانه مستوفی در افکار عمومی حسن اثربخشید تا آنجا که روز ۲۷ آبان تظاهراتی بطرفداری مستوفی در میدان توپخانه از سوی مردم برگزار شد ولی راههای جنوب همچنان ناامن بود ،

دولت مستوفی پس از چندماه در برابر فشار سیاست خارجی استعفا داد. دولت انگلیس همچنان این هدف را دنبال میکرد و چهارسال بعد هنگام زمامداری سپهدار تنکابنی (محمودولی خلعت‌بری) با استفاده از ناتوانی او در برابر سیاست خارجی، «سرچارلز مارلینگ» وزیر مختار انگلیس در برابر پرداخت هفت ماه اقساط مساعده وام از طریق بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی از قرار ماهی دویست هزار تومان برای کمک بیودجه دولت ایران قراردادی با سپهدار امضاء نمود، سپهدار در این موافقت‌نامه به تشکیل کمیسیون مختلطی بنام «کمیسیون میکس» رضایت داد و موافقت کرد که این کمیسیون با شرکت نمایندگان انگلیس و ایران مصرف ماهی دویست هزار تومان را زیر نظر داشته باشد و نیز با استخدام یک نیروی یازده هزار نفری توسط روس‌ها در شمال و یک نیروی یازده هزار نفری توسط انگلیس‌ها در جنوب موافقت نمود! و همین موافقت سپهدار مجوز اصلی تأسیس پلیس جنوب شد.

در آبان ۲۴۷۵ (۱۲۹۵) ژنرال سرپرسی سایکس با عده‌ئی از افسران انگلیسی و سواران هندی و سازوبرگی مختصر وارد شیراز شد و برای تأسیس نیرویی بنام «تفنگداران جنوب» به استخدام افراد او طلب پرداخت، در این هنگام «فرمانفرما» راجل انگلوفیل و دوست سایکس استاندار فارس بود و حضور او در شیراز انجام وظیفه سایکس را تسهیل می‌کرد.

سایکس می‌بایست اداره ژاندارمری فارس را با قریب سه هزار ژاندارم منحل کند و از افسران و افراد ژاندارم تفنگداران جنوب را زیر نظر و تعلیمات افسران انگلیسی به وجود آورد، البته دولت ایران هم با این کار موافقت کرده بود.

سایکس افسران ایرانی ژاندارمری را در کنسولگری انگلیس دعوت کرد و به آنان یادآور شد که افسران و افراد ژاندارم در سازمان

تفنگداران جنوب قرار خواهند گرفت و توضیح داد که این نیرو برای خدمت به دولت ایران تأسیس می‌شود و تابعیت ایرانی دارد و حقوق افسران و افراد هم هر ماهه با تمام مزایایشان مرتباً پرداخت خواهد شد (ماهی دویست هزار تومان از بودجه پلیس جنوب را دولت انگلیس به حساب وام به دولت ایران پرداخت می‌نمود).

بسیاری از افسران ایرانی این پیشنهاد را پذیرفتند (چون دولت ایران استانداری فارس هم موافق این پیشنهاد بودند) بخصوص که امید میرفت حقوق و مزایای آنها که ماهها به تأخیر افتاده بود پس از این مرتب پرداخت شود ولی گروه اندکی از افسران پیشنهاد سایکس را رد کردند و حاضر نشدند زیر نظر افسران انگلیسی بکار مشغول شوند.

سایکس با جدیت مشغول کار شد و او نیفورم و نشان مخصوصی برای افسران و افراد تفنگداران جنوب تهیه کرد و ژاندارمری فارس را تحویل گرفت و سازمان تفنگداران جنوب را به وجود آورد و با جدیت به امنیت راهها بویژه راه کازرون به شیراز پرداخت.

در فروردین ۱۲۹۶ نیروی تفنگداران جنوب از سوی دولت ایران به رسمیت شناخته شد و سایکس در باغشاه شیراز در يك مجلس جشن مفصل، رسمیت تفنگداران جنوب را زیر عنوان «پلیس جنوب» اعلام کرد و فرمانفرما استاندار فارس درباره خدمات پلیس جنوب و رروابط دیرین دوستی و یگانگی! ایران و انگلیس در این جشن نطقی ایراد نمود سایکس هم به زبان انگلیسی سخنانی دایر بر اتحاد ایران و انگلیس بیان کرد و سخنان خود را با اداء جملات «زنده باد اعلیحضرت ژرژ پنجم پادشاه انگلستان - زنده باد اعلیحضرت احمدشاه پادشاه ایران» پایان داد.

افراد پلیس جنوب تا هشت هزار نفر رسید و این نیرو مشتمل بر يك تیپ در فارس و يك تیپ در بندرعباس و يك گردان در کرمان بود ولی دشوارترین وظیفه را تیپ فارس برعهده داشت که هم می‌بایست

راه بوشهر تا شیراز و راههای اطراف شیراز و شیراز به اصفهان را امن کند و هم از تجاوز و راهزنی افراد ایل نیرومند قشقائی و ایل‌های خمه جلوگیری نماید، پلیس جنوب این امنیت را که بیشتر برای حمل کالاهای بازرگانی انگلیس ضرورت داشت به وجود آورد ولی در هر صورت نیرویی بود تابع فرماندهان انگلیسی و تعلیمات آنها که بر اثر ناتوانی و زبونی دولت ایران پدید آمده بود، همانند نیروهایی که در مستعمرات خود پدید می‌آوردند، پلیس جنوب تا سال ۲۴۸۰ (۱۳۰۰ ش - ه) بکار خود ادامه میداد^۱.

۱ - ص ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۵۰۵ - ۵۰۶ ج اول رهبران مشروطه - ص ۱۴۸ رضاشاه کبیر
در آئینه خاطرات از ابراهیم صفائی - ص ۷۲۵ - ۷۳۰ ، تاریخ ایران ج ۱ از ژنرال سایکس
ترجمه فخر داعی - ص ۲۳۶ ج ۴ گزارش ایران از مهدیقلی هدایت.

بخش شانزدهم

سال ۲۴۷۷ شاهنشاهی

چهره هونناك راهزنی‌ها و ناامنی‌ها



طرح خیالی از حملهٔ راهزنان مسلح به کاروانیان .

راهزنی و ناامنی یکی از نتایج ضعف حکومت است، هر قدر حکومت مرکزی ناتوان تر باشد یاغیان و راهزنان قوی تر و خطرناک تر خواهند شد.

در دورانهای ضعف حکومت مرکزی ایران، همیشه راهزنان و گروههای مسلح یکه تاز راهها بوده و در هیچیک از راههای اصلی و فرعی جان و مال مسافران از تجاوز و دستبرد آنان ایمن نبوده است. در یک دوران بیست و پنج ساله (از آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه تا کودتای ۱۲۹۹) حکومت مرکزی ایران چندان دستخوش ضعف و آشفتگی بود که حتی در روستاهای پیرامون پایتخت رفت و آمد مسافران خطرهای جانی و مالی همراه داشت.

سازمان ژاندارمری جدید و سواران مسلح حکمرانان شهرستانها هیچکدام نتوانستند امنیت راهها را تأمین کنند.

بسیار اتفاق می افتاد نیروی دولتی که برای تعقیب و دستگیری راهزنان گسیل می شد در برخورد با آنان با تحمل تلفات و از دست دادن اسلحه خود تارومار می شد.

راههای خراسان، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، لرستان، خوزستان، فارس، کرمان و تقریباً همه جا جولانگاه غارتگران و راهزنان

بود، فقط در آن مناطق که پلیس جنوب یا سپاهیان روس برای تأمین بازرگانی خود پاسداری راهها را برعهده گرفتند مسافران تاحدی ایمنی داشتند.

نه تنها جاده‌های دورافتاده بلکه جاده‌های نزدیک پایتخت و شهرستانهای مرکزی نیز جولانگاه غارتگران و راهزنان بود.

راهزنان بزرگ با پولی که از طریق راهزنی به دست می‌آوردند پیوسته بر استعداد خود می‌افزودند، پناهگاههای محکم داشتند، سواران بسیار با اسب و تفنگ و ساز و برگ کافی گردآورده بودند و نه تنها در پیرامون پناهگاههای خود به راهزنی و تاراج اموال مسافران می‌پرداختند بلکه گاهی صدها کیلومتر راه را پیموده شهرهای دور دست را غارت می‌کردند. چنانکه نایب حسین راهزن کاشانی با دو یست سوار مسلح در سال ۲۴۷۱ از کاشان به طبس تاخت و طبس را تاراج کرد و جعفرقلبی راهزنی که حوزه عملیات او در پیرامون اصفهان بود در سال ۲۴۷۳ با سواران خود به آباده تاخت و آن شهر را غارت نمود و رضا جوزانی در همان سالها از کنار گلپایگان تا پیرامون یزد رفت و در آنجا دست به تاراج زد و با اموال و اثاث بسیار بازگشت.

جعفرقلبی همیشه بیش از پنجاه هزار تومان پول نقد در صندوق‌های مخصوص با خود داشت.

ماشاءالله خان کاشی (پسر نایب حسین) بجز سوارهای پدرش خود یکصد سوار برگزیده داشت که همه دارای لباس یکجور و اسب‌هایشان دارای یراق و لگام نقره زرکوب بود و تفنگ‌های آلمانی داشتند و آزادانه در راهها و شهرها و روستاها به غارت می‌پرداختند، مخبر السلطنه استاندار فارس که در مهرماه ۲۴۷۴ از شیراز به تهران برمی‌گشت، با آنکه چندین سوار مسلح همراه داشت و در اصفهان نیز مهمان «سردار اشجع بختیاری» حکمران اصفهان بود، هنگام عزیمت از اصفهان از بیم سواران

نایب حسین جرأت نکرد از راه کاشان و قم که جاده شوسه بود حرکت کند و بلکه از طریق نجف آباد - خوانسار - گلپایگان - اراک و قم به تهران آمد. راههای قم و کاشان جولانگاه سواران نایب حسین، راههای ساوه و زرند محل تاخت و تاز افراد شجاع لشکر و عباس داق داق آبادی و راههای اطراف قزوین میدان راهزنی‌های اتباع ظفر نظام و راههای سمنان و دامغان محل آدم‌کشی و راهزنی سواران اسمعیل خان و محمد باقر سلطان و میرزا آقا بود.

بیشتر این راهزنان بزرگ برای خود عنوان و لقبی هم اختیار کرده بودند، چنانکه «یدالله اینانلو» لقب «ظفر نظام» و نایب حسین و ماشاءالله خان لقب «سالار اسلام» و «سردار اسلام» و میرزا آقا لقب «ظفر لشکر» را برگزیدند.

در بودجه ناچیز دولت هر سال مبلغی برای ازمیان برداشتن اشرار منظور می‌گردید ولی کسانی مأمور سرکوبی و دستگیری راهزنان بودند یا با گرفتن پول و فرش و جواهر آنان را بحال خود می‌گذاشتند و یا در نخستین برخورد مغلوب می‌شدند و اسب و اسلحه خود را هم تسلیم راهزنان می‌کردند.

شیخ محمد تقی و کیل الرعایای همدانی که در این سالها به تهران آمده بود و خانواده‌اش در همدان انتظار بازگشت او را داشتند به فرزند خود نوشت :

«تا تعدادی سوار مسلح نداشته باشم نمی‌توانم حرکت کنم. اگر از راه قزوین بیایم گرفتار قاطع‌الطریق‌های ظفر نظام می‌شوم و اگر از طریق ساوه حرکت کنم تفنگچی‌های شجاع لشکر و عباس آقا جلویم را خواهند گرفت، تازه با تهیه تعدادی سوار مسلح هم اطمینان ندارم سلامت برسم و به امید خدا حرکت میکنم».

در سال ۲۴۷۲ بود که یک میرپنج (سرلشکر) با داشتن یکصد

سرباز و يك توپ مأمور دستگیری نایب حسین شد ولی در برخورد راه
 قم و کاشان شکست خورد و سربازانش کشته یا زخمی و یامتواری گردیدند
 و خود او با چند افسر جزء و درجه دار به اسارت درآمد، نایب حسین
 دستور داد يك عکاس حاضر کردند و در حالیکه خود و ماشاء الله خان و
 امیر و رضا (فرزندانش) و رضا پهلوان دستیار برجسته اش پیشاپیش دیگر
 راهزنان بر اسب نشسته بود افسران خلع سلاح شده و توپ به غنیمت
 گرفته رادر جلو آن صحنه نگاهداشت و به یادگار آن پیروزی! عکس
 گرفت! که در این جا بعنوان يك سند زنده آن عکس را ملاحظه میکنیم.



بیچارگی وضعف دولت و حکومت مرکزی تا بدانجا رسید که گاهی برای حفظ امنیت راهها به راهزنان متوسل می‌شد، چنانکه در سالهای اخیر جنگ اول جهانی، وزارت کشور امنیت قسمتی از راه‌کاشان - اصفهان را به ماشاءالله‌خان سپرد و از این بابت سالی پنجاه هزار تومان به او باج میداد.

گرچه ماشاءالله‌خان و نایب‌حسین در شهریور ۲۴۷۸ در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله به کیفر تباهاکاریهای خود رسیدند و جعفرقلی و رضا جوزانی هم بوسیله ژاندارمری اصفهان باکمک پلیس جنوب از پای درآمدند ولی راهزنان دیگر در جاده‌ها سرراه برمسافران می‌گرفتند و تا سال ۲۴۸۰ امنیت واقعی در هیچیک از جاده‌های اصلی و فرعی ایران وجود نداشت و مسافران حتی در مسافت‌های کوتاه بدون همراه داشتن اسلحه یا سواران مسلح بر جان و مال خود ایمنی نداشتند.

برای آنکه چهره نامنی و نابسامانی و چیرگی راهزنان را در آن روزگار از نزدیک ببینیم گزارش رسمی حکومت شاهرود و بسطام و سمنان را در اینجا می‌آوریم.

«تاریخ ۲۴ برج سرطان ۱۲۹۶ نمره ۷۵۸ مقام منیع وزارت جلیله داخله دستخط عتاب‌آمیز تلگرافی نمره ۱۵۵۹ زیارت گردید. اگر چه تردید اوامر مبارکه با مقام اطاعت و اقیاد که از وظائف اولیه فدوی است از گناهان غیرقابل آمرزش به‌شمار می‌رود ولی از آنجا که سکوت از حق واقع و نفس‌الامر نیز یک مسئولیت وجدانی است برای اینکه امر بر حضرت اشرف مشتبّه نشود خود را در عرض جواب جملات مرقومه ذیحق و مصاب تصور کرده جسارت می‌ورزد.

اینکه مرقوم فرموده‌اند (تأمین به اسمعیل‌خان ربطی به میرزا آقا ندارد) عرض میکنم باندک دقت و توجه بخوبی معلوم خواهد شد که تأمین به اینطور اشخاص (که در مذهب شرع و عرف و عقل و سیاست

مدن مهدور الدم و واجب القتل هستند) مستلزم ایجاد امثال آنها و توجه و الحاق راهزن‌ها، غارتگرها، دزدها، شریرها، قاتل‌ها، میرزا آقاها، محمدباقر سلطان‌ها به آنها و ایجاب سلب امنیت مالی و جانی از تویه درواریها، میمه‌روندها، شاهکوهی‌ها^۱ و حاجی رمضانها و حاجی رضاها و آقائقی‌ها حاجی حبیب‌الله و ملاحسن‌ها و امثالهم^۲ خواهد بود و در اینصورت تصدیق خواهید فرمود شرارت میرزا آقاها و قاتلیت محمد باقر سلطان‌ها کمال ارتباط را به تأمین اسمعیل‌خان دارد و همین عبارت تأمین است که این جماعت قتله و اشرار و قطاع‌الطریق را دور و کنار اسمعیل‌خان و ارازویردی جمع کرده حول وحوش آنها را مرجع و مأمن و ملجاء و مفر هرچه متمرّد و سرکش است کرده و یک سد سدیدى در جلو اقدامات حکومت شده و بدبختانه عرایض دولتخواهانه فدوی به سوءظن و اعمال غرض و خصومت و پدرکشتگی تلقی و به‌خلاف مصلحت و مقتضی نتیجه میدهد. این میرزا آقا همان است که داماد اسمعیل‌خان و از سرکردگان تبعه او و از طرف خود او ملقب به «ظفرلشکر» و همان است که مال‌التجاره حاج ناظم‌التجار و آقاعلی‌اکبر سمنانی‌را در قهوه‌خانه حمیدآباد دامغان بغارت برده و دوسیه وزارت داخله شاهد حال او است، این میرزا آقا همان است که از جانب اسمعیل‌خان به تویه‌دروار رفته و پسر حاجی حبیب را کشت و همان است که در نواحی و دهات دامغان غارت‌ها و چپاولها، دزدی‌ها و خانه‌برچینی‌ها کرده و همان است که اخیراً پنج‌بار قند رفیع‌اف را در نیم‌فرسخی دامغان سرقت کرده به امامزاده جعفر نزد اسمعیل‌خان برد و بالاخره حکومت با چه اقداماتی چهاربار و کسری آنرا از اسمعیل‌خان گرفت و حالا وزارت جلیله داخله همه روزه مطالبه کسری قند را دارد و حکومت را مسئول امنیت راه و غرامت اموال مسروقه میداند و همان است که حالا از غیبت نایب‌الحکومه دامغان استفاده کرده و مرتکب این شرارت شده است.

حکومت این ظفر لشکر موصوف به صفات کذا و داماد و سرکرده اسمعیل خان مأمون دولت را که به اجازه و امر او از یک فرسخی به دامغان آمده و بعد از ارتکاب این شرارت فوراً پیش آنها رفته است از شاهرود با اجزای شخصی چگونه می تواند دستگیر نماید؟ در صورتیکه اگر هم اقدامی بشود بطرفیت با اسمعیل خان تعبیر و بشرافت قول دولت برخورد و همانطور که در یک احتمال سوء قصدی از آدم های خودشان فدوی طرف ایراد و اعتراض وزارت جلیله داخله شد مقصر و مسئول شود . بالاتر از همه شاید اسمعیل خان برای اغفال دولت و دسیسه کاری از اعمال میرزا آقا تبرئه نماید و به حسن قبول پذیرفته شده از او مؤاخذه نفرمایند که با اظهار اطاعت و انقیادی که به دولت دارد طرفداری و حمایت از او و محمد باقر سلطان قاتل سه پسر جوان ملاحسن نود ساله بزرگتر از حمایت و طرفداری از میرزا آقا نیست.

اینکه در خاتمه تلگراف مرقوم فرموده اند «اگر اینقدر عجز دارید به حکومت استرآباد گفته شود بیاید حوزه حکومتی شما را امن کند» عرض میکنم، هیئت حکام در هر حوزه مظاهر قدرت وزارت داخله اند و معین است که حکومت استرآباد با عدم توجه وزارت داخله و موانعی که برای فدوی موجود است کوچک تر از آن است که به امنیت حوزه حکومتی خود موفق شود و با توجه وزارت داخله و رفع موانع و محظور نیز مسلم خواهد بود که فدوی با این عجز کنونی شاید مقتدرتر از امثال و اقران خود باشم، فقط بدبختی فدوی در این است که عرایض دولتخواهانام در ماده اسمعیل خان و غیره که باید موقع قبول یافته و ترتیب اثر داده شود به غرض و پدر کشتگی تأویل شده و بی اثر می ماند یا بلکه نتیجه معکوسه می بخشد والا چرا باید فدوی با حیثیات شخصی و حکومتی با این وضع ننگین خجالت آور از قلع و قمع چهار نفر قاتل دزد شریر عاجز باشم و مورد این اعتراضات که نهایت بی التفاتی است واقع شوم؟ دیر اعظم.»

پنهان غایتها و در دنیا خانه چنان کرده و نیست که چراغ بر قند فحش را بنیم و در پنهان است که
با هزاره چند روز بهر خان بود و با طاعت با چهارم آنکه چهار بار و کفر آن در این خان گرفت و در وقت
بر نذر باشد که قدر اطلاع و کورست و در آن نیست با و در آنست برال سرور بر آنه ^{دند} است که در وقت
دانش نخواهد که در کتب این ندرت است مگر این فکر نکرد و صرف صحبت کرده و الله که در پنهان
جاست را که چاره ندارد از یک در پنهان است و در روز کتاب این ندرت فراز است که در هر پنهان
چهاره دیگر در ^{محل} در هر یک که هر چه بود بدست با هر خان سیر در وقت اول است بر خورده و الله که در
رو قفس در آنست که در طرف بر او هر آن ندرت جمله ندرت است که در آنست که در آنست که در آنست
دست و در هر کار از حال این ندرت است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
در هر هر وقت اول ندرت است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
بگو در وقت که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
دنی بر او است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
عزیز بود که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
دانش بر این قدر نیست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
چرفیات که نیست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

در پایان این بخش نامه‌یی را که مخبرالسلطنه استاندار آذربایجان به «مهدی صلحی منتظم‌الحکماء» نوشته و از ناامنی‌ها و آشفتگی‌ها و دعاوی خودمختاری به شدت انتقاد نموده و آرمان ملی را برای تشکیل یک دولت مشروطه مقتدر و کوتاه‌کردن دست بیگانگان و استقرار امنیت ابراز داشته نیز برای آگاهی نسل جوان در اینجا میاوریم.

- برادر مکرما مرقومه محترمه توسط آقای حسن صبری اصل و موجب مسرت گردید. مدتی بود در خیال بودم که وسیله رابطه به دست بیاید و تبادل افکاری بشود. چون میدانم نسبت بمن سوءظنی نخواهید کرد، سلیقه خودم را میگویم.

اوضاع عالم همان است که خوب میدانید و منم ملتفت هستم و با اشکالات آذربایجان و خیالات اطراف شب و روز زد و خورد دارم اما صدحیف که قوای مادی و معنوی مملکت در اطراف رشت خنثی گشته، اشار از هر طرف دست دولت رابسته دیده سربطغیان بلند کرده‌اند و متأسفانه بعضی رفقا از عشق عنوان انقلاب که هر طرفش اسباب خانه خرابی است دست نمی‌کشند^۲ و هم فکر نمی‌کنند باحالت حالیه ایران در انقلاب صد حکومت مضر در مملکت ایجاد می‌شود یا ایجاد می‌کنند، پس بهتر آن است که قوای خودمان را روی هم بگذاریم و یک دولت مشروطه قوی تشکیل کنیم دست عناصر فاسده را کوتاه بسازیم، بنای عدل و تربیت را مستحکم نماییم، امنیت را در مملکت برقرار کنیم که هرگونه بهانه مداخله از دست اجنبی گرفته شود. با این ترتیب که رفقا گرفته‌اند یفین دارم آن هرج و مرج که از آن می‌ترسیم پیش خواهد آمد و صرفه را دیگری خواهد برد زیرا که ما آن تربیت و اسباب را نداریم که از انقلاب خودمان بیرون بیاوریم، می‌ترسم آخر زحمات و طنخواهان به هدر برود و کار بر مراد و طنخواهان خاتمه نیابد، میتوان میانه را گرفت تا بنظر شما چه برسد؟ با اهدای سلام خالصانه - مهدیقلی^۴.

- ۱- ظاهراً اسامی چند بخش است که مورد تجاوز راهزنان واقع می‌شده است .
- ۲- نام‌های چندکس از معروفان حوزه سمنان و دامغان که راهزنان کسان آنها را کشته‌اند.
- ۳- اشاره به قیام خودمختاری خیابانی در آذربایجان .
- ۴- یادداشت‌های خطی علی‌اکبر ارداقی - ص ۴۷۱ ایران در دوران سلطنت قاجار از علی‌اصغر شمیم - یادداشت‌های خطی میرزا فیض‌الله منشی‌باشی همدانی - ص ۴۸۲ - ۴۸۷ خاطرات و خطرات از مهدیقلی هدایت - شماره پنجم ذی‌حجه ۱۳۳۷ ق روزنامه ایران - ص ۴۳۶ - ۴۳۷- ج اول رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی .

خود بوج اس ...

برادران بگردد بر قومه جبرمه لکڑا ۵۰ حسن ممبر و
در وجهی است که بعد در سخن بوم که وسیله
در رابطه است با و تبادول انگار است
چون مردانم نسبت به سر و نظر خزانم که سینه مردم
نیز کیم اوضاع عالم همان است که خوب میداند
و شفقت است و با یک است آید ما کای صفای است
اظهار است در روز بروز و خورد و لایم که صد حرف که در آن
مادر و مندر حکمت در احوال است گفت
بکار از هم طرف است است به طفا
بسته کرده اند و ما سفینه بضر رفقا از عشق
عنوان و نقد که هر طرف را با سر فانه و
است است نرسند و هیچ نرسند که
با است حالیه اکنون در نقد حکمت

در حدت مضر و محبت اگلا شیدا اگلا گشتند هر
 بهتر آن است که در آن شکان ۹ روزم کجا ارم و یک روز است
 مژده قدر شکر کشیم است غنا صاف فاند ۹ لاله کسبیم
 باز عدل و تربیت ۹ شکم نایم اعلیت ۹ در محبت
 و کار کشیم که هر گز نهان بود خنده اوردت خنده کرده است
 بیخ تربیت که رفته کرده نه لغتی دارد آن برع برع
 بیترسیم نیز لود آمد و مکرده بود دیگر غلوه جو زد که آن
 تربیت دسات ۹ ارم که از اعداب فغان بیرون یایم
 غیر هم آخری است و طغی لکان لاور بود و کار بر جمله
 و طغی خوران خانه پانزده و میزان بیانه ۹ گرفت
 نظم کجا میوم با احوال ستم فالصانه حمله

بخش هفدهم

سال ۲۴۷۸ شاهنشاهی

امضاء قرارداد استعماری ۱۹۱۹



وٹوق الدوله



سرپرسي ڪاڪس

هنگامی که نیروی انگلیس به فرماندهی «ژنرال دانسترویل» از قفقاز به ایران بازپس نشست کابینه انگلیس در دسامبر ۱۹۱۸ (آذر ۲۴۷۷ = ۱۲۹۷) خواستار تخلیه سریع ایران و فراخواندن سربازان انگلیسی از این کشور گردید ولی «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس معتقد بود که باید قراردادی بسته شود که هم استقلال ایران وهم برتری سیاست انگلیس رادر این کشور تضمین نماید وپیش از امضاء قرارداد و حصول چنین تضمینی، فراخواندن سربازان انگلیسی ممکن است ایران را در معرض خطر هجوم بلشویکها قرار دهد. «کرزن» کابینه انگلستان را با استدلال خود قانع کرد، در این هنگام «وئوق الدوله» در ایران زمامدار بود، دولت انگلستان او را به عنوان يك زمامدار قوی و جسور حمایت میکرد و «کرزن» اعتقاد داشت که «وئوق الدوله» قادر است قرارداد مورد نظر را امضاء و اجرا کند.

در این هنگام چند ماه از زمان زمامداری وئوق الدوله می گذشت، او که در يك وضعیت بسیار بحرانی و آشفته به ریاست دولت انتخاب شده بود با نداشتن امکانات در مدتی کوتاه برخی از مشکلات را از میان برداشت، قحطی تهران را برطرف ساخت، کمیته مجازات را که از مدت ها پیش رعب و وحشت در فضای سیاسی تهران ایجاد کرده بود از

هم متلاشی کرد، جمعی از راهزنان (از آن میان نایب حسین و ماشاء الله خان کاشی) را که راههای شهرستان‌های مرکزی را سالها محل تاخت و تاز خود قرار داده بودند به کیفر رسانید و دسته‌های راهزنان را تارومار کرد. او پس از تحصیل این موفقیت‌های کوچک که در آن موقعیت مؤثر و ارزنده بود، بر آن شده که امنیت را گسترش دهد و با تثبیت قدرت دولت زمینه را برای وصول مالیات‌ها و اصلاحات اداری آماده سازد، اجراء چنین برنامه‌یی به یک نیروی مجهز و متشکل نیاز داشت، ایجاد نیروی مجهز متشکل هم بدون امکانات مالی میسر نمی‌شد، اما خزانه دولت خالی بود و ایران نه تنها موجودی در خزانه نداشت بلکه میلیونها تومان به انگلیس و روس مقروض بود و امکان آن را نداشت که حتی مختصر حقوق کارمندان خود را پردازد، در چنین شرائط اقتصادی و ثوق الدوله به صدد وامخواهی از انگلستان برآمد، در آن هنگام همسایه شمالی ایران (روسیه) دچار انقلاب داخلی و تغییر رژیم بود، همسایه غربی (عثمانی) کشورش منقرض و قطعه قطعه شده بود و دولت انگلیس فاتح جنگ جهانی تنها همسایه نیرومند ایران بود که باقیمومت بر عراق از مرز باختر هم با ایران همسایه شده بود و می‌توانست و می‌خواست به ایران کمک کند، اما با شرائطی که منافات با استقلال کشور ما داشت.

«سرپرسی کاکس» که پیش از این در ایران و بین‌النهرین سابقه خدمت طولانی داشت، بجای «چارلز مارلینگ» از سوی وزارت امور خارجه انگلیس به‌عنوان وزیر مختار ایران برگزیده شد و با تعلیماتی که لرد کرزن به او داده بود به ایران آمد.

دولت انگلستان هم از نظر حفظ منابع و تأسیسات نفتی جنوب ایران و هم از لحاظ مجاورت ایران با مرزهای هند و عراق می‌خواست در این فرصتی که روسیه از صحنه سیاست ایران کنار رفته نظم و امنیتی همراه با تثبیت نفوذ سیاسی و بلامنازع خود در ایران برقرار سازد.

«کاکس» پس از ورود به تهران طبق تعلیماتی که داشت، برای بستن يك قرارداد با دولت ایران وارد گفتگوی محرمانه شد، در این گفتگو تنها «وثوق الدوله» و نصرت الدوله فیروز (وزیر دادگستری) و اکبر مسعود صارم الدوله (وزیر دارایی) شرکت داشتند، سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه سیاسی رعد هم در این موضوع طرف مشورت محرمانه رئیس دولت بود و او وثوق الدوله را به تسریع در بستن قرارداد تشویق می کرد.

پس از چندماه گفتگوی محرمانه و بحث در جزئیات مواد قرارداد در ۱۷- امرداد ۲۴۷۸ (۱۲۹۸ ش - ۵ = ۹ - اوت ۱۹۱۹ مسیحی) قرارداد بشرح زیر بین نصرت الدوله وزیر امور خارجه و «کاکس» به امضاء رسید. «۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که سابق نسبت به احترام مطلق از استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید.

۲- دولت انگلستان هر عده مستشار و متخصص را که برای ضرورت استخدام آنها در ادارات مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران استخدام خواهد کرد، این مستشارها با قرارداد استخدام شده و اختیارات کافی به ایشان داده خواهد شد چگونگی اختیارات به توافق دولت ایران و مستشاران خواهد بود.

۳- دولت انگلستان به هزینه دولت ایران تعداد افسران و مقدار ذخائر و مهمات نوع جدید را که دولت ایران برای تشکیل قوای متحدالشکل بمنظور حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد (باتصویب يك کمیسیون مختلط از کارشناسان ایران و انگلیس) در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت.

۴- برای تهیه پول جهت اصلاحات مذکور در مواد يك و دو این قرارداد دولت انگلستان يك قرضه کافی به دولت ایران خواهد داد

و ترتیب انجام و تضمین این وام با موافقت دو دولت از درآمد گمرک و یا درآمدهای دیگر که دولت ایران در اختیار دارد تأمین می‌شود و تا زمانیکه گفتگوهای وام پایان نیافته دولت انگلستان بطور مساعدۀ پول لازم را برای شروع اصلاحات مذکور به دولت ایران خواهد پرداخت.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران بترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و گسترش بازرگانی و جلوگیری از قحطی در کشور می‌باشد حاضر است با دولت ایران توافق نموده در اقدامات مشترک در زمینه ایجاد راه آهن یا انواع دیگر وسایل حمل و نقل همکاری نماید مشروط بر اینکه قبلاً بکارشناسان مراجعه شده و بین دو دولت در طرحهایی که مهم تر و سودمندتر و ساده تر باشد توافق حاصل گردد.

۶- دو دولت موافقت می‌نمایند فوراً هیئت مختلطی از کارشناسان برای مطالعه و تجدیدنظر در تعرفه گمرکی موجود تعیین شود تا تنظیم مجدد آن بر پایه حفظ منافع حقه کشور و سعادت و ترقی آن استوار گردد.»

پس از امضاء این قرارداد، قرارداد دیگری برای دریافت دو میلیون لیره وام با سود صدی هفت برای مدت بیست سال امضاء شد. دو نامه هم میان رئیس دولت ایران و وزیر مختار انگلیس مبادله گردید، دولت ایران انحلال پلیس جنوب و لغو محاکمات کنسولی و حمایت از خواسته‌های ایران را در کنفرانس صلح و جانبداری از دعاوی ایران و جبران خساراتی که در جنگ دیده بود خواستار شد. این خسارات بموجب مندرجات کتاب سبز وزارت امور خارجه ایران شامل چهارصد و سی و شش میلیون و چهل و پنج هزار تومان زیان مالی و سیصد هزار نفر تلفات انسانی می‌شد. سفارت انگلیس نسبت به درخواست‌های ایران و عده مساعدت داد ولی درباره خسارت متذکر شد که بریتانیای کبیر برای نگاهداری قشون در ایران میلیونها لیره خرج کرده، در صورتیکه دولت ایران از تقاضای خسارت زمان جنگ صرف نظر نماید، دولت بریتانیا هم

مخارج نگاهداری سپاهیان خود را مطالبه نخواهد کرد.
امضاء قرارداد همزمان به آغاز نخستین مسافرت سلطان احمد شاه به اروپا بود، از اینرو وثوق الدوله متن قرارداد را با بیانی‌دی که مقدمه‌اش حاکی از تصمیم مسافرت شاه بود منتشر ساخت، نصرت‌الدوله هم که چند روز پیش از امضاء قرارداد به وزارت امور خارجه منصوب شده بود همراه شاه به قصد گفتگوی بادولت انگلستان روانه اروپا شد. امضاء این قرارداد برای «لرد کرزن» یک پیروزی سیاسی بود. یک‌ماه پس از امضاء قرارداد، در مهمانی شام که «کرزن» به افتخار «فیروز» وزیر امور خارجه ایران در کاخ وزارت امور خارجه انگلیس ترتیب داد، ضمن نطق خود گفت:

«آیا طبیعی نبود که ایران در راه استقرار و استحکام آینده‌اش به ماروی‌آور شود؟ ما با یکدیگر در جنوب آن کشور صدها میل هم مرز می‌باشیم، یک قرن است که ما خلیج فارس را در صلح و آرامش نگاهداشتیم، در حال حاضر ما در بین‌النهرین هم همسایه غربی ایران هستیم، علاقه نهائی ما وجود یک ایران آرام و مرفه است و آنطور که خود ایرانیان تلقی می‌کنند نوعی کمک خارجی برای این کشور لازم است، آیا طبیعی نیست که ایران برای این منظور بما روی آورد؟»
روزنامه «دیلی هرالده» بی‌برده‌تر از «لرد کرزن» سخن گفت و نوشت:

«اکنون که روسیه از میان رفته ما باید برای ایران یتیم شده هم وظیفه پدر را انجام دهیم هم وظیفه مادر را.»
پیش از یک‌ماه از امضاء قرارداد گذشته بود که مستشاران نظامی انگلیس بریاست «ژنرال دیکسن» و مستشاران مالی بریاست «ارمیثاژ اسمیت» وارد تهران شدند، شب بیست و چهارم مهر در کاخ بیلاقی وزارت جنگ از سوی وزیر جنگ (سپهدار رشتی = فتح‌الله اکبر) مجلس شامو

شب‌نشینی به افتخار مهمانان انگلیسی برپا گردید. هیئت مستشاران نظامی پس از سه‌ماه گفتگو با سپهدار و معاون او (سردار همایون و سالار لشکر) در دیماه بموجب ماده سوم قرارداد یک کمیسیون مشترک زیر نظر «سپهدار» و «ژنرال دیکسن» تشکیل دادند. کمیسیون کار خود را آغاز کرد و درباره تجدیدنظر در سازمان قزاقخانه و انحلال قزاقخانه و پلیس جنوب و تقویت ژاندارمری و تأسیس یک ارتش چهل‌هزار نفری با پانزده میلیون تومان بودجه زیر نظر افسران انگلیسی و تقسیم وظائف افسران انگلیسی و ایرانی در سازمان جدید طرحی تهیه کردند، مستشاران مالی هم طرح دیگر برای استفاده از وام و تأمین بودجه ارتش و ساختمان راه‌آهن و تغییر تعرفه گمرکی بمنظور افزایش درآمد ایران تا مرز بی‌نیازی از وام انگلستان فراهم نمودند، این طرح‌ها را دولت تأیید کرد ولی رسمیت و بکار بستن آن موکول به تصویب مجلس می‌شد، مجلس هم از چندسال پیش (پس از تعطیل دوره سوم) بسته بود، کمیسیون نظامی اصرار داشت طرح انحلال قزاقخانه فوری بکار بسته شود، و ثوق‌الدوله تلگرافی از احمدشاه که در پاریس بود اجازه انحلال قزاقخانه را خواست ولی احمدشاه موضوع را موکول بمراجعت خود نمود.

با آنکه انتخابات دوره چهارم در بیشتر شهرها برگزار شده بود و انگلیس‌ها اصرار داشتند و ثوق‌الدوله مجلس را برای تصویب قرارداد بگشاید و وثوق‌الدوله هم به آنها چنین قولی داده بود، ولی وثوق‌الدوله از گشودن مجلس طفره میرفت زیرا مطمئن نبود که مجلس قرارداد را تصویب نماید، با اینحال چند روزنامه طرفدار دولت مثل روزنامه ایران به مدیریت ملک‌زاده و ملک‌الشعرا و روزنامه رعد به مدیریت سیدضیاءالدین مواد قرارداد را تفسیر کرده از آن دفاع می‌نمودند. درحالیکه وثوق‌الدوله و طرفداران او معتقد بودند که با امضاء قرارداد

برای حفظ حیثیت و استقلال و تمامیت ایران تأمین کافی به دست آورده و استفاده از کارشناسان انگلیسی را با کمک مالی آن دولت بدون قبول تکلیف مضری فراهم نموده‌اند، افکار عمومی این قرارداد را سند قیومت انگلستان بر ایران تلقی کرد، روشنفکران و آزادیخواهان در مطبوعات به انتقاد از قرارداد برخاستند، «سیدحسن مدرس» رهبری مخالفان قرارداد را برعهده داشت او قاصدی نزد میرزا کوچک‌خان به گیلان فرستاد و او را هم که مخالف جدی انگلیس‌ها و ضد قرارداد بود دعوت کرد که برعلیه قرارداد قیام کند و با نیروی خود به تهران بیاید. درمسجد شیخ عبدالحسین مجلس سخنرانی برضد قرارداد برپا شد، شیخ‌الرئیس قاجار، ضیاء‌الواعظین، فرخی یزدی، افراسیاب آزاد، میرزاده عشقی و عارف و گروه دیگر برضد قرارداد سخنان آتشین گفتند. جمعیتی بنام «ودادیون» متشکل از رجال برکنار مانده از کار به رهبری مصمصام‌السلطنه بختیاری با همکاری ممتازالدوله - ممتازالملک - امین‌الضرب - میرزا حسین‌خان صبا - مستشارالدوله - محتشم‌السلطنه - معین‌التجار بوشهری نیز در مخالفت با وثوق‌الدوله به کوشش برخاستند. طرح قرارداد در مطبوعات و سنای امریکا و مخالفت «ویلسن» رئیس جمهوری و انتقاد سخت «سناتور نوکس» در ۱۲ سپتامبر در کمیته خارجی سنا، انتشار اعلامیه و مصاحبه کالدول وزیرمختار امریکا در تهران حاکی از مخالفت دولت امریکا با قرارداد و همچنین مخالفت «کلمانسو» رئیس دولت فرانسه و روزنامه «تان» و چند روزنامه فرانسوی (که می‌پنداشتند دولت انگلستان بدون اطلاع آنها ایران را اختصاصاً در ردیف کشورهای زیر نفوذ خود درآورده است) روحیه مخالفان قرارداد را در ایران تقویت کرد و موج مخالفت بالا گرفت، دولت ناچار به بازداشت و تبعید جمعی از مخالفان پرداخت ولی این سختگیری بر سوء ظن مردم افزود، این سوء ظن وقتی شدت جست‌که

افشا گردید وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله پس از امضاء قرارداد یکصد و سی هزار لیره از سفارت انگلیس دریافت کرده‌اند. گرفتن پول به هر عنوان و به هر اسم بود قرارداد را بیشتر در نزد افکار عمومی مخدوش کرد و امضاء قرارداد بمانند يك خیانت تلقی شد، هر چند عاقدان قرارداد قصد خیانت نداشتند و بقول «داور» تنها مرتکب يك خبط بزرگ شدند.

خودکشی «کلنل فضل‌الله خان آق‌اولی» منشی کمیسیون مشترک نظامی نیز در تحریک احساسات مخالفان اثر داشت.

در مجمع اتفاق ملل هم قرارداد تأثیر نامطلوبی نمود، وثوق الدوله ضمن چند نامه و تلگراف رمز از «صمدخان ممتاز السلطنه» وزیرمختار ایران در پاریس خواست که قرارداد را نزد اولیاء دولت فرانسه توجیه کند، اما ممتاز السلطنه نتوانست رضایت وزارت امور خارجه فرانسه را نسبت باین قرارداد جلب نماید و خودش هم از این قرارداد رضایتی نداشت.

وثوق الدوله و نصرت الدوله امیدوار بودند با طرح دعاوی ارضی دولت ایران نسبت به شهرهای قفقاز بخصوص نسبت به سرزمین ماوراء بحر خزر و استان مرو زمینه‌یی در افکار عمومی برای پذیرش قرارداد فراهم کنند ولی «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس با این مقاصد ایران موافقت نکرد و دعاوی ارضی ایران را غیر معقول خواند. وثوق الدوله در برابر چنین موقعیتی نمیتوانست به زمامداری ادامه دهد، روز ۲۸ خرداد سلطان احمدشاه از مسافرت اروپا به تهران بازگشت و تشریفات رسمی پیشواز در باغشاه انجام گردید، شاه و وثوق الدوله در يك کالسکه از میان صف استقبال‌کنندگان گذشتند، مردم شاه را با گرمی پذیرا می‌شدند ولی از میان صف پیشوازکنندگان بویژه صف شاگردان مدرسه الیانس فریاد «مردم باد انگلیس» «مردم باد

قرارداد» شنیده می‌شد .

وثوق الدوله خسته و از ادامه کار مأیوس شده بود، شاه هم با توجه به افکار عمومی از حمایت او دست برداشت ، سیاست انگلستان هم دیگر پشتیبانی از او را بحال قرارداد سودمند نمی‌دانست و می‌خواست يك وجیه‌المله زمامدار ایران بشود تا بوسیله او مجلس افتتاح گردد و قرارداد بتصویب مجلس برسد .

وثوق الدوله روز چهارم تیرماه استعفا داد و باموافقت انگلیس‌ها مشیرالدوله و سپس سپهدار رشتی به زمامداری رسیدند ، درکابینه مشیرالدوله و سپهدار رشتی درظاهر قرارداد موقوف‌الاجرا ماند ، مشیرالدوله درباره موقوف ماندن قرارداد تا افتتاح مجلس اعلامیه‌یی هم در روزنامه‌ها منتشر ساخت ولی این برای آرام کردن مخالفان قرارداد بودچون مستشاران نظامی انگلیس و کمیسیون مشترک نظامی تاوقوع کودتا همچنان دروزارت جنگ بکار اشتغال داشتند و وام اقساطی که به‌عنوان مساعده به دولت ایران داده می‌شد زیر نظر آنان بمصرف پرداخت حقوق و تأمین نیازهای ارتشی ایران می‌رسید و گفتگوی افتتاح مجلس و تهیه زمینه مناسب برای تصویب قرارداد نیز تا روزهای پیش از کودتا درمیان سفارت انگلیس و دولت ایران ادامه داشت^۲ .

۱ - اعضاء کمیسیون نظامی - کلنل هاولستن - کلنل لامنت - کلنل موئیس - کلنل فریزر - کلنل اروین - کلنل استیل - عباس میرزا سالارلشکر معاون وزارت جنگ - کلنل فضل‌الله‌خان آقاوی افسر ژاندارمری .

۲ - ص ۸۶ - ۸۸ رقابت روسیه و غرب درایران از جرج لنزوسکی ، ترجمه اسمعیل رائین - ص ۸۰۰ - ۸۰۱ ج ۲ تاریخ ایران از ژنرال سایکس - ص ۱۱۵ دولت‌های عصر مشروطیت ازضرغام بروجنی - تلگراف‌های سفارت انگلیس مجله رنگین کمان شماره ۱۶ - ص ۳۰۹ خاطرات و خطرات از مهدیقلمی هدایت - ص ۴۷۶ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی‌اصغر شمیم - ص ۵۹۶ تاریخ کامل ایران از عبدالله رازی - ص ۶۲ زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار از حسین مکی - ص ۲۱ و ۲۲ ج ۱ نخست‌وزیران و ص ۴۳۸ و ۴۳۹ ج اول رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی ، روزنامه دیلی هراالد شماره ۲۰ اگست ۱۹۱۹ . - مجامع مذاکرات مجلس دوره چهارم - اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا ، سالنامه دنیا ۱۳۴۸ .

بخش هجدهم

سال ۲۴۷۹ شاهنشاهی

طرد نمایندگان ایران از جامعه ملل - اعلام جمهوری گیلان



طرح خیالی از نمایندگان ایران در پشت درهای بسته جامعه ملل .

پس از پایان جنگ اول جهانی، به ابتکار «ویلسن» رئیس جمهوری آمریکا سازمان مجمع اتفاق ملل یا جامعه ملل با شرکت کشورهای پیروز در جنگ بسال ۱۹۲۰ میلادی در پاریس تشکیل شد، ویلسن قبل از این در ۱۱ فوریه اصولی را برای ایجاد جامعه ملل (پس از پایان جنگ) اعلان کرده بود. بنیانگذاران اصلی جامعه ملل دولتهای آمریکا و انگلیس و فرانسه بودند، هم‌پیمانان جنگی آنها نیز نمایندگان خود را به جامعه ملل فرستادند، در همین جامعه ملل بود که کنگره صلح برای رسیدگی به دعاوی و اختلاف‌های ارضی و خسارات جنگی تشکیل گردید و بیشتر کشورها نمایندگان خود را برای طرح دعاویشان در کنفرانس صلح به پاریس گسیل داشتند.

دولت ایران نیز بوسیله وزارت خارجه صورت ریز چهارصد و سی و شش میلیون تومان خسارات مالی و سیصد هزار نفر تلفات انسانی را که در دوران جنگ از هجوم نیروهای عثمانی و روس و انگلیس متحمل شده بود تهیه کرد و نیز دعاوی ارضی خود را مبنی بر استرداد قسمتی از قفقاز و ترکستان تا حدود رود سیحون و قسمتی از بین‌النهرین به روی نقشه آورد و در حقیقت سنگ بزرگی برداشت که علامت نزدن بود، هیئت نمایندگی ایران به ریاست علیقلی خان مشاور الممالک انصاری

وزیر امور خارجه و عضویت محمدعلی فروغی و حسین علائی و انتظام‌الملک و عبدالحسین خان انصاری و «مسیوپرنی» مستشار عدلیه به پاریس اعزام شدند.

این هیئت همینکه در پاریس مستقر گردید، بوسیله «صمدخان ممتازالسلطنه» وزیر مختار ایران در پاریس با مقامات وزارت امور خارجه و نمایندگان امریکا و انگلیس و دفتر جامعه ملل به گفتگو پرداخت و درخواست کرد برای نمایندگان ایران در کنگره صلح که در قصر ورسای تشکیل می‌شد نیز جایگاهی تعیین گردد و اجازه داده‌شود که هیئت نمایندگی ایران دعاوی ایران را در کنگره صلح مطرح نماید، نمایندگان ایران روی این درخواست مدت‌ها پافشاری کردند و متن دعاوی خود را به کنگره صلح فرستادند ولی با وجود کوششی که «لانینگ» وزیر امور خارجه امریکا برای پذیرفتن نمایندگان ایران در کنگره صلح نمود، تقاضای نمایندگان ایران پذیرفته نشد، زیرا جز آنکه دعاوی ارضی ایران خیلی غیرمعقول و پردامنه بود، بسیاری از اعضاء جامعه ملل نیز معتقد بودند که ایران بی‌طرفی خود را حفظ نکرده و با آلمان و عثمانی همکاری نموده است بعلاوه ایران را عضو جامعه ملل متفق نمی‌دانستند. پس از اینکه امضاء قرارداد - اوت ۱۹۱۹ و ثوق الدوله و کاکس در اروپا منعکس شد خشم محافل سیاسی و مطبوعاتی فرانسه و امریکا را برانگیخت زیرا در فصل بیست و سوم عهدنامه صلح (منشور جامعه ملل) صریحاً مقرر شده بود: هیچ قرارداد و معاهده بین‌المللی معتبر نخواهد بود مگر آنکه قبلاً به ثبت دفتر جامعه ملل رسیده باشد. قرارداد ۱۹۱۹ اندک زمانی قبل از تصویب عهدنامه صلح امضا شده بود و دولت انگلستان که خود از امضاکنندگان عهدنامه صلح بود می‌بایست به فوریت این قرارداد را به مجمع اتفاق ملل تقدیم نماید ولی دولت انگلستان که خود را بر سر نوشت ایران مسلط میدانست اینکار را

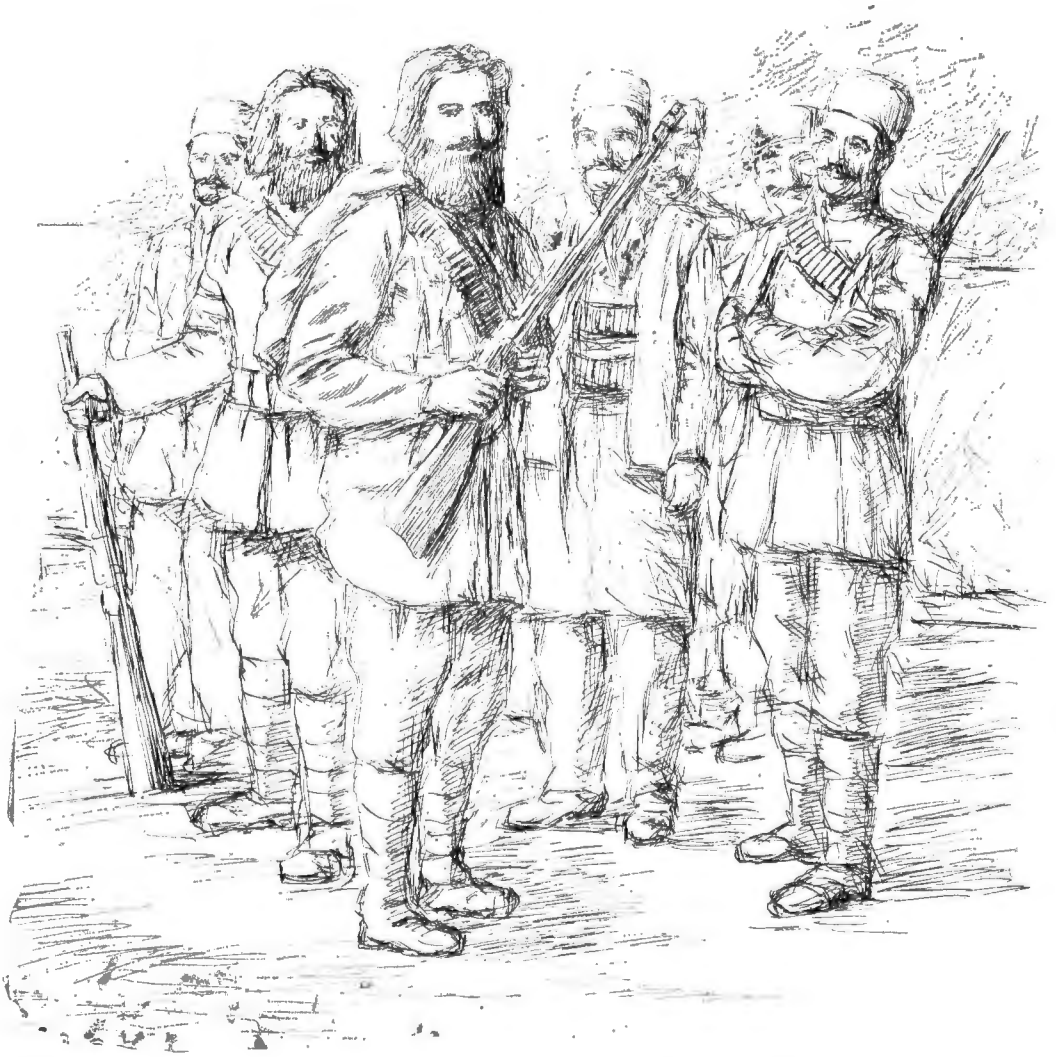
نکرد زیرا بیم داشت با مخالفت فرانسه و امریکا و دیگر کشورهای آزاد روبرو شود در نتیجه این قرارداد در جامعه ملل و در بیشتر محافل سیاسی جهان به عنوان يك قرارداد مخفی و استعماری تلقی گردید و رویه لانسینگ هم نسبت بنمایندگان ایران دگرگون گردید.

روزنامه «تان» پاریس در شماره ۱۶ - اوت نوشت: اینکه انگلیس ها میگویند این قرارداد تمامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین می کند بازی با الفاظ است.

چند روز پیش از امضاء قرارداد در تهران، نصرت الدوله به وزارت امور خارجه منصوب گردید و مشاور الممالک رئیس هیئت نمایندگی ایران از مقام وزارت خارجه برکنار شد.

تقریباً چهل روز پس از امضاء قرارداد نصرت الدوله وزیر امور خارجه و عاقد قرارداد وارد پاریس شد، مشاور الممالک را مأمور استانبول نمود و صمدخان ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران را هم که مخالف قرارداد بود و در کار هیئت نمایندگی کارشکنی میکرد از مقام خود برکنار ساخت و در اقامت گاه خود پرچم ایران را برافراشت و با «ویلسن» و «لانسینگ» رئیس جمهور و وزیر امور خارجه امریکا (که در پاریس بودند) و نیز با «کلمانسو» رئیس دولت فرانسه و با «کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس ملاقات کرد و کوشش بسیار نمود که خود و اعضاء هیئت نمایندگی ایران در کنگره صلح پذیرفته شوند ولی موفق نگردید و حتی «کرزن» به او گفت: نیازی به شرکت شما در کنگره نیست، ما خود از منافع و حقوق ایران دفاع میکنیم.

سرانجام هیئت نمایندگی ایران بواسطه ضعف دولت و سوء سیاست و بخصوص تأثیر بسیار نامطلوب قرارداد ۱۹۱۹ بدون کسب هیچ موفقیتی از مجمع اتفاق ملل رانده شد.



طرحی از «میرزا کوچک خان» رهبر نهضت جنگل و چندن از یارانش .

اعلام جمهوری گیلان

میرزا کوچک‌خان یک‌طلبه بود که احساسات مذهبی و ملی را درهم آمیخته و در نهضت مشروطه به آزادیخواهان پیوسته و در لباس مجاهدان درآمده و هنگام فتح تهران همراه نیروی شمال وارد پایتخت شده بود.

او چند سال در پایتخت سکونت داشت و از ضعف و فساد حکومت و دخالت آشکار انگلیس و روس در ایران ناراضی بود، همینکه دامنه جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد و جمعی از نمایندگان و آزادیخواهان به‌قیم مهاجرت کردند و کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند، میرزا کوچک‌خان نیز برای مبارزه با نفوذ خارجی و حکومت‌های ضعیفی که با نفوذ خارجیان بر سر کار می‌آمدند به گیلان رفت و با کمک احسان‌الله‌خان و دکتر حشمت وحیدرعمو اوغلی و جمعی از آزادیخواهان و روشنفکران گیلان گروهی از دهقانان را گردآورد و در پناهگاههای جنگل در نزدیک رشت متمرکز گردید و در رأس یک جمعیت شورشی قرار گرفت که هدفش مقاومت در برابر دولت و مبارزه با نفوذ انگلیس‌ها بود.

از آن‌پس یک کمیته انقلابی بنام «اتحاد اسلام» بوسیله میرزا کوچک‌خان و یارانش تأسیس گردید. این کمیته رهایی از نفوذ خارجی و تأمین استقلال ایران را در لوای پرچم «شعائر اسلامی» هدف خود قرار داد.

کمیته به جمع‌آوری افراد و آموزش تعلیمات نظامی با آنان پرداخت و برای آنکه این منظور بهتر پیشرفت کند چند افسر آلمانی و اتریشی را استخدام کرد، کمیته برای تأمین مخارج خود از ثروتمندان گیلان به‌رضایت یا به زور کمک می‌گرفت، پس از انقلاب روسیه کوشایی کمیته اتحاد اسلام (یا نهضت جنگل) افزوده گردید و نظارت میرزا

کوچک‌خان بر قسمت عمده استان گیلان و راههای اصلی آن استان گسترش جست.

درامرداد ۱۲۹۷ که نیروی انگلیس بفرماندهی «ژنرال دانسترویل» از همدان رهسپار گیلان گردید تا از بندر انزلی به بادکوبه رهسپار شود و از سقوط باکو به دست بلشویک‌ها جلوگیری نماید، نیروی جنگل‌راه را بر آنان بست و سرانجام با بستن یک قرارداد میرزا کوچک‌خان به آنان اجازه عبور داد.

دولت مرکزی برای جلب رضایت میرزا کوچک‌خان ویاسرکوب کردن نهضت جنگل کوشش‌های ناموفقی نمود، تنها موفقیت این بود که سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) استاندار گیلان و «استاراسلسکی» فرمانده قزاقخانه توانستند با اعلام حکومت نظامی در گیلان برای مدتی نیروی جنگل را از رشت بیرون برانند، چند تن از یاران میرزا کوچک‌خان از جمله «دکتر حشمت» نیز در دادگاه نظامی محاکمه و تیرباران شدند (فروردین ۱۲۹۸).

روز ۲۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ نیروی بلشویک وارد آستارا شد و حکومت انقلابی اعلام کرد و همان روز پس از بمباران مواضع انگلیس‌ها در انزلی نیروی بلشویک بفرماندهی «کزاتف» در بندر پهلوی پیاده شد و رزمناوهای بلشویک در ساحل پهلوی گرفتند.

«میرزا احمدخان اشتری» استاندار گیلان و «ژنرال چامپین» فرمانده قوای انگلیس در بندر انزلی با فرمانده روس ملاقات کرده هدف او را جويا شدند، او گفت: هدفی جز دست یافتن به افراد و کشتی‌های «ژنرال دینکین» ندارد.

«چامپین» و «اشتری» نتوانستند «کزاتف» را از پیشروی باز دارند زیرا او هدف دیگری داشت، میرزا کوچک‌خان از جنگل‌های فومن با جمعی از یاران و تفنگداران خود به ملاقات «کزاتف» شتافت،

«کراتف» هدف خود را برای تشکیل جمهوری گیلان اظهار داشت و پس از گفتگو و توافق با سران نهضت جنگل درباره چگونگی تشکیل جمهوری گیلان، بسوی رشت رهسپار شد.

در ۱۴ خرداد رشت در برابر هجوم دو هزار بلشویک و قوای جنگل سقوط کرد، از هشتصد نفر نیروی قزاق بیش از دویست نفر کشته یا زخمی شدند و بازمانده تسلیم گردیده و اسلحه خود را نیز تحویل دادند، افراد ژاندارم نیز با قوای جنگل همکاری کردند و سپاهیان انگلیسی که چندصد نفر بیش نبودند از رشت به منجیل عقب نشستند. روز ۱۵ خرداد «کمیته انقلاب» مرکب از سران بلشویک و سران نهضت جنگل تشکیل گردید و هیئت دولت با نظر این کمیته از میان سران نهضت انتخاب شد و روز هفدهم خرداد رسماً تأسیس جمهوری گیلان اعلام گردید.^۲

چند روز بعد رؤسای ادارات دولتی با خواری از رشت بیرون رانده شدند و دولت جمهوری ادارات دولتی را تصرف کرد و تفنگداران بلشویک و مجاهدان جنگلی راه رشت به قزوین را زیر نظر گرفتند و نیروهایی به مازندران گسیل داشتند و تنکابن را هم تصرف کردند.

برای تبلیغ هدف حکومت بجز روزنامه جنگل روزنامه‌های جمهوری گیلان بنام «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» منتشر گردید و چندین نفر از اعضای حزب عدالت «باکو» به گیلان آمده به تشکیل سازمان حزب کمونیست (که مورد موافقت میرزا کوچک‌خان نبود) پرداختند و یک روزنامه ویژه تبلیغات کمونیستی به مدیریت سید جعفر جوادزاده (بیشه‌وری) منتشر ساختند.

وثوق الدوله نخست‌وزیر به نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه که در پاریس بود دستور داد تجاوز بلشویک‌ها را در مجمع ملل مطرح نماید. نصرت‌الدوله نتوانست این تجاوز را در مجمع ملل طرح کند

ولی شخصاً به‌عنوان وزیر امور خارجه ایران تلگراف اعتراض آمیزی به «چیچرین» کمیسر امور خارجه شوروی مخابره کرد، چیچرین در يك جواب زیرکانه و سیاستمدارانه گفت:

بلشویك‌های گیلان نه دارای سمت رسمی هستند و نه از افسران حکومت انقلابی شوروی می‌باشند، نهضت ملی گیلان هم قیامی بر علیه حکومت مرکزی ایران است و هیچ ارتباطی به‌ما ندارد.

دولت ایران با استناد به چنین تلگرافی در يك اعلامیه رسمی منکر بدیهیات شد و به اطلاع مردم ایران رسانید که هیچیک از سپاهیان انقلابی بلشویك در گیلان نیستند! ولی با این اعلامیه خودش را گول زد زیرا مردم گیلان حضور حکومت انقلابی و جمهوری گیلان و آثار تجاوزهای آنان را با چشم خود میدیدند و میدانستند که این حکومت با پشتیبانی حکومت انقلابی روس و بمنظور استیلای سیاسی بلشویك‌ها در شمال ایران تأسیس شده است.

«کمیسیون کمیسرهای جمهوری گیلان» پس از آغاز کار در تیرماه این تصمیمات را به اطلاع مردم گیلان رسانید.

۱- مال‌الاجاره کلیه مستغلات متعلق به دولت جمهوری است و از طرف کمیسر مالیه وصول خواهد شد.

۲- کلیه محصول املاک مزروعی سهم مالک متعلق به دولت است و کمیسر مالیه به اندازه مخارج هر مالک از محصول ملک او در اختیارش می‌گذارد.

۳- خانه‌های بزرگ اعیانی و خانه کسانی که اضافه بر خانه مسکونی منزل دیگر دارند متعلق به دولت است.

۴- اسب و درشکه و کالسکه و اتومبیل‌های شخصی متعلق به دولت است و ضبط خواهد شد.

۵- به درشکه‌های کرایه در صورت احتیاج مجاهدین کرایه

تعلق نخواهد گرفت.

۶- هر نوع تجملات بیش از احتیاجات ضروری خانوادگی متعلق به دولت جمهوری است.

۷- آنچه مال التجاره در تجارتخانه‌ها موجود است در ضط کمیسر مالیه در خواهد آمد و مالیه روزی پنجهزار تومان به کمیسر جنگ میدهد.»

تصمیمات جمهوری گیلان که با قانون اسلام و با حقوق فردی و قانونی مردم مغایرت داشت مردم گیلان را خشمگین و نگران کرد بطوریکه دسته دسته و گروه گروه وسایل زندگی خود را گردآورده بسوی قزوین و تهران کوچ می‌کردند.

میرزا کوچک‌خان که اعتقادات مذهبی داشت این تصمیمات را نپذیرفت و با تبلیغات کمونیستی که زیر نظر اعضاء حزب عدالت باکو و با پشتیبانی مستقیم احسان‌الله‌خان انجام می‌شد نیز رضایت نداشت و در عین حال نتوانست نظریات کمیسر را تعدیل نماید، از اینرو روز ۱۲ مرداد رشت را ترک کرد و با هزار نفر افراد گارد نهضت جنگل به فومن رفت.

احسان‌الله‌خان که مغز متفکر جمهوری بود «کمیته جوانان کمونیست ایران» را در رشت تشکیل داد و ضمن يك اعلامیه میرزا کوچک‌خان را «پیمان‌شکن» «مرتجع» و «عامل حکومت ارتجاعی تهران» نامید.

با رفتن میرزا کوچک‌خان نیروی بلشویک بر تجاوزات خود نسبت بمردم افزود، این نیرو شامل ۱۲۰۰ کارگر مسلح بادکوبه‌یی و هشتصد نفر تروریست‌های ارمنی و گرجی و دویست نفر از افراد گارد جنگل بودند که از احسان‌الله‌خان پیروی می‌نمودند.

در مرداد ماه استاروسلسکی فرمانده قزاقخانه به فرمان سلطان

احمد شاه بانیروی قزاق به گیلان حرکت کرد و روز ۳۱ امرداد رشت را از تصرف بلشویک‌ها بیرون آورد و «غلامرضاخان میرپنج» را به حکومت گماشت، مردم با احساسات شاهدوستانه قزاق‌ها را استقبال کردند. «استارو سلکی» تا مرداب انزلی بلشویک‌ها را دنبال کرد ولی نیروی قزاق در انزلی با آتش شدید توپخانه بلشویک‌ها روبرو شد، بلشویک‌ها نیروی دولتی را بی‌امان هدف گلوله توپ و تفنگ قرار دادند و با چنان شدت و خشوتی آنان را دنبال کردند که با تحمل تلفات سنگین پریشان و بی‌نظم و شتاب‌زده تا حوالی قزوین عقب نشستند. در این عقب‌نشینی یک هواپیمای انگلیسی نیز این نیروی شکست خورده را بمباران کرد و قزاق ایران در این ضربت‌های سنگین تقریباً از هم پاشیده شد. بار دیگر بلشویک‌ها به رشت بازگشتند و مردم گیلان با بیم و هراس بسوی منجیل و قزوین و تهران گریختند. «استاروسلسکی» در این شکست متهم به خیانت و تعدد گردید. از اینرو در منجیل افسران انگلیسی و ایرانی او را خلع سلاح کرده درجه‌هایش را از روی شانه‌اش کردند. «استاروسلسکی» پس از آنکه به تهران رسید، شاه به خدمتش خاتمه داد و سردار همایون را به ریاست قزاقخانه منصوب نمود ولی دیگر از قزاقخانه تنها اسمی باقی مانده بود.^۲

۱- «ژنرال دینکین» از فرماندهان ارتش روسیه تزاری در برابر بلشویک‌ها و حکومت انقلابی بمقاومت برخاست و پس از شکست در اواخر فروردین ۲۴۷۹ کشتی‌هایش در ساحل بندر پهلوی پهلوی گرفتند و «ژنرال چامپین» انگلیسی کشتی‌ها و افراد «دینکین» را زیر نظر گرفت.

۲- میرزا کوچک‌خان سرکمیسر و کمیسر جنگ - سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) کمیسر خارجه - محمدعلی پیربازاری کمیسر دارایی - محمود آقا کمیسر قضائی - آقانصرالله کمیسر پست و تلگراف - محمدعلی خمایی کمیسر فوآئد عامه - حاجی محمدجعفر کمیسر معارف و اوقاف - ابوالقاسم فخرائی کمیسر تجارت.

۳- ص ۹۵ - ۹۸ رقابت روسیه و غرب در ایران از جرج لنزوسکی ترجمه راین - ص ۷۹۵ - ۸۰۰ - ۸۰۱ ج ۲ تاریخ ایران از ژنرال سایکس ترجمه فخرداعی - ص ۴۹۳ - ۴۹۵ ایران در دوره سلطنت قاجار از علی اصغر شمیم - ص ۲۱۸ - ۲۱۹ زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹ و ص ۴۴۹ ج اول رهبران مشروطه از ابراهیم صفائی - ص ۲۱۰ - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - سردار جنگل از ابراهیم فخرائی - ص ۲۸ نهضت‌الایران الحدیثه از احمد محمودالسادات چاپ قاهره - ص ۲۷ یادداشت‌های رضا شاه کبیر تألیف علی‌البصری - ص ۸۸ زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار از حسین مکی - ص ۲۲ درس سازمان ملل از دکتر متین‌دفتری .

بخش نوزدهم

سال ۲۴۷۹ شاهنشاهی

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹



طرحی از چهره «رضاشاه کبیر» هنگام کودنای سوم اسفند ۱۲۹۹ .

بسیار دشوار است که بتوانیم در چند صفحه چهره ایران را در نیمه دوم سال ۲۴۷۹ (۱۲۹۹) ترسیم کنیم، از يك سو زنجیر طلائی استعمار انگلیس بنام قرارداد ۱۹۱۹ بر گردن ایران افکنده شده و سپاهیان انگلیس در جنوب و شمال و در قزوین حضور داشتند و شخصیت‌هایی هم که پس از وثوق‌الدوله به زمامداری رسیدند نه تنها دارای آن کفایت و شهامت نبودند که زنجیر استعمار را پاره کنند بلکه خود دست‌نشانده و یا مرعوب سیاست‌های استعماری بودند.

از سوی دیگر بلشویک‌ها به بهانه حضور نیروی انگلیس در ایران، گیلان را تا منجیل تسخیر کرده و در صدد هجوم به تهران بودند، مردم پایتخت نیز در نگرانی شدید بسر می‌بردند و شاه و دولت برای جلوگیری از هجوم بلشویک به تهران تنها امیدشان به نیروی انگلیس بود که در منجیل و قزوین متوقف بود، قزاقخانه که تنها نیروی مجهز ایران بود نیز در نبرد گیلان از هم پاشیده شد.

در چنین هنگامی در آذربایجان شرقی خیابانی دعوی خود مختاری داشت، در آذربایجان غربی «اسمعیل اقا سیمتقو» با صدها نفر افراد مسلح، خودسرانه بهرسو می‌تاخت و شهرها را غارت می‌کرد. در خوزستان «شیخ خزعل» (سردار اقدس) حکومت خود مختاری داشت

و به اتکاء اسلحه و افراد ولیره‌های خود و نیز به اطمینان قراردادی که با انگلیس‌ها داشت به دولت ایران اعتنا نمی‌کرد و بران بود که خودمختاری خوزستان را رسماً جامه عمل پیوشاند، در کردستان «محمد رشید» در بلوچستان «دوست محمدخان» در لرستان «مهرعلیخان» و «غلامرضان شیخه» و «مردانخان» در قشقایی «صولت الدوله» در اصفهان بعضی از سران بختیاری و در بسیاری از شهرها فئودال‌ها یا یاغیان دیگر بودند که بر جان و هستی مردم چیرگی داشتند و شهرها را غارت می‌کردند، راهها را بر کاروانیان می‌بستند و مالیات به دولت نمیدادند و اساساً دولت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناختند، ناامنی و قحطی هر جا حکمفرما بود، آوارگان گیلانی در قزوین و تهران بحال رقت بار سرگردان بودند، دولت نمی‌توانست حتی نان مردم را تأمین کند، در پایتخت مردم از بیماری و گرسنگی تلف می‌شدند، چنانکه سفارت امریکا برای گرسنگان تهران دم‌پخت درست میکرد و برای توزیع دم‌پخت در چهارراهها بلیت توزیع می‌نمود و صف متقاضیان بلیت دم‌پخت به صدها نفر می‌رسید.

دولت به جای حقوق به کارمندان خود حواله آجر میداد که از ساختمان‌های ویرانه دولتی چندین هزار آجر تحویل بگیرند و در بازار آزاد بفروشند و پول آن را بجای حقوق خود برداشت کنند! لحظات پایان استقلال و حیات سیاسی ایران نزدیک بود.

در واپسین روزهای نومیدی «رضاخان میرپنج سوادکوهی» افسر قزاق که هنگام شکست نیروی قزاق با افراد خود از رشت تا حوالی قزوین عقب نشسته بود، در «آق‌بابا» متمرکز شد و بسیاری از افراد قزاق را که در شکست گیلان پراکنده شده بودند در آنجا گرد آورد و با کوشش بسیار به تجهیز سپاهیان و تجدید نیروی قزاق پرداخت و یک نقطه مقاومتی برای جلوگیری از حملهٔ بلشویک‌های گیلان ایجاد کرد. در سازمان جدید قزاقخانه که به فرمان احمد شاه زیر نظر

افسران ایرانی تشکیل شد، رضاخان میرپنج به ریاست «دیویزیون قزاق» منصوب گردید، نیروی قزاق منحصر به همان نیرویی بود که رضاخان در آق‌بابا ایجاد کرده بود، کمیسیون مشترك نظامی که با شرکت افسران ایران و انگلیس در وزارت جنگ تشکیل شده بود به‌قوای متمرکز در قزوین بسیار اهمیت میداد و آن‌را تقویت میکرد زیرا این نیرو بوده که می‌توانست جلو حمله احتمالی بلشویک‌های گیلان را بگیرد.

«ژنرال دیکسن» و «کلنل اسمایس» چندبار ضمن سرکشی به نیروی انگلیسی متمرکز در قزوین از نیروی قزاق نیز بازدید نمودند و از نظم این نیرو و کفایت و مدیریت فرمانده آن در شگفت ماندند.

رضاخان میرپنج تمام پولی را که از طرف کمیسیون مشترك نظامی برای حقوق و لباس و احتیاجات این نیرو داده می‌شد به مصرف این نیرو میرسانید، در اندک مدتی يك نیروی متشکل و متحد و باایمان و وفادار پدید آورد. نیرویی که می‌توانست با اتکاء به آن به نجات ایران برخیزد و به آرمان ملی خود تحقق بخشد. او پس از اینکه نیروی خود را متشکل کرد از آق‌بابا به قزوین آمد. زیرا در آق‌بابا امکان نگهداری يك نیروی مجهز دوهزارو پانصد نفری وجود نداشت و برای اجراء نقشه نهائی او و عزیمت به تهران قزوین از آق‌بابا مناسب‌تر بود، در قزوین جز اردوی کوچک انگلیس بفرماندهی «کلنل اسمایلز» نیروی دیگری وجود نداشت آن نیرو هم نمی‌توانست مانع عزیمت قزاق از قزوین بشود، رهبر کودتا از سالهای پیش در این اندیشه بود. خود او گفته است: این فکری نبود که فقط در سوم حوت در دماغ من تأثیر کرده باشد این يك عقیده نبود که تحت تأثیر افکار دیگران بمن تحمیل شده باشد، بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را من از چندین سال قبل احساس کرده بودم... تحمل شقاوت کاری خارجیان و مملکت فروشی پست فطرتان برای من امری بس صعب و دشوار بود.

در این روزها بود که رضاخان تصمیم به آزادی پایتخت و نجات کشور گرفت، سید ضیاءالدین طباطبائی جوان پرشور انقلابی، مدیر روزنامه سیاسی رعدولیدر کمیته آهن که ضرورت يك تحول فوری را برای نجات ایران تشخیص میداد، قهرمانی را که قادر به ایجاد این تحول بود شناخت، او چندبار بوسیلهٔ مائژر کاظم خان (سیاح) و مائژر مسعودخان (کیهان) افسران رابط کمیسیون مشترک نظامی با رضاخان پیامهایی مبادله کرد و چندبار از سپهدار نخست وزیر از محل مساعده‌یی که انگلیس‌ها براساس قرارداد ۱۹۱۹ می‌پرداختند برای نیروی قزاق کمک مالی گرفت و شخصاً هم چندبار محرمانه به قزوین رفت و با رضاخان و همکاران نزدیکش آشنا شد و از نقشهٔ کار و آرمان بزرگ او آگاه گردید و وضعیت محیط سیاسی تهران را برای او توضیح داد و او را در اندیشه و تصمیمی که داشت تأیید نمود.

همینکه رضاخان تصمیم گرفت به تهران حرکت کند از بیستم بهمن هرروز نیروی قزاق را برای مانور از قزوین بیرون می‌برد. سرانجام در شب ۲۹ بهمن نیروی دوهزارو پانصد نفری قزاق با داشتن هشت توپ صحرائی و هجده مسلسل از قزوین بسوی تهران رهسپار شد. روز اول اسفند رضاخان با نیروی خود به «شاه‌آباد» رسید، سید ضیاءالدین از تهران به شاه‌آباد رفت و در آنجا آخرین جلسهٔ مشاورهٔ محرمانه بین رضاخان و سید ضیاء و احمد آقاخان و مائژر کاظم خان و مائژر مسعودخان تشکیل شد و در چگونگی اجراء نقشهٔ کودتا تصمیم نهائی اتخاذ گردید.

همان روز به سلطان احمدشاه و سپهدار رشتی رئیس‌الوزراء اطلاع رسید که نیروی قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین رهسپار تهران شده است، شاه به سردار همایون رئیس قزاقخانه دستور داد قزاق‌ها را وادار کند به قزوین بازگردند.

سردار همایون روانه شاه‌آباد شد تا با فرمانده قزاق گفتگو کند ولی رضاخان او را نپذیرفت، او تنها توانست با احمدآقاخان رئیس سوار نظام قزاق ملاقات کند، ملاقاتی که نتیجه نداشت زیرا هیچ عاملی نمی‌توانست رضاخان را از تصمیم بزرگی که گرفته بود بازدارد، سردار همایون پس از ناکامی در جلوگیری از نیروی قزاق، فرمان فرماندهی نیروی قزاق را نیز از احمدشاه دریافت داشت و شتابزده به اردوی قزاق رفت و با ارائه فرمان خود خواست نیروی قزاق را در اختیار بگیرد ولی به دستور رهبر کودتا توقیف شد و اساساً این نیرو جز به فرمانده خود به کسی دیگر اعتماد و وفاداری نداشت.

روز دوم اسفند «معین‌الملک» از سوی شاه و «ادیب‌السلطنه» از سوی نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) و «کلنل هاولستن» و «ویسلی هیگ» از سوی سفارت انگلیس در مهرآباد حاضر شده با رضاخان و سید ضیاءالدین دیدار کردند و خواستند که نیروی قزاق وارد پایتخت نشود ولی این درخواست از سوی رهبر کودتا رد شد.

وقتی «کلنل هاولستن» مقصود رضاخان را پرسید، رهبر کودتا با تشریح آشفتگی قشون و ناشایستگی رجال و حکومت‌ها گفت: باید سیاستمداران کنونی را عوض کرد و عده‌ی دیگر را جانشین آنها نمود.

از او پرسیدند: چه کسی باید رئیس‌الوزراء بشود؟ او با اشاره به سید ضیاءالدین گفت: برای رئیس‌الوزرائی کسی را جز این مرد سراغ ندارم.

نمایندگان شاه و رئیس‌الوزراء و سفارت انگلیس بدون نتیجه بازگشتند و سرانجام نیروی قزاق به فرماندهی رضاخان میرپنج در ساعت ده شب دوشنبه سوم اسفند وارد تهران گردید، پیش از ورود این نیرو چند دسته از سوار نظام قزاق دروازه قم و شهریار و مشهد رازیر

نظر گرفته بودند. نیروی قزاق غافلگیرانه وارد تهران خوابزده شد ، پلیس در چند جا ایستادگی کرد و برخوردهای کوچکی روی داد و کودتا بدون هیچگونه حادثه‌یی با موفقیت بوقوع پیوست، مقارن با ساعت یازده نیروی کودتا با شلیک پیاپی گلوله‌های توپ ورود و چیرگی خود را بر پایتخت اعلام داشت و شبانه مراکز حساس شهر بتصرف قزاق‌ها درآمد و تنها پلیس تهران بود که تا عصر سوم اسفند تسلیم نشد.

از صبح سوم اسفند دستگیری کسانی که ممکن بود در پیشرفت برنامه کودتا اخلاص کنند بی آنکه فرصت فرار با آنان داده شود آغاز گردید، در دستگیری این اشخاص که بیشتر از صف رجال و روزنامه‌نویسان بودند سید ضیاءالدین اصرار داشت .

سپهدار رشتی نخست‌وزیر در سفارت انگلیس پناهنده شد ، وزیران نیز مخفی شدند و دولت خود بخود سقوط کرد، پلیس هم از عصر دوشنبه به دستور شاه تسلیم قزاق گردید .

روز سوم اسفند حکومت نظامی در تهران برقرار شد و نخستین اعلامیه رهبر کودتا که از قدرت و قاطعیتی حکایت می‌کرد در پایتخت منتشر شد .

حکم میکنم :

ماده اول - تمام اهالی تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند .

ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید .

ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون

به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات خواهند شد.
ماده چهارم - تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تاموقع تشکیل
دولت بکلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد
باید منتشر شوند .

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف ،
در معابر هم اگر بیش از سه نفر دور هم باشند با قوه قهریه متفرق
خواهند شد .

ماده ششم - درب تمام مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی
تا آتر و سینما و کلوب‌های قمار باید بسته شود و هرکس مست دیده شود
به محکمه نظامی جلب خواهد شد .

ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت ادارات و دوائر دولتی غیر از
اداره آرزاق تعطیل خواهد بود ، پست‌خانه و تلگرافخانه هم مطیع این
حکم خواهند بود .

ماده هشتم - کسانی که از اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند
به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید .

ماده نهم - کاظم خان بسمت کماندانی شهر انتخاب و معین می‌شود
و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود - ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹ .

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهبازی و فرمانده کل قوا

رضا

با انتشار این اعلامیه صریح و قاطع مردم رهبر کودتا را شناختند
و از صراحت و قاطعیت او دانستند که مردی با اراده قوی برای نجات
کشور برخاسته و تاریخ ایران ورق خورده و دوران تازه‌یی آغاز گردیده
است .

صبح چهارم اسفند احمدشاه فرمان ریاست کل قشون را به رضاخان

داد، رضاخان در همان روز ضمن سپاس از شاه، سید ضیاءالدین طباطبائی را برای ریاست وزرائی پیشنهاد نمود.
شاه، سید ضیاءالدین را به کاخ فرح آباد فراخواند و پس از ساعتی گفتگو فرمان ریاست وزرائی سید ضیاءالدین صادر شد و تلگراف زیر هم به امضاء شاه به استانداران و فرمانداران ابلاغ گردید :

حکام ایالات و ولایات - در نتیجه غفلت کاری و لایقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده و ما و تمام اهالی را از فقدان یک دولت متأثر ساخته بود، مصمم شدیم که با تعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجب سعادت مملکت را فراهم نماید به بحرانهای متوالی خاتمه دهیم، بنابراین به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاءالدین سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه به معزی‌الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظائف خدمت به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم .

شهر جمادی الاخر ۱۳۳۹ - شاه

اسدالله میرزا شهاب‌الدوله از رؤسای دربار احمدشاه گفته است که متن فرمان سید ضیاءالدین و متن تلگراف بالا از طرف سید ضیاءالدین تهیه شده و به امضاء شاه رسیده است، بهر صورت که باشد متن این تلگراف بر عدم رضایت سلطان احمدشاه از زمامداران پیشین و اوضاع گذشته کشور دلالت دارد و نیز دلالت دارد که خود شاه هم کودتا را پایان دوره هرج و مرج و آغاز یک دوره نظم و آرامش و سازندگی میدانسته است .

روز هفتم اسفند رضاخان از طرف احمدشاه به منصب سرداری

ارتقاء یافت و لقب سردار سپه گرفت و فرماندهی او بر سپاه ایران از طرف احمدشاه تأیید شد .

روز هشتم اسفند يك اعلامیه از سوی رئیس الوزراء و يك بیانیه از سوی رئیس دیویزیون قزاق منتشر گردید ، در این اعلامیه و بیانیه مسائل و مشکلات کشور با لحنی جدی مطرح شده و سیاست داخلی و خارجی دولت و دلائل وقوع کودتا و هدف آینده رهبر کودتا برای مردم تشریح شده بود .

از نظر اهمیت مطلب و ارتباط با موضوع این بخش از کتاب متن اعلامیه رئیس الوزراء و بیانیه رئیس دیویزیون قزاق را در اینجا میآوریم .

بیانیه رئیس الوزراء

هموطنان

پس از پانزده سال مشروطیتی که بقیمت گرانبها ترین خون فرزندان ایران خریده شد ، پس از پانزده سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن و مصائب ، پس از پانزده سال کشمکش با اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی ، وطن ما بروز گاری افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت نخواستند بار گران مسئولیت زمامداری را بعهده بگیرند بلکه حتی مبعوثین و وکلای جرأت نمودند که بوظایف خویش اقدام نمایند و از قبول تحمل این بار استنکاف ورزیدند آیا مسبب و مسئول این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاصی بودند ؟ کسانی که ملت را بوعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده در همان حال این مواعید را حجاب قرار داده تا در سایه آن رویه هرج و مرج بر اساس انتقاع شخصی و لجام گسیختگی ، اصول ملوک الطوائفی قرون وسطائی ، اصولی که با سیاهی و تیرگی های فجایع و جنایات احاطه

شده بود مستقر سازند.

چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهم مملکت را به ارث در دست گرفته بودند مانند زالو خون مردم و ملت را مکیده ضجه ویرا بلند می ساختند و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را به درجهئی فاسد و تباه نمودند که حتی وطن پرست ترین عناصر و معتقدترین اشخاص به زنده بودن روح ملك و ملت، امید و را از دست داده کشور ایران را در میان خاك و خاکستر سرنگون میدیدند. پژمردگی و افسردگی و بالاخره نزدیک شدن آخرین لحظات اندیشه آور ادامه این وضعیات را غیر ممکن می ساخت، موقع رسید که این وضعیات خاتمه یابد. موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد، مسبب فلاکت و پریشانی ایران که بازهم دست نالایق خویش را از عمارت فروریخته ایران نمی کشیدند بحساب دعوت شوند بالاخره روز واژگون شدن و انتقام فرا رسید.

در این روز تاریخی وهولناك است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امر را به دست من جای میدهد و مرا روی کار می آورد، اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحرانی و خطرناك در دست گرفته وی را از آن پرتگاهی که حکومت های بی اراده و نالایق پرتاب کرده بودند نجات بخشم .

با اطلاع و احاطه از مشکلات سهمگین وقت من برای اطاعت امر تاجدار ارجمند این پیشامد را وظیفه مقدسه وطن پرستی و انسانیت دوستی گرفته شانه های خویش را حاضر برای قبول این بار می نمایم . من امر خسرو متبوع معظم خویش را اطاعت و این بار را قبول میکنم نه از آن جهت که به لیاقت شخص خود اعتماد میکنم بلکه اعتماد اول به خدای متعال بخشنده نیرو و دلیری است که خدمتگذاران و پاك نیتان را هدایت و راهنمایی می نماید، دوم به شاهنشاه ایران که پرتو علاقه

وی بسعدت وطن مانند خورشید درخشان و قلبش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است. سوم برتشون شجاع و وفاداریکه دشت و هامون را با خونهای خویش در راه وطن گلگون کرده و بالاخره به حس فداکاری هموطنان عزیز است که با چشمهای باز گذشته را نگریسته و آینده را منصفانه قضاوت و حکمیت خواهد نمود.

هموطنان

لازم است عمارت متزلزل و لرزانی که مفت‌خوران در آن آشیانه نهاده‌اند سرنگون گردد، لازم است اداراتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مالی و پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه بقیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است از میان برود و بجای آن بنای محکمی استوار گردد که وظیفه خدمت بمملکت را از عهده برآید، موقع فرا رسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول در جیب مفتخوران فرو نرود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عوائد داخلی خود اداره شود و برای گردش دوائر مفتخواری محتاج به قرض از اجانب نگردد، انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و مبانی امنیت و رفاه و استفاده کارگران از مشقت خویش اولین وظیفه من خواهد بود. لازم است بنیان عدلیه ما که مرکز فجایع و جنایات است وازگون و معدوم گشته بر روی خرابه‌های وی يك عدالتخانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد بنا گردد، زیرا فقط چنین عدالتخانه‌ئی میتواند شالوده يك حکومت ملی باشد. لازم است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دوره فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد.

برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همین‌طور وضع قوانین که

زارع را از املاك اربابی بیشتر بهره‌مند سازد و در معاملات ارباب با دهقان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالی و تشکیلات سوئی که مهم‌ترین عامل آن اختلال بوده است محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیات‌هایی که از ملت گرفته میشود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه‌جویی صرف حوائج ملت گردد.

لازم است که اخلاق و قوای روحیه و احساسات ابناء ملت ما بوسیله تعلیمات ملیه و وطن‌پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد.

لازم است مدارس تأسیس گردد که برای کشور ایران، آری برای ایران که مانند خورشید فروزان و تابان بوده و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است، فرزندان لایق و شایسته تدارک نماید، بهره‌مند شدن از نعمت تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول اولاد ظالمان بی‌لیاقت گردد، بلکه برعکس تمام طبقات مردم و دهقانان از نعمت تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند. لازم است تجارت و صناعت بطریق عملی تشویق گشته حیات تجارتمی و صنعتی از ورطه‌کنونی که نتیجه ضعف اداری است خلاصی یابد.

لازم است سختی و گرانی زندگانی که بواسطه فقدان وسائل حمل و نقل و شدت احتکار و درعین حال زینت و تجملات بیهوده غیر قابل تحمل گردیده خاتمه یابد. لازم است وسائل ترقی تجارت که با استقرار وسائل حمل و نقل و ارتباطات میسر میگردد برقرار شود.

علاوه بر مراتب فوق و توأم با تغییرات اساسی مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیه برای خاتمه دادن بوضعیت فلاکت‌آمیز پایتخت و سایر مراکز ایران بعمل آید، برای این مقصود بلدیة مناسبی با تشکیلات مهم وسیعی تأسیس خواهد شد تا پایتخت ایران منظری شایسته کرسی يك

دولت شاهنشاهی را داشته و فلاکت بی حد و حصر سکنه آن خاتمه یابد. همین اقدام نسبت بسایر بلاد ایران بعمل خواهد آمد زیرا نباید محروم از نعمتی باشند که پایتخت از آن متمتع است.

اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد باید قبل از همه چیز و مافوق هرگونه اقدامی مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را بحساب دعوت نماید.

لازم است امنیت در محوطه شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در پرتو قشون و قوای تأمین میسر می شود، فقط سپاهیان دلیر قادرند که حیات و هستی مملکت را تأمین نموده ترقی و سعادت و اقتدار او را فراهم سازند.

قبل از همه چیز و بالاتر از همه چیز قشون، هرچیزی اول برای قشون و بازهم قشون، این است اراده و مرام زمامداری من که قشون به درجات عالی خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی

در اینجا نیز تغییر اساسی لازم است، لازم است يك سیاست شرافتمندانه بر مناسبات ما با ممالک خارج حکومت داشته باشد، در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگی نماید، بخصوص بعد از جنگ بین الملل که مبانی تشکیلات جدید دنیا بر اصول مشارکت و دوستی شده است.

اصول مزبور در وطن صلحجوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است، ملت ما انساندوست است نسبت بجمیع ملل خارجه مهربان و مشفق و صمیمی است، ملت ما وارث حکم و اندرزهای اعصار و قرون متوالیه است، حکمی که حق مناسبات بین المللی را مقرر میدارد. ولی بدیهی است دولت ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد

که در جامعه ملل بشرافت و استقلال ایران لطمه وارد آورد. مناسبات ما با هریک از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد، بنام همین دوستی کاپی تولاسیون را که مخالف استقلال يك ملت است الغاء خواهیم نمود و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره‌مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه‌ئی با محاکم صلاحیتداری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه وثیقه داشته باشند.

برطبق اصول فوق‌الذکر اعلام میداریم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد، ما باید بنام همسایگان بنظر دوستی نگریده و با همه آنها مناسبات حسنه همجوارانه داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم، در تجدید تشکیلات ما باید در استفاده از مساعدتهای جمیع دول اعم از اینکه مساعدت مزبور بصورت مستشار یا سرمایه‌باشد آزاد باشیم و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد نباید آزادی ما را محدود نماید، ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود، بنام همین اصول و بخاطر همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلیس مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میداریم، قراردادی که موقع انعقاد آن وضعیت دنیا دگرگون بود و موجباتی که ما را ناگزیر به استفاده از آن می نمود دیگر وجود ندارد.

اراده قطعی اصلاحات داخلی و تصمیم به عظمت و نیرومندی قشون ما را از احتیاج به قراردادهائی که در نتیجه وضعیات تغییر یافته دنیا و حوادث بر ما تحمیل گشت مستغنی می‌سازد، من الغاء قرارداد ایران و انگلستان را اعلام میدارم تا تأثیرات سوئی بر سیره ما نداشته باشد زیرا در ظرف مدت صدسال اخیر در سختترین و تیره‌ترین دقایق تاریخ ما انگلستان به دفعات دست دوستانه خود را برای مساعدت نسبت به

ایران دراز کرده و از طرف دیگر نیز ایران به دفعات نسبت به انگلستان صداقت و وفاداری خود را ثابت نموده، بنابراین نباید گذارد يك چنین دوستی تاریخی بواسطه عقد قرارداد کدر گردد و الغاء قرارداد هر نوع سوء تفاهمی را که مابین ملت ایران و انگلستان وجود داشته معدوم و شالوده جدیدی را برای طرح مناسبات صمیمانه ما باتمام ممالک طرح ریزی خواهد نمود.

انتظار داریم پس از تصدیق قراردادهائی که نماینده ما با حکومت مسکو منعقد نموده باب روابط و دادیه با روسیه مفتوح و رفع نگرانی توقف قشون اجانب بوسیله هردو طرف بعمل آید. هموطنان - بنام شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است، بنام قشون دلیر و فداکار من شما را به انتظام و سعی و کوشش در نجات وطن دعوت می نمایم. من اعتماد کامل بوطن پرستی شما دارم من اعتماد بمشارکت شما دارم از تمام شماها درخواست می نمایم که بوسیله طرحها پیشنهادها - و تقدیم افکار و مشورت هائی که در نزد من کمال وقع و تعظیم را خواهد داشت مرا مساعدت کنید، اکنون اعلام میدارم که از این ببعد وقت ملاقات کمتر خواهم داشت لیکن هرگونه مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد، در همان حال اعلام میدارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظهئی مرا از مهمی که برعهده گرفته ام باز نخواهد داشت زیرا پس از تفضلات سبحانی و تسائیدات اولیاء اسلام بتوجهات قاهرانه شهریار ارجمند مستظهر و به نیات پاک متکی هستم حتی اگر برادرم در نجات مملکت از مصائب کنونی مخالفت ورزد به او رحم نخواهم کرد. هموطنان شما را به انتظام و کار دعوت می نمایم.

س - ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء - هشتم حوت ۱۲۹۹ .

بیانیه رئیس دیویزیون قزاق

هموطنان وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را بمیدانهای جنگ هولناک گیلان اعزام نمود، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای قوی تر و اسلحه مکمل تر تشکیل نموده بود.

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال نمودند زیرا تنها قوه منظم ایرانی که میتواند وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماید، همین قوه و افراد آن بودند که بدون لباس، بدون کفش، بدون غذا، بدون اسلحه کافی، سینه و پیکر خود را سپر توبهای آتششان نمودند، غیرت و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند.

اگر فداکاری و خدمات جانباخته اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانتکاری صاحب منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آنها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید.

ولی باز افتخار میکنیم که فوراً قشون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد، اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاریهای اولاد ایران را خنثی نمایند برای این بود که خیانتکاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوات دیگران قرار میدادند، هنگام عقب نشینی از باتلاقهای گیلان در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشاء تمام بدبختیهای ایران و ذلت و فلاکت قشون خیانتکاران داخلی هستند.

در همان هنگامیکه خون خود را در مقابل دشمن مهاجم میریختیم بجرمت همان خونهای پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع

فرصت خون خود را نثار نمائیم تا ریشه خیانتکاران خودخواه تن‌پرور داخلی را برانداخته ملت ایران را از سلسله رقیت مشتی دزد و جنایتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارک دیده و اینک در طهران هستیم، ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمی‌توانستیم اسلحه خود را در جائی بلندکنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما در آنجا حضور دارد، فقط به طهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد، حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد، حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت به‌شمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند، حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخوران تنبل و تن‌پروران بی‌حمیت قرار ندهد، حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوت‌ها و کانون مظالم و فساد نسازد حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند، حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی، را با خواهر خود فرق نگذارد، حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی بدبختی مملکتی را تجویز نماید، حکومتی که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد، حکومتی که برای چندصد هزار تومان قرض هرروز آبروی ایران را نریزد و مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد.

ماسرباز هستیم و فداکار، حاضر شده‌ایم به ازای انجام این اعمال خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم.

هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن

و آزادی و آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید، بلکه بمعنی واقعی ملت بنگرد آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده و چنانکه نشان دادیم وظیفه مدافع وطن را ایفا نمائیم، با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس که آنها هم با دل‌های دردناک شریک فداکاری اردوی قزاق بودند، کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان قشون بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند، همه شاه‌پرست و فداکار وطن، همه اولاد ایران همه خدمتگزار مملکت هستیم، زنده‌باد شاهنشاه ایران. زنده‌باد ملت ایران - پاینده باد مملکت ایران. قوی و با عظمت باد قشون دلاور ایران.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری وفرمانده کل قوا -
رضا .

سردار سپه برای تأمین حقوق و احتیاجات قزاق و گسترش قزاقخانه و بی‌نیازی از مساعده‌های سفارت انگلیس که در دولت‌های قبل معمول بود با تصویب هیئت وزیران درآمد اداره غله و اداره خالصه و اداره تحدید تریاک را به قزاق اختصاص داد و برای گردآوری و افزایش درآمد این ادارات چند افسر فعال و درستکار را در این سازمان‌ها برگماشت، از نیمه اسفند چند واحد نظامی به‌شمال گسیل گردید و خطوطی را که از منجیل تا قزوین در دست سربازان انگلیسی بود زیر نظر گرفتند و سربازان انگلیس در این خطوط جای خود را به نیروی نظامی ایران دادند. و ایران را ترك گفتند.

۱- ۱۲ و ۲۷ نهضت‌الایران الحدیثه از احمد محمود الساداتی چاپ قاهره- ص ۶۲-
۸۳ نبرد شکرپازی از سهبه امان‌الله جهانبانی - ص ۶۱-۶۲ تاریخ احزاب سیاسی ایران از
ملك الشعراء بهار - ص ۱۰۸ رقابت روسیه و غرب در ایران از جرج لنزوسکی ترجمه اسمعیل
رائین - ص ۲۳ نخست وزیران و ص ۱۰ تا ۱۶ کودتای ۱۲۹۹ از ابراهیم صفائی - آرشیو
وزارت جنگ - سالنامه دنیا ۱۳۳۶ ص ۳۱ یادداشت‌های رضا شاه در زمان ریاست وزرائی
از علی‌البصری ترجمه کریملو.

بخش بیستم

سال ۲۴۸۰ شاهنشاهی

شکست قیامها - بنیانگذاری ارتش نوین ایران

تجدید و تحفظ
تاریخ ایران
تاسیس
۱۳۲۲



طرح چهره «رضاشاه کبیر» هنگام تصدی وزارت جنگ .

یکی از نخستین هدف‌های رهبر کودتا ایجاد يك ارتش ملی و طرد فرماندهان و افسران بیگانه از ارتش ایران بود ، این اندیشه در بیانیه‌های رهبر کودتا با صراحت یاد شده است و پیداست دولتی که بر اثر کودتا و زیر نفوذ رهبر کودتا روی کار آمد بایستی مجری این آرمان باشد و با داشتن چنین آرمانی طبعاً باید قرارداد ۱۹۱۹ را بی تأمل لغو نماید. دولت کودتا از همان آغاز تشکیل (که هنوز دولت انگلستان در شناسایی آن تردید داشت) این هدف را دنبال کرد و سپس تصمیم خود را با قاطعیت به اطلاع سفارت انگلیس رسانید ، روز هفتم فروردین از سوی رئیس دولت لغو قرارداد ۱۹۱۹ رسماً اعلام گردید مستشاران نظامی انگلیسی بزودی ایران را ترك گفتند و با تجدید نیروی نظامی ایران ، سپاهیان انگلیس در شمال مراکز خود را در سراسر خطوط گیلان به نظامیان ایران تحویل داده و روز ۲۵ فروردین کشور را ترك کردند و چند ماه بعد پلیس جنوب نیز منحل گردید و تحویل دولت ایران شد. سردار سپه در مدت دوماه نیروی دوهزاروپانصد نفری را به يك لشکر مجهز ده‌هزار نفری رسانید و این پیشرفت بس شگفت و باورناکردنی بود ، در هفتم اردی بهشت سردار سپه با حفظ مقام فرماندهی قشون از سوی احمدشاه به وزارت جنگ منصوب شد و دفتر کار خود را

از قصر قاجار به ساختمان قزاقخانه منتقل ساخت و برای نیرومندی بیشتر ارتش و ایجاد مرکزیت و بسط امنیت در سراسر کشور با کمال دقت به طرح و اجراء نقشه‌های خود پرداخت .

روز دوازدهم اردیبهشت دولت به «روتشتین» نماینده دولت انقلابی شوروی پذیرش داد و روز ۲۷ - اردیبهشت نامبرده باتشریفات و استقبال رسمی وارد تهران شد ، دولت ایران نخستین دولتی بود که بنا بمصلحت خود علیرغم تمایل دولت‌های غرب حکومت انقلابی شوروی را به رسمیت شناخت و با ایجاد حسن تفاهم و استقرار روابط سیاسی ودوستانه برای برطرف کردن آشوب بلشویک‌های گیلان از نظر سیاسی زمینه را آماده ساخت .

درسال ۲۴۸۰ (۱۳۰۰ ش - ه) قیام‌های خودمختاری و شبه خودمختاری در بسیاری از استانهای ایران برپا بود ، برخی از این قیام‌ها ازسالیهای پیش ریشه داشته و بعضی دیگر خلق‌الساعه بود ، قیام‌کنندگان دارای هر فکر و هدفی بودند ، چه هدف شخصی و چه هدف اجتماعی ، در هر حال قیام آنان رنگ خودمختاری داشت و خودمختاری بهر عنوان گامی برای تجزیه کشور یا لااقل درهم شکستن مرکزیت مملکت بود ، بدیهی است مردم ایران این قیام‌های ضد ملی را محکوم میکردند و سردار سپه این افسر پرشور میهن‌خواه که با اراده‌یی سستی‌ناپذیر برای نجات ایران برخاسته بود نیز نمیتوانست این قیام‌ها را تحمل کند . او در آغاز برای دفع هریک از قیام‌ها از طریق مدارا و مسالمت وارد شد و همینکه مسالمت اثری نبخشید به نیروی نظامی متوسل گردید .
وسال ۲۴۸۰ (۱۳۰۰ ش - ه) سال سرکوب برخی از قیام‌ها بود .

در خردادماه قیام امیرمؤید سوادکوهی سرکوب شد ، اسمعیل خان سوادکوهی امیر مؤید که از مالکان و متنفذان بزرگ مازندران واز سرداران و افسران عالی‌رتبه ایران بود در فروردین ۱۳۰۰ گروهی از

مردان سوادکوه را گرد آورد و آنان را مسلح کرد و برای قسمتی از مازندران خواستار نوعی خودمختاری شد، نصایح دولت در او مؤثر واقع نگردید، در خرداد ماه نیروی دولتی به مازندران روانه گردید و قیام او درهم شکسته شد و امیر مؤید مورد عفو قرار گرفت. در تیرماه قیام ساعدالدوله درهم شکسته شد.

علی اصغر خان ساعدالدوله خلعت ببری (فرزند سپهدار تنکابنی) با همکاری احسان الله خان رهبر بلشویک های گیلان و داشتن دوهزار نفر افراد مسلح در اردی بهشت ماه به دعوی خودمختاری سرزمین های غربی مازندران در تنکابن و کلارستاق و کجور قیام کرد، نیروی دولتی پس از سرکوبی قیام امیر مؤید به دفع قیام ساعدالدوله و احسان الله خان پرداخت و پس از چند برخورد سخت در تیر ماه قیام او نیز درهم شکسته شد، احسان الله خان به باکو گریخت و ساعدالدوله دستگیر و بعد مورد عفو قرار گرفت، با سرکوبی این دو قیام و استقرار ارتش در مازندران سراسر این استان قرین آرامش گردید. در مهرماه قیام کلنل محمدتقی خان پایان یافت.

کلنل محمدتقی خان رئیس ژاندارمری خراسان افسری تحصیل کرده و وطنخواه بود، او در فروردین ماه به دستور سید ضیاء الدین رئیس الوزراء قوام السلطنه استاندار خراسان را دستگیر کرده زیر نظر ده ژاندارم به تهران اعزام داشت و خود کفالت استانداری را هم عهده دار شد، همینکه در چهارم خرداد به فرمان سلطان احمد شاه سید ضیاء الدین از ریاست وزرائی برکنار گردید و قوام السلطنه به نخست وزیر منصوب شد، کلنل محمدتقی خان در مقام ریاست ژاندارمری ابقاء گردید و «نجد السلطنه» از طرف نخست وزیر به کفالت استانداری تعیین شد و به کلنل دستور داده شد امور استانداری را به نجد السلطنه تحویل دهد ولی کلنل که از انتقامجویی قوام السلطنه بیمناک بود این دستور را نپذیرفت و نجد السلطنه

را بازداشت کرد و امور استانداری و دارایی و آستان قدس را زیر نظر خود گرفت و چند افسر سوئدی و ایرانی را که از سوی دولت برای گفتگوی با او به خراسان رهسپار شده بودند پذیرفت و دستور داد آنان را در سبزوار بازداشت کرده به تهران باز گردانند .

با اینکه سلطان احمدشاه و قوام السلطنه به او تأمین داده بودند که با اطمینان خاطر در مقام ریاست ژاندارمری خراسان انجام وظیفه نماید او قانع نشد و از او امر شاه و دستورهای دولت سرپیچی نمود و رابطه خراسان را با تهران قطع کرد . در شهریورماه سرتیپ حسین آقا خزاعی با چهار هزار سرباز بعنوان فرمانده قشون خراسان رهسپار آن استان گردید ، در عین حال دولت به محمد ابراهیم علم (امیر شوکت الملک) مأموریت داد که با کلنل گفتگو کند تا با مسالمت اختلاف پایان پذیرد ولی پیش از آنکه «علم» موفق به دیدار کلنل بشود و قبل از آنکه خزاعی به سبزوار برسد کلنل که برای گوشمال اشرار قوچان به پیرامون آن شهر رفته بود در يك برخورد اتفاقی در مهرماه کشته شد و قیام او پایان یافت و با ورود سربازان دولتی آشفته‌گی‌هایی که در زمان قیام کلنل و پس از قتل او در خراسان پدید آمده بود به تدریج برطرف گردید و آرامش و امنیت در آن استان برقرار شد.

در آبان‌ماه قیام گیلان پایان پذیرفت.

از حکومت میرزا کوچک‌خان و قیام گیلان و اعلام جمهوری مستقل در این استان پیش از این سخن گفتیم.

میرزا کوچک‌خان که پیش از این چندی رشت را ترك گفته بود به آن شهر بازگشت و حکومت جمهوری گیلان را خود زیر نظر گرفت. نخست‌وزیر و وزیر جنگ درباره اصلاح کار میرزا کوچک‌خان با «روتشتین» نماینده دولت شوروی گفتگو کردند زیرا او با حکومت انقلابی شوروی يك نوع وابستگی داشت، سردار سپه پیشنهاد کرد

میرزا کوچک‌خان از دعوی خودمختاری چشم‌پوشی نماید و تابع حکومت مرکزی باشد و در عوض دولت به او امتیازاتی بدهد.

«سعدالله درویش» از سوی میرزا کوچک‌خان و «کلاتراف» از سوی «روتشتین» بین تهران و جنگل رفت و آمد کردند، پیغامها و نامه‌هایی مبادله شد، «روتشتین» صریحاً به میرزا کوچک‌خان نوشت، «سیاست دولت شوروی عوض شده و عملیات انقلابی گیلان را مضر میدانند.» نامه‌ها و پیغامهای روتشتین میرزا کوچک‌خان را در حال تنهایی و انزوا قرارداد و او را مأیوس کرد.

«روتشتین» پیشنهادی به وسیله «خاومین» کسول روس در رشت برای میرزا کوچک‌خان فرستاد و او را دعوت کرد که به دولت ایران تسلیم شود ولی میرزا کوچک‌خان پیشنهاد او را نپذیرفت چون به تأمینی که از سوی دولت ایران به او داده می‌شد اعتماد نداشت، سردار سپه که از حل مسأله‌تأمین فتنه گیلان مأیوس شد تصمیم گرفت آشوب چندساله گیلان را با نیروی نظامی پایان دهد و آرامش و امنیت را بآن استان بازگرداند.

پیش از این یک بار در زمان ریاست وزرایی وثوق‌الدوله و یک بار در زمان مشیرالدوله نیروی دولتی برای سرکوبی قیام گیلان اعزام شده بود ولی نه تنها به پیروزی نهائی دست نیافت و بلکه در بار دوم (چنانکه از این پیش دیدیم) نیروی قزاق بسختی درهم شکست. سردار سپه که خود جنگ‌های گیلان را دیده و از شکست قزاق تجربیاتی داشت و هدف ضد ملی بلشویک‌های گیلان را می‌شناخت نمی‌توانست به این قیام بیش از این فرصت بدهد.

در مهرماه به سرتیپ محمدخان نخجوان فرمانده قزاقخانه قزوین دستور داد قوای خود را برای حرکت به گیلان بسیج کند، سرهنگ حبیب‌الله‌خان شیانی هم به ریاست ستاد این نیرو منصوب گردید، ساعدالملک

هم که به استانداری گیلان برگزیده شده بود به دنبال نیروی دولتی حرکت کرد.

نهضت جنگل و جمهوری گیلان که پیش از این از شکست قیام‌های مازندران روحیه خود را باخته بود، همینکه از خبر رهسپاری نیروی دولتی به گیلان آگاه گردید مرعوب شد، هنوز نیروی دولتی از منجیل مسافت زیادی پیش نرفته بود، در میان فرماندهان قوای جنگل اختلاف افتاد، «خالوقربان» با دوهزار نفر افراد خود به بندرپهلوی نزد افسران بلشویک رفت و میرزا کوچک‌خان در جنگل‌های اطراف رشت تصمیم به مقاومت گرفت. روز ۲۳ مهر نیروی دولتی وارد رشت شد، سردار سپه هم روز ۲۴ مهر رهسپار گیلان گردید و پس از ورود به رشت بی‌درنگ ستاد خود را در آنجا تشکیل داد و میرزا کوچک‌خان را دعوت به تسلیم نمود ولی میرزا کوچک‌خان نپذیرفت چون مرد تسلیم نبود و يك حَس عدم اعتماد هم بر روحیه او چیرگی داشت. سردار سپه پس از مأيوس شدن از حل مسالمت‌آمیز کار میرزا کوچک‌خان دستور حمله به قوای جنگل را داد.

این حمله آغاز شد و پس از دوازده روز جنگ قوای میرزا کوچک‌خان با دادن تلفات سنگین پراکنده گردید.

سردار سپه برای استقرار امنیت کامل دستور داد در گیلان و تنکابن اسلحه‌های غیرمجاز گردآوری شود و ضمن صدور يك آگهی این تصمیم را به اطلاع مردم گیلان و تنکابن رسانید و در همان آگهی عفو عمومی را اعلام داشت و متواریان جنگل را دعوت به تسلیم اسلحه و بازگشت به زندگی عادی خود نمود.

پس از پراکنده شدن اتباع میرزا کوچک‌خان، سردار سپه با صدور يك آگهی ساعدالملک را به استانداری و محمدقلی‌خان میرپنج را به فرمانداری نظامی رشت معرفی نمود و با دادن تعلیمات لازم به فرماندهان

نیروهای دولتی خود به تهران بازگشت.

پس از دو هفته نیروی دولتی بفرماندهی سرتیپ نخجوان وارد بندر انزلی شد، خالوقربان و اتباعش تسلیم شدند^۱ و بلشویک‌ها چنانکه دستور داشتند بندر انزلی را تخلیه کرده بسوی بادکوبه روانه گشتند (بندر انزلی از این تاریخ به بندر پهلوی موسوم گردید). در نیمهٔ آبان «خالوقربان» که با اتباعش درکنار نیروی دولتی قرار گرفته بود در جنگل‌های دوردست به تعقیب میرزا کوچک‌خان متحد پیشین خود پرداخت و آخرین ضربه را بر میرزا کوچک‌خان وارد آورد، در این نبرد بازماندهٔ نیروی میرزا کوچک‌خان ازهم متلاشی گردید و میرزا «کوچک‌خان» همراه «گائوک» افسر آلمانی و مشاور نظامی خود در بلندبهای کوهستانی جنگل طالش متواری شد و درآغاز سرمای سخت زمستان بر اثر سرمازدگی درگذشت، از این‌پس نیروی دولتی در سراسر گیلان مستقرشد و مردم گیلان پس از هفت‌سال آشوب و ناامنی آرامش یافتند و آسوده‌خاطر بکارهای خود پرداختند.

تاریخ ۲۵ خرداد
۱۳۰۱



سِیْسْتَان
و بَلُچِسْتَان

بمقام اهالی ننگابن و کابل قاطع حوالی آن اعلام
میشود که از این تاریخ نادر روز دیگر باید کلیه
تنگ و تشنگ خود را (غیر از تنگهای شکاری)
تسلیم حکومت نظامی ننگابن نموده قبض دربارت
دارند و پس از اتمام امور در روز هرگاه تفتیش
شود و از خانه اسلحه بیرون آید صاحب اسلحه
محکوم به درستی بودن جریمه شدنی و سه ماه
محبس خواهد شد برای قاطع دور دست ده روز هم
انصافه مورد مقرر میشود که در تسلیم اسلحه دچار
انکال و وحمت ننویند
حکومت ننگابن و بلوچستان گامزن اینکام با برقیع
ابرا و ساع بکنند

وزیر جنگ رضا

آگهی دیگر که برای گردآوری اسلحه در ننگابن (شپسوار) منتشر شده است .

ارتش جدید ایران

سردار سپه درمدتی قریب نه ماه تعداد نظامیان ایران را (با استفاده از وجود سربازان و گردآوری جوانان داوطلب) به سی هزار نفر رسانید و با سازوبرگ جدید نظامی آنان را مجهز کرد، ایجاد یک چنین نیروی منظم و مجهز و مصمم درمدتی کوتاه باور کردنی نبود ولی سردار سپه با اراده استوار و مدیریت و فرماندهی هوشمندانه خویش این کار ناشدنی را انجام داد و توجه عمومی را بسوی خود و کارهای قهرمانی خود جلب کرد، او در همین مدت کوتاه و با قدرت همین قشون بدون خستگی بکار استقرار امنیت در ایران پرداخت و به دعاوی خود مختاری بسیاری از گردنکشان پایان داد.

سردار سپه برای متحدالشکل کردن نیروی نظامی کشور و تأمین سازمان ارتش نوین ایران روز ۲۶ آبان فرمانی صادر کرد، در اجراء این فرمان سرداران و افسران آگاه و عالی مقام و کارشناسان نظامی زیر نظر خود سردار سپه قریب پنجاه روز در جلسه های متعدد سازمان ارتش نوین ایران را پی ریزی کرده برای تصویب سردار سپه فرستادند، سردار سپه پس از آنکه طرح سازمان جدید ارتش را به اطلاع شاه و هیئت دولت رسانید روز شانزدهم دیماه با صدور یک حکم نظامی طرح را تصویب کرد و تقسیمات جدید ارتش را بشرح زیر اعلام داشت.

حکم عمومی شماره یک

اجرای مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرا گذارده

شود:

۱- در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کلمه «ژاندارم» و «قزاق» مطلقاً ملغی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام دولت علیه ایران بلااستثناء عنوان «قشون» را انتخاب و تصویب

نموده امر میدهم که عنوان مزبور را برسمیت شناخته مارک نوشتجات و مراسلات دوائر قشونی را بعنوان فوق تبدیل نمایند.

۲- چون تشکیل ارکان حرب کل قشون در درجه اول اهمیت است لذا به «شاهزاده امان‌الله میرزا سرتیپ» فرمانده تویخانه که مراتب لیاقت خود را در انجام وظایف مرجوعه کاملاً ابراز داشته اجازه میدهم فوراً ارکان حرب کل قشون را از عناصر لایقی که قابل فیصله امور باشند تشکیل داده و بمن معرفی نمایند.

۳- ریاست ارگان حرب کل قشون با «شاهزاده امان‌الله میرزا» و معاونت آن با سرهنگ «حبیب‌الله خان شیانی» خواهد بود.

۴- نظر باینکه رئوس مطالب قشونی با حضور صاحب‌منصبان متفقاً باید مورد مطالعه و مشاوره واقع گردد به سردار مقتدر حکم میکنم که صاحب‌منصبان ذیل را در تحت ریاست خود به رسمیت شناخته و وظائف راجع باین امر را مجموعاً ایفاء نمایند.
هیئت شورای قشونی

مدحت‌الممالک سردار

حاجی میرزا محمدخان

معاون نظام

شاهزاده ناصرالدوله

محمدطاهرخان امیرپنجه

سرهنگ حصن‌الدوله

شاهزاده محمدحسین میرزا

سرهنگ علیخان

سرهنگ عزیزاللهخان

سرهنگ سالار نظام

نائب سرهنگ میرزا علیخان ریاضی

۵- تبدیل اسامی و لغات ذیل را بموجب این حکم متحدالمآل
بتمام دوائر قشونی امر میدهم و باید فوراً مورد تلفظ و اطلاق قرار دهند.

قشون	اسم عمومی
نظامی	اسم سرباز
لشکر	بجای دیویزیون
تیپ	بجای بریگاد
فوج	بجای رژیمان
گردان	بجای باطالیون
آتشبار	بجای باطری
بهادران	بجای اسکادران
مسلل	بجای مترالیوز

۶- در این موقع که بحفظ تمرکز قشون امر داده شده برای حفظ
انتظامات قطعی داخله نواحی ایران را بر پنج ناحیه تقسیم و بجهت هر
ناحیه يك لشکر (که سابقاً دیویزیون نامیده می شد) تخصیص میدهم که
مراکز آنها عبارت از طهران - تبریز - مشهد - اصفهان و همدان خواهد
بود و چون برای هر يك از مراکز نیز ارکان حرب جداگانهئی را امر
به تشکیل داده ام لذا شعبات جزء نواحی تمام مطالب خود را باید به
ارکان حرب ناحیه خود اظهار و در مقام کسب تکلیف برآیند، مجموعه
ارکان حرب های جزء نیز به ارکان حرب کل قشون طرف رجوع و مراجعه
خواهند بود.

۷- ارکان حرب کل قشون باید فوراً وارد تشکیل ارکان حرب های
مراکز قشونی شده و نتیجه اقدامات خود را بمن راپرت دهند.

۸- مدلول اوامر فوق از امروز بلافاصله مجری خواهد بود.
تشکیلات اداره ارکان حرب قشون من بعد بطریق ذیل خواهد بود:
الف- دائره آجودانی کل قشون که ریاست آن در عهده «نایب

سرهنك عليخانی ریاضی» خواهد بود.

ب- دائره دوم عملیات قشونی که ریاست آن با «سرهنك محمد حسین میرزا» است .

ج- دائره سوم مباشرت که رئیس آن «سردار منتخب» است.

د- دائره چهارم صحیه قشون که رئیس آن «سردار امیراعلم» خواهد بود.

ه- دائره پنجم بیطاری قشون که رئیس آن «نائب سرهنك مشیراعلم» است .

رؤسای دوائر فوق مطابق دستورات علیحده که داده شده است شعبات خود را بفوریت تشکیل خواهند نمود.

و- سرهنك عزیزالله خان به ریاست کل مدارس قشونی منصوب و بفوریت کلیه مدارس نظامی را متحدالشکل و در عمارت مسعودیه برقرار داشته نظریات خود را راجع به تشکیلات جدید مدرسه راپرت خواهد نمود .

طهران - مورخه جدی ۱۳۰۰ - وزیر جنگ و فرمانده کل قشون

رضا^۲

۱- خالوقربان کرد که قریب دو هزار نفر از افراد مسلح و بی نظم و غارتگر کرد در اختیار داشت وقتی که تسلیم قوای دولتی شد افراد خود را در اختیار دولت گذاشت و با گرفتن مبلغی پول داوطلب نارومار کردن میرزا کوچک خان شد و پس از آنکه میرزا کوچک خان در ارتفاعات کوهستانی جنگل بر اثر سرما درگذشت، خالوقربان سربریده او را به تهران آورد و پس از یک هفته اقامت و گرفتن درجه نظامی به رشت بازگشت و با گرفتن مبالغی پول و اسلحه و لباس مأمور شد با همکاری نیروی دولتی برای نبرد با اسمعیل آقاسیمتقو به آذربایجان غربی برود. خالوقربان در مهاباد به دست افراد خودکشته شد و نیروی بی نظم و غارتگر او نیز از مهباشیده گردید.

۲- ص ابدیت ایران- از تقی نصر - ص ۳۹۴ ایران در جنگ بزرگ از احمد علی سپهر

ص ۱۰۹ رقابت روسیه و غرب در ایران از جرج لنزوسکی ترجمه راثین - ص ۵۱۰ - ۵۱۲

ایران در دوره سلطنت قاجار به از علی اصغر شمیم - نامه سفارت روس به میرزا کوچک خان کتابخانه بانک سپه - آرشیو نخست وزیر - آرشیو وزارت جنگ - ص ۱۵ تا ۳۱ کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن از ابراهیم صفائی ص ۸۲۹ ج ۲ تاریخ ایران از ژنرال سایکس ترجمه فخر داعی ص ۱۶۶ تاریخ احزاب سیاسی ایران از ملک الشعراء بهار.

بخش بیست و یکم

سال ۲۴۸۱ شاهنشاهی

تدارك نیازهای ارتش - تأسیس مدارس نظام

نخستین هدف سردار سپه از روز کودتا اصلاح و تقویت و گسترش ارتش بود زیرا با تقویت ارتش می‌توانست مرزهای ایران را آرامش بخشد، آشوب‌ها و یاغیگریها را درهمه‌جا براندازد و آرامش و امنیت را در سراسر کشور مستقر سازد و نفوذ و اقتدار حکومت مرکزی را در تمام ایران برقرار نماید.

پیش از این دیدیم که ارتش نوین ایران در دیماه ۲۴۸۰ با سازمان نوین خود در استان‌های کشور مستقر شد و حفظ امنیت و آرامش را برعهده گرفت، اما این ارتش هم به جنگ‌افزارهای جدید نیاز داشت هم به افسران جوان و تحصیلکرده و آشنا با تعلیمات جنگی و فنون علمی و عملی نظامی.

چون برای تأمین نیازهای جنگی و تعلیماتی ارتش، تولیدات ناچیز و ناقص قورخانه بهیچوجه کفایت نمی‌کرد سردار سپه چند تن از افسران را به آلمان و فرانسه و چک‌اسکواکی اعزام داشت. این هیئت با امکانات و اعتباراتی که در اختیار داشتند با کارخانه‌های اسلحه‌سازی آلمان و فرانسه و چک‌اسلوواکی به گفتگو پرداختند و پس از اینکه مقادیری جنگ‌افزار از تفنگ و فشنگ و تانک و توپ و مسلسل خریداری نمودند

دولت فرانسه به استناد قرارداد «سن ژرمن» مانع حمل اسلحه به ایران شد.

قرارداد سن ژرمن در سپتامبر ۱۹۱۹ در میان متفقین برای تنظیم تجارت اسلحه و جلوگیری از حمل اسلحه قاچاق تدوین و امضاء شده بود، بموجب این قرارداد چندین کشور از جمله کشور ایران از خرید اسلحه ممنوع شده بودند و وزارت امور خارجه ایران با مأموران خواب زده‌یی که داشت از قرارداد سن ژرمن بی‌خبر بود! از اینرو مأموران وزارت جنگ ایران در حمل اسلحه دچار اشکال گردیدند و مراتب را به سردار سپه وزیر جنگ گزارش دادند، سردار سپه بنام دولت ایران به «عهدنامه سن ژرمن» اعتراض کرد و سرهنگ شیبانی را روانه پاریس نمود. نصرت‌الدوله که در پاریس اقامت داشت به دستور دولت ایران با «میلراند» وزیر امور خارجه فرانسه دیدار کرد و صریحاً یادآور گردید که دولت ایران در قبول «عهدنامه سن ژرمن» تعهدی ندارد.

این گفتگوها مدتی ادامه داشت و سرانجام با جلب موافقت دولت فرانسه جنگ‌افزارهای خریداری شده به ایران رسید و در اختیار لشکرها قرار گرفت.

گام بنیادی دیگر در این راه خریداری ماشین‌های تفنگ‌سازی مسلسل‌سازی، باروت‌سازی و دینامیت‌سازی بود، این ماشین‌های متعدد و عظیم نیز با مشکلات بسیار یکی پس از دیگری خریداری شد و به ایران حمل گردید، مشکلات حمل این ماشین‌ها در داخل ایران (از بوشهر و بندرعباس به تهران) توانفرساتر از دشواری حمل آنها از خارج به مرز ایران بود زیرا در ایران می‌بایستی این ماشین‌های سنگین را از راه‌های کوهستانی و مال‌رو به تهران برسانند. اما همه این دشواریها در برابر اراده سردار سپه ناچیز بود.

ماشین‌های اسلحه‌سازی یکی پس از دیگری به تهران رسید و

کارخانه‌های مختلف اسلحه‌سازی و باروت‌سازی و دینامیت‌سازی و مسلسل‌سازی از سال ۲۴۸۱ بعد بتدریج در چندسال گشایش یافت و آغاز بکارکرد، در کنار این کارخانه‌ها مدارسی بمنظور تربیت کارگران فنی برای تأمین نیروی انسانی در کارخانه‌ها تأسیس شد و جوانان کم‌سال در این مدارس (که دوره‌های کوتاه‌مدت داشت) پس از فراگرفتن تعلیمات بایسته به کارخانه‌های اسلحه‌سازی اعزام می‌شدند و هر سال پنجاه نفر از محصلین با استعداد این مدارس نیز برای آشنایی با فنون اسلحه‌سازی به آلمان و فرانسه و چک اسلواکی روانه می‌شدند و بعد از فراگرفتن يك دوره تجربیات فنی در کارخانه‌های اسلحه‌سازی کشورهای یادشده به ایران باز می‌گشتند.

میزان تولید کارخانه‌های اسلحه‌سازی ایران در ظرف چندسال به سالی شصت‌هزار تفنگ و شصت‌هزار مسلسل و پنجاه میلیون فشنگ بالغ گردید .

و نیز در سال ۲۴۸۱ (۱۳۰۱ ش - ه) مدارس نظام (دبستان و دبیرستان) افتتاح یافت و گسترش جست و همین مدارس بعداً پایه تأسیس دانشکده افسری گردید و در این سال نیز پنجاه افسر جوان ایرانی بسرپرستی سرتیپ جهانبانی (سپهدامان‌الله جهانبانی) و سرهنگ شیبانی (سرلشکر حبیب‌الله شیبانی) از سوی وزارت جنگ به فرانسه رهسپار شدند و در آموزشگاه‌های نظامی فرانسه درصنوف مختلف بکارآموزی پرداختند بیشتر این افسران بعداً در ارتش ایران به ترقیات چشمگیر نائل آمدند^۱.

و نیز در همین سال تعدادی تانک واتومبیل و دو هواپیمای یونکرس برای ارتش ایران خریداری شد و چند خلبان و مکانیسین آلمانی برای آموزش فن خلبانی استخدام شدند و به ایران آمدند و برای نخستین بار دفتر هواپیمایی در ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش)

تأسیس گردید و در روستای قلعه مرغی (جنوب غربی پایتخت) فرودگاهی برای فرود دو فروند هواپیمای یونکراس احداث شد. در همین سال به شرارت «اسمعیل آقاسیمتقو» رئیس ایل شکاک و یاغی مرزنشین که صدها افراد مسلح و نیروی توپخانه در اختیار داشت و از سالهای پیش از کودتا در آذربایجان غربی بخصوص سلماس (شاپور) و ارومیه (رضائیه) به شرارت و تاراج اموال مردم و کشتار نفوس می پرداخت با نیروی ارتش جوان ایران پس از جنگ های خونین پایان داده شد.^۲

۱- سیهبد رزم آرا - ارتشبد هدایت - سیهبد نقدی - سرلشکر مقبلی - سرلشکر بهارمست. سیهبد افخمی - سرلشکر احمد نخجوان .
۲- ص ۵۸ صورت مذاکرات مجلس پنجم ج اول - ص ۲۲۲ رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات - ص ۶۴. کودتای ۱۲۹۹ از ابراهیم صفائی ص ۲۰۱ نبرد شکریازی از سیهبد امان الله جهانبانی .

بخش بیست و دوم

سال ۲۴۸۲ شاهنشاهی

ارتقاء به نخست‌وزیری - طرد افسران بیگانه از شهر بانی

چون برای خدمت مُهم ریاست وزراء، وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود لهذا جناب اب
سردار سپه‌آکه کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان ابه ایشان اریم به ریاست وزرائی منصوب
و برقرار فرمودیم که مشغول این خدمت مُهم باشند - ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲ شاه .

متن فرمان ریاست وزرائی «سردار سپه» .

از اردیبهشت ۲۴۸۰ (۱۳۰۰ ش-ه) تا پایان مهر ماه ۲۴۸۲ (۱۳۰۲ ش-ه) که پنج بار دولت تغییر کرد. سردار سپه وزیر جنگ تنها مرجع و قدرت ثابتی بود که بدون تزلزل در تقویت ارتش و گسترش امنیت و ایجاد مرکزیت بطور مداوم می‌کوشید، سازمان ارتش باتازه‌ترین سلاح‌ها مجهز شده و بانظم و ترتیبی بی‌سابقه بوظائف خود می‌پرداخت و در برقراری آرامش در شهرها و راهها و استان‌های دورافتاده و درهم‌شکستن آشوب‌طلبی‌ها و یاغی‌گری‌ها کامیابی‌های درخشانی به‌دست آورده و مشکلات امنیتی کشور یکی پس از دیگری برطرف شده بود ولی دولت‌های زودگذر در رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور و تأمین نیازمندیهای اجتماعی مردم موفقیتی به‌دست نیاوردند.

از اینرو اصلاح‌طلبان معتقد بودند که زمام امور کشور بایستی در دست سردار سپه باشد تا همان اصلاحاتی را که در ارتش به انجام رسانیده است در امور اقتصادی و اداری و اجتماعی کشور نیز آغاز نماید.

این يك ضرورتی بود که احمد شاه نیز بدان توجه داشت و هنگامیکه مشیرالدوله (حسن پیرنیا) روز ۲۹ مهر در کاخ صاحبقرانیه خدمت شاه رسید و با اظهار عجز از اداره امور مملکت استعفای خود را

تقدیم نمود، شاه استعفای او را پذیرفت و برای انجام اصلاحات کلی در تمام شئون کشور متوجه سردار سپه گردید، شاید شاه باطناً رضایت نداشت که سردار سپه قدرت بیشتری به دست بیاورد اما او میدانست که افکار عمومی خواستار اصلاحات اساسی است و کسی جز سردار سپه نبود که بتواند آرزوهای ملی را صورت تحقق بخشد.

سلطان احمدشاه پس از قبول استعفای مشیرالدوله سردار سپه را به کاخ صاحبقرانیه فرا خواند و فرمان ریاست وزرائی را به او داد و در عین حال تصمیم خود را دربارهٔ مسافرت قریب الوقوع فرنگستان و نیابت سلطنت محمدحسن میرزا ولیعهد به سردار سپه باز گفت. سردار سپه روز سوم آبان اعضاء دولت خود را به حضور شاه معرفی کرد^۲ و چون مجلس تعطیل بود برنامهٔ دولت خود را با صدور بیانیه ذیل به آگاهی مردم رسانید.

«همه کس اوضاع قشون و درجهٔ اهمیت و آسایش ملت و تمرکز قوای مملکت و میزان عظمت و قدرت حکومت را در سه سال قبل میدانند و اوضاع اجتماعی و سیاسی امروزه که نتیجهٔ مستقیم سه سال زحمت و خدمت و عشق مفرط این جانب به بسط قوای نظامی بوده است می بینند. تصور میکنم لازم نباشد در این موضوع کلمهٔئی بنگارم زیرا میزان سنجش هر چیزی همانا عمل است.

اگر اینجانب تا امروز از خطهٔ اصلاحات نظامی انحراف نورزیده و حاضر نشده بود که وارد يك منطقهٔ وسیع تری از خدمات اجتماعی شوم، رفع آثار خودسری و طغیان و بسط نفوذ حکومت مرکزی در انحاء دور دست کشور از هر چیزی لازم تر بوده است زیرا هیچ مملکتی بطرف ترقی و تعالی نخواهد رفت مگر آنکه بدو اصول امنیت در تمام جوانب آن توسعه یافته باشد و نظر باین اصل روشن بود که تقریباً از سه سال قبل بلا تردید بتعقیب این موضوع اساسی پرداخته باهر فداکاری

و زحمتی بود بتجهیز مقدمات امر شروع تا آنکه بحمدالله امروزه اصول مرکزیت و وسائل آسایش و امنیت کاملاً فراهم و اساس هرج و مرج و اغتشاشات داخلی یکسره نابود گشته است لازم شد دومین قدم بطرف آرزوهای ملی که عبارت از سیر بطرف ترقی و تکامل است برداشته شود. مبنی بر همین نظریه است که اینجانب با وجود گرفتاری در امر نظام و عشق مفرطی که در تنظیمات و تنسیقات قشونی دارم معهداخواست خداوندی و استظهار بمراحم ملوکانه و احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت استقبال کرده و در طی این عقیده راسخ و عزم ثابت می‌روم که یک مرتبه دیگر امتحان فداکاری و خدمتگذاری را بملت شرافتمند ایران بدهم.

البته عامه اهالی میدانند که همیشه عمل فرع اراده و اراده تابع عقیده و بالاخره از روی صدق نیت عمل است که میتوان به اجرای عقاید مکنونه موفق شد.

اینجانب هیچوقت تاکنون معتقد به اظهار یک سلسله الفاظ با رونق ولی عاری از حقیقت و جملات مشعشع ولی غیر متعقب بعمل نبوده و پیوسته عقیده داشته‌ام که بواسطه عمل بهتر میتوان حقایق را گفت تا بواسطه الفاظ.

از اینرو بدون آنکه بتدوین فصول و ترتیب مواد و بالجمله ذکر الفاظ و کلماتی که سرمایه جلب قلوب عوام محسوب می‌شود مبادرت نمایم. خاطر هموطنان را مستحضر می‌سازم که با اتکاء به نیت پاک و صحت عمل خود و به استظهار احساسات و حوائج عمومی پروگرام خود را به دو جمله ذیل محدود می‌سازم.

۱- حفظ حقوق مملکت

۲- اجرای قانون

در خاتمه از صمیم قلب آرزومندم که صمیمی‌ترین آمال و

آرزوی من در ضمن حفظ اصول مشروطیت و تسریع در افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت نمایندگان ملت در اجرای جملات فوق بمورد اجرا و عمل گذاشته شود. ضمناً به لطف خدا متمسک و امیداست عموم هموطنان عزیز بنوبه خود در پیشرفت این عقیده قلباً بمن کمک نمایند.

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

شاه روز هشتم آبان برای خداحافظی با روحانیان به قم رفت، روز نهم آبان در کاخ گلستان نمایندگان خارجی را به حضور پذیرفت، روز دهم آبان در میدان مشق رژه نظامی را که به دستور سردار سپه ترتیب داده شده بود سان دید و روز یازدهم آبان تهران را ترک گفت و از طریق همدان و کرمانشاه رهسپار مسافرت اروپا گردید و سردار سپه تا مرز شاه را مشایعت نمود و با احترامات نظامی او را به فرنگستان روانه کرد.

پس از تشکیل ارتش ملی و کوتاه شدن دست افسران خارجی از ارتش ایران تنها اداره شهربانی (نظمیه کل مملکتی) در دست «وستداهل» افسر سوئدی باقی مانده بود، سردار سپه هنگامی که وزیر جنگ بود از کار شهربانی رضایت نداشت، یک بار تغییر او را از قوام السلطنه و بار دیگر از مشیرالدوله خواست ولی آندو موافقت نکردند ولی وجود افسران خارجی در رأس یک قسمت از نیروی انتظامی کشور با احساسات ملی سردار سپه سازگاری نداشت، از اینرو به خدمت «وستداهل» و دیگر افسران سوئدی که در شهربانی بودند خاتمه داد و بعد از ده سال و چهارماه که شهربانی ایران زیر دست افسران سوئدی بود، سرهنگ محمدخان درگاهی به ریاست شهربانی منصوب گردید^۲ دیگر از کارهای سردار سپه در ماههای اول دوران ریاست وزرائی سامان دادن به کار شهرداری و شروع به اصلاحات شهری و احداث خیابانها و گسترش معابر بود که در سالهای بعد با مقیاس وسیعتر و امکانات بیشتر ادامه

یافت ، نخستین شهردار منصوب از سوی سردار سپه سرلشکر کریم آقا بوذرجمهری بود. در این سال آذربایجان نیز قرین آرامش کامل گردید و سرلشکر عبدالله خان امیر طهماسبی موفق شد بازمانده آثار ناامنی را در آذربایجان از میان بردارد و قدرت‌های فئودالیسم را به فرمان دولت درآورد .

در ظرف چند ماه سازمان‌های اداری نظم گرفت چون سردار سپه شخصاً و بدون اطلاع قبلی به وزارت‌خانه‌ها سرکشی میکرد و اصل تشویق و تنبیه را درباره کارمندان وظیفه‌شناس و خطاکار اجرا می‌نمود. وصول مالیات‌ها فزونی جست و خزانه دولت از افلاس نجات یافت حقوق کارمندان دولت که پیش از این ماهها عقب می‌افتاد و در زمان مشیرالدوله به حواله گاه و آجر تبدیل شده بود بموقع پرداخت میگردید و خلاصه در مدتی کوتاه آثار مدیریت لایق سردار سپه در تمام شئون نمودار شد^۳.

۱- ترکیب کابینه سردار سپه: رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ سردار سپه - وزیر امور خارجه، ذکاءالملک فروغی - وزیر دارائی مدیر الملک جم - وزیر دادگستری، ابوالحسن پیرنیا (معاذالسلطنه) - وزیر پست و تلگراف، سرلشکر خدایارخان، وزیر معارف و اوقاف، سلیمان میرزا محسن اسکندری - وزیر فوائد عامه و تجارت، امان‌الله اردلان - کفیل وزارت داخله ، میرزا قاسم‌خان صور.

۲- «وستداهل» وهمکاران سوئدی او (بیورلینگ - استالبرگ - شوبرگ - فوکل - کلو) در مدت ده‌سال برای شهربانی ایران بنیادی همانند پلیس اروپا ایجاد کردند، تأسیس کمیساریاهای متعدد در تهران و تأسیس شهربانی در چند شهر بزرگ ایران نیز یادگار دوره تصدی افسران سوئدی می‌باشد و آنان در نظم سازمان پلیس ایران صادقانه خدمت کردند.

۳- ص ۲۴۲ شرح زندگانی من از عبدالله مستوفی - شماره دوم تا پنجم آبان ۱۳۰۲ روزنامه ایران - ص ۲۵۸ تاریخ احزاب سیاسی از ملک‌الشعراء بهار - ص ۸۴ رضاشاه کبیر در آینه خاطرات و ص ۷۱ - ۷۲ کودتای ۱۲۹۹ از ابراهیم صفائی ص ۲۶ تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران از پاشالوا مختاری.

بخش بیست و سوم

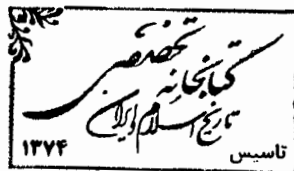
سال ۲۴۸۳ شاهنشاهی

پایان خودمختاری خوزستان - تفویض فرماندهی کل قوا به

سردار سپه

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیة کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص
آقای رضاخان سردار سپه انست که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی
انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون اُمری و تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند

متن ماده واحده مصوب ۳۶ بهمن درباره تفویض «ریاست عالیة کل قوا» به «سردار سپه».



سردار سپه در ظرف پنجاهه که مقام نخست وزیری رانیز عهده دار شده بود نظم و جهش محسوسی در تمام سازمانهای اداری ایجاد کرد، موجبات افتتاح مجلس پنجم در بهمن ماه ۲۴۸۲ بوسیله او فراهم شد و با اکثریت تام از این مجلس رأی اعتماد گرفت و با کوششی خستگی ناپذیر برای از میان برداشتن موانع اصلاحات کوشید و بر آن شد که بازمانده آثار طغیان و خودسری را نیز از میان بردارد، در این هنگام به اطاعت در آوردن لرستان و پشتکوه و بیش از همه خوزستان (که حکومت خودمختاری داشت) مورد توجه سردار سپه بود ولی این اقدام مهم با تحریکات عوامل داخلی و خارجی روبرو می شد.

سردار سپه خود درباره استقرار امنیت در لرستان چنین گفته

است :

سالهای دراز بود که هرگز قوای دولت قادر نبوده است از استان لرستان بسوی فارس و جنوب ایران عبور کند ولی من دستور دادم تمام عشائر ایران را چه در جنوب و چه در شمال خلع سلاح نمایند و تصمیم به اعاده نظم و امنیت در جنوب ایران گرفتم همانطور که در استان شمال نیز این تصمیم را اجرا کرده بودم ولی مسئله شیخ محمره (شیخ خزعل) یکی از ترس آورترین و دشوارترین مسائلی بود که همواره کار را خطرناک

میکرد، از جمله تلگراف‌های متعددی برای احمدشاه به پاریس مخابره نموده او را دعوت ببازگشت به ایران میکرد و این یکی از شاهکارهای شیخ بود که می‌خواست احمد شاه را بازبچه دست خود قرار دهد.

در این باره زیاد اندیشیدم چون ما در مرحله‌ی بودیم که هر حادثه‌ی در ناحیه جنوبی ایران (خوزستان) ممکن بود با روابط ما با عراق برخورد پیدا کند و گذشته از این حکومت شیخ در آنجا امر تازه‌ی نبود بلکه سالیان دراز خود او و خاندانش در خوزستان حکومت کرده و از نظر داخلی دارای استقلال محدودی بود و خودش در آنجا همه کاره بود و حتی با بیگانگان روابط سیاسی داشت رابطه شیخ با پادشاه ایران فقط محدود به ارسال هدایایی بود که به میل خودش تقدیم میکرد.

فرمان سرکوبی یاغیان لرستان را صادر کردم و هنوز سخنی از منطقه خوزستان بمیان نیاورده بودم، هدف خود را در مرحله اول سرکوبی لرها و والی پشتکوه قرار داده و در مرحله دوم سرکوبی خوانین بختیاری و قشقایی و سایر خوانین فارس را در نظر گرفته بودم، در این هنگام بود که رعد و برق در آسمان سیاست پدیدار گردید، زیرا متوجه شدم که دستهای بیگانگان عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را از پشت پرده اداره می‌کنند.

دست‌های بیگانه از پشت پرده سیاست به جنباندن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی پرداختند و در اندک مدتی تزلزل در ارکان ارتش پدیدار گردید و گروههایی به طرفداری احمدشاه که در پاریس بود برخاستند و عده‌ی نیز در مجلس شورا هیاهو کردند. شیخ خزعل و والی پشتکوه و لرها و بعضی از خوانین بختیاری نیز در این جریان شرکت کردند و به اتفاق حزبی بنام «سعادت» در خوزستان تشکیل دادند هدف اصلی این حزب محاصره خوزستان و جلوگیری از ورود قوای دولتی به آن استان بود.

رئیس حزب سعادت شیخ خزعل بود که نامه‌ی بوسیله‌ی یکی از رجال مورد اعتمادش^۱ برای شاه فرستاده تقاضاهایی کرده بود، شاه نیز بدون آنکه بداند آن مستدعیات قانونی است یا نه، فقط بدلیل اینکه آن حزب برضد من فعالیت میکرد با آنها موافقت کرده بود

موقعی که دانستم شاه به‌مشتی گردنه بگیر و خان‌های مزدور که بنام حزب سعادت برضد نیرومندی کشور ماکار میکنند اجازه‌ی فعالیت داده است و آنچه را که مایه‌ی خیر و سعادت این ملت میدانستم و میکردم باطل شمرده دانستم که این قبیل افکار از يك انسان خیالباف است و همه از روی بی‌علاقگی به این ملت است

من نمیدانم چگونه این مردی که دارای مقام سلطنت است بایکی از شیوخ (شیخ خزعل) و با یکی از لرها (امیر مجاهد بختیاری) رابطه برقرار کرده و مایل است که به دست آنها جنگ داخلی در ایران پدید آید .

آیا شاه نمیدانست که هزارها لر و عرب‌های بیابان‌نشین که حتی دوفرشان نوشتن و خواندن را نمیدانند و دزدی و چپاول از خصوصیات اخلاقی آنها است چگونه خواهند توانست این مملکت را نجات دهند و آیا تعجب‌آور نبود که شاه انتظار سعادت و آرامش را از یوسف‌خان بختیاری (امیر مجاهد) و غلامرضاخان پشتکوهی (والی پشتکوه) و خزعل داشته باشد؟

خداوند توفیق عطا کرد که برعشایر لرستان غلبه کردم و آنان را وادار به اطاعت از دولت مرکزی نمودم امنیت و آرامش را در خطه فارس و منطقه لرستان برقرار کردم

جلسه‌ی هیئت دولت را تشکیل دادم و مسائل را مورد بحث قرار دادم ولی هنوز به يك نتیجه‌ی نهائی نرسیده بودم که بمن اطلاع دادند نماینده‌ی دولت بریتانیا برای دیدار من آمده است و تقاضای ملاقات

فوری دارد من فوراً متوجه تلگراف خزعل شدم^۲ و دانستم که در پس پرده جریانات دیگری در کار است ، سفیر بریتانیا اشاره به تلگراف خزعل کرد و اظهار عقیده میکرد که نباید در منطقه نفت خیز جنگ و خونریزی شروع شود .

من بنماینده انگلیس گفتم اولاً از محالات است که من اجازه بدهم شیخ خزعل و اعوان و انصارش در خوزستان نضج بگیرند و بهمین جهت با تمام قوا و قدرت او را درهم خواهیم کوبید زیرا آنان برضد قوانین مملکتی قیام کرده و باید پاسخ آن را دریافت دارند . من مایل بجنگ و خونریزی نیستم ولی در اینجا لازم است شدت عمل بخرج داده شود» .

سردار سپه پس از تصفیه کار پشتکوه و لرستان و بختیاری در بازگشت از سفر لرستان در یک جلسه خصوصی مجلس شرکت کرد و با توضیح مسائل سیاسی روز و تحریکاتی که از داخل و خارج در موضوع خوزستان می شد و تجهیزاتی که خزعل فراهم آورده بود تصمیم خود را برای مسافرت به خوزستان و پایان دادن به قیام و خودمختاری خزعل به اطلاع مجلس رسانید سپس نقشه کار خود را طوری طرح کرد که سپاهیان او از چند جبهه خوزستان را در محاصره بگیرند باین ترتیب که لشکر آذربایجان از راه کردستان و کرمانشاه در پشتکوه مستقر شود و لشکر غرب از طریق دزفول و اهواز پیشروی کند و لشکر جنوب بسوی بهمان و رامهرمز بتازد و خود سردار سپه از طریق دریا از راه بوشهر به خوزستان رهسپار گردد و فرماندهی نیروهای دولتی را برعهده گیرد .

سردار سپه روز ۱۴ - آبان محمدعلی فروغی وزیردارایی را به کفالت ریاست وزراء منصوب کرد و به جانب اصفهان رهسپار شد و بدون توجه به تهدیدها و پیغامهای خزعل و مأمورین سیاسی انگلیس

پیش رفت، در شیراز يك تلگراف از سرتیپ فضل الله خان (زاهدی) فرمانده ستون اعزامی جنوب به جبهه زیدون و بهبهان دریافت کرد که حاکی از شکست و عقب نشینی قوای بختیاری و عرب در جبهه زیدون بود. تلگراف دیگر از خزعل رسید که اظهار ندامت نموده و اضطراب روحی خود را آشکار کرده بود.

سردار سپه دربند ردیلم بود که «سرپرسی لرن» وزیر مختار انگلیس دو نامه به هیئت دولت نوشت که تاحدی تهدید آمیز بود، فروغی با تلگراف حضوری مفاد این نامه ها را به اطلاع سردار سپه رسانید ولی او به فروغی اعتراض کرد که چرا این نامه ها را پذیرفته است.

سردار سپه روز پنجم آذر وارد زیدون شد و سرانجام روز ۱۳ - آذر در میان پرشکوه مردم در حالیکه صدها عرب مسلح در شهر و در اطراف عمارت شخصی خزعل بودند وارد اهواز گردید.

شیخ خزعل که سخت از ورود سردار سپه و شجاعت ذاتی او مرعوب شده بود نیز بوسیله کشتی در همان روز از خرمشهر وارد اهواز گردید و روز ۱۳ - آذر در ساعت ده صبح در اقامتگاه سردار سپه حضور یافت و خود را روی پای سردار سپه انداخت و از گذشته اظهار ندامت نمود، سردار سپه خزعل را به تهران دعوت کرد و در تمام خوزستان حکومت نظامی برقرار نمود و سرتیپ فضل الله خان را به حکومت نظامی خوزستان منصوب داشت، شیخ خزعل به تهران اعزام گردید و سردار سپه از طریق بصره به زیارت عتبات رفت و از طریق کرمانشاه به ایران بازگشت و روز یازدهم دی ماه وارد تهران شد و پایتخت از او به عنوان يك فرمانده فاتح بطرز باشکوه و بی سابقه ای استقبال کرد و بدین ترتیب آخرین و درعین حال مهم ترین قیام خود مختاری پایان یافت.^۲

خزعل چندی در اهواز تحت نظرمی زیست ولی چون از تحریکات مفسده جوینان دست برنمی داشت در اردی بهشت ۲۴۸۴ (۱۳۰۴) به دستور

دوات علیه الملک ایران



وزارت جنگ

اداره

نمبر صادره	۷
نمبر وارده	
تاریخ ثبت	
تاریخ	

خروج

شماره ۱۳
تاریخ ثبت ۱۳۰۲
اسم نویسنده

فصل

حدائق نظامی عروس

برون در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 مع در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم
 هرگز در شام در مظهر ازین رحمت آسمان در شام دریم

متن دستور «سردار سپه» برای اعزام «شیخ خزعل» و «سردار اجل» به تهران.

سردار سپه همراه سردار اجل فرزندش غافلگیرانه دستگیر شد و از طریق دزفول به تهران روانه گردید.

سردار سپه پس از پایان دادن به خودمختاری خزل و استقرار قدرت حکومت مرکزی در خوزستان و ایجاد آرامش و امنیت در آن استان از محبوبیت بیشتر برخوردار گردید و مردم او را همانند يك قهرمان شکست ناپذیر و يك پیشوای ملی می نگرستند و برای جبران عقب - ماندگی های کشور امید خود را به او دوخته بودند.

از سوی دیگر فتودالها و آنان که قدرت های نامشروع و غیرقانونیشان درهم شکسته بود از زمامداری سردار سپه رضایت نداشتند. در مجلس و در میان روحانیان و برخی از گروهها نیز يك اقلیت بودند که بر اساس اعتقادات سیاسی خود از گسترش نفوذ و اقتدار سردار سپه ناخشنود بودند و در این راه به مبارزه برخاستند برخی از افراد این اقلیت هم از سوی احمدشاه و ولیعهد تأیید می شدند، آثار این مخالفت ها از يك سال پیش آشکار شد و موانعی در انجام اقدامات امنیتی و اصلاحات مورد نظر سردار سپه ایجاد نمود.

سردار سپه در سفر خوزستان با آثار این تحریک ها و مخالفت ها و کارشکنی ها با صورتی جدی و آشکار روبرو شد، گرچه او با تدبیر خود بر همه تحریک ها و کارشکنی ها چیره گردید ولی میدانست که این تحریک ها که هم برضد او وهم به زیان امنیت و مرکزیت و پیشرفت کشور است ادامه خواهد یافت و در راه اجراء نقشه های او دشواریهایی ایجاد خواهد کرد از اینرو پس از فراغت از کار امنیت لرستان و خوزستان از مجلس خواست که روز ۱۶ بهمن نمایندگان فراکسیونهای مختلف در مجلس حاضر باشند و او نیز در مجلس حاضر شده بانمایندگان فراکسیونها گفتگو نموده و مطلب مهمی را در میان بگذارد.

پیش از ظهر روز ۱۶ بهمن نمایندگان فراکسیونهای مجلس

بشرح زیر :

فراکسیون تجدد - تدین - امیراعلم - ملك التجار .
فراکسیون قیام - عماد السلطنه - سهام السلطان - قائم مقام .
فراکسیون آزادیخواه - سلیمان میرزا - سیدالمحققین -
سردار مفخم .

فراکسیون اقلیت - ملك الشعراء بهار - بهبهانی - قوام الدوله .
فراکسیون کامل - محمد هاشم میرزا افسر - اجاق - میرزا
عبدالوهاب .

فراکسیون ملیون - رضا افشار - ابوطالب شیروانی .
فراکسیون منفردین - مستوفی الممالک - ارباب کیخسرو .
در مجلس حضور یافتند و سردار سپه نیز در مجلس حاضر شد و با نمایندگان
فراکسیونها دیدار کرد و با توضیح موقعیت مملکت و اقدامات امنیتی
و اصلاحی سه ساله کشور و نقشه‌هایی که برای پیشرفت مملکت در دست
داشت چنین گفت:

«چون تحریکاتی و انتریکه‌هایی بر علیه من می‌شود که برخلاف
مصالح عمومی است و چون من می‌خواهم در حدود قانون کار کنم حل
قضیه را بنظر نمایندگان واگذار می‌نمایم و لازم است تا پنجشنبه ۲۳
دلو (بهمن) تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند».

سردار سپه پیشنهاد خود را به مجلس داد و مجلس را ترك گفت
و تصمیم دربارهٔ پیشنهاد خود را به عهدهٔ نمایندگان گذاشت ، نمایندگان
بودند که بایستی با رعایت مصالح عمومی سردار سپه را تأیید کنند و یا
پیشنهاد او را مسکوت بگذارند یا آنکه رد کنند .

پیشنهاد سردار سپه با ضرب‌الاجل هفت روزه و «قید لزوم»
در فضای مجلس حرکت و هیجان شدیدی پدید آورد ، نمایندگان
فراکسیونها جلسه‌های جداگانه و جلسه‌های مشترك تشکیل دادند ،

نظر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان بر این قرار گرفت که محض مصلحت کشور موقعیت سردار سپه را با تفویض قدرت قانونی تأیید و تثبیت کنند و برای تحقق این منظور بر آن شدند که مقام فرماندهی کل قوا را که مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی مختص پادشاه می‌باشد به سردار سپه تفویض نمایند ، برای این منظور طرح دو ماده از طرف فراکسیونها تهیه و پیشنهاد شد و پس از جرح و تعدیل مواد پیشنهادی از سوی هیئت ۲۴ نفری منفردین ، به استناد اصل ۱۰۴ و ۱۰۷ قانون اساسی ماده واحده با مقدمه آن بشرح زیر در تاریخ ۲۶ بهمن بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

«نظر باینکه در سنوات اخیر که سرپرستی وزمامداری قشون و استقرار امنیت را آقای سردار سپه عهده‌دار شده‌اند با اقدامات وجدیت ایشان قوای مسلح مملکتی بطور غیر مترقب به مدارجی از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هر ایرانی وطنخواه بوده و میباشد و نظر باینکه به برکت این قوه منظم و عملیات قشونی و مراقبت وجدیت آقای سردار سپه امنیت کامل در تمام مملکت حکمفرما گردیده و جای تردید نیست که این قوه تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید در دست موجد خود باقی بماند تا به درجه کمال رسیده و استفاده سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود علیهذا ماده واحده ذیل را پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را به فوریت در این جلسه می‌نمائیم .

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیة کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون رأی و تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد.»

روز ۲۸ بهمن سردار سپه برای تشکر از نمایندگان در مجلس

حاضر شد و ضمن ایراد خطابه‌یی گفت :

«در نتیجه حسن ظن و احساسات صمیمانه که از طرف عموم آقایان نمایندگان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خود را تقدیم میدارم و چون تصور نمیکنم دیگر برای پیشرفت امور و بذل مساعی مانعی و رادعی موجود باشد موقع را مغتنم شمرده خاطر آقایان محترم را مستحضر میدارم که نیت و مقاصد بنده از بدو امر در تمام مدت زمامداری خود همیشه متوجه اصلاح قضایای مملکتی بوده و هیچوقت راضی نشدم که نظریات شخصی را ضمیمه مصالح نوعی بنمایم.

زائد میدانم از اینکه در این موقع وارد گزارشات و جزئیات امر بشوم زیرا نتایج عملیات من هرچه بوده و هرچه باشد همه را آقایان نمایندگان محترم و عامه اهالی مسبوق می‌باشند، ورود در این مرحله و انجام این مقصود مهم زیاده از يك سال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته و فوق العاده متأسفم که در مدت یکسال انعقاد مجلس شورای ملی مجال آن نشد که کارکنان دولت و نمایندگان ملت با وحدت فکر تعاطی عقیده کرده قدم‌های سریعی را که لازم است برای وصول به مقصود بردارند، بنده امیدوارم که در این موقع دولت بتواند با استفاده از وحدت نظر مجلس و کمک‌های فکری نمایندگان محترم وارد عمل گردد و بالاخره به این فقر اقتصادی و اوضاع صحتی و نیز در بسط و تعمیم معارف و نشر آن مخصوصاً در بعضی از سرحدات کسب موفقیت نماید، برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد می‌نمایم که از مجلس مقدس با اتفاق نظر نمایندگان يك کمیسیون ۱۲ نفری تشکیل گردد تا دولت نظریات و مطالعات خود را به امداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس نماید و باین لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه‌های گذشته در ظرف این یکسال که به اختتام دوره پنجم مجلس مانده جبران شود و در تاریخ آینده مملکت علائم و آثاری از این دوره باقی بماند ،

لازم است خاطر آقایان را مستحضر دارم که در این مدت برای مراجعت اعلیحضرت اقداماتی به عمل آمده از قبیل تلگراف و وسائل دیگری از این قبیل و نیامده اند اخیراً هم اقداماتی می شود که اعلیحضرت زودتر از این مسافرت دور مراجعت نمایند^۴.

۱- میرزا محمد، خان بهادر

۲- تلگراف خزعل دائر به لزوم قیام در برابر جاه طلبی سردار سپه .

۳- چون درباره چگونگی قیام خزعل و پایان خودمختاری او در مآخذ مختلف تحقیق شده و بخصوص در یادداشت های رضاشاه کبیر که جداگانه چاپ شده از جزئیات این رویداد که نقطه پایان ملوک الطوائفی در ایران می باشد به تفصیل یاد شده است، در اینجا از این رویداد به اختصار سخن بمیان آمد.

۴- روزنامه ایران شماره های آذرماه و دی ماه و بهمن ماه ۱۳۰۳ - ص ۳۳۴ ج ۳ تاریخ بیست ساله ایران از حسین مکی - ص ۱۵۰ - ۱۷۵ یادداشت های رضا شاه کبیر، از علی البصری ترجمه شهرام کریملو - ص ۹۴ - ۱۰۰ کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن از ابراهیم صفائی - ص ۵۳۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار از علی اصغر شمیم - ص ۶۲۰ تاریخ کامل ایران از عبداللهرازی.

بحث بیست و چهارم

سال ۲۴۸۴ شاهنشاهی

انقراض پادشاهی قاجاریه - آغاز شاهنشاهی پهلوی

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت ایران انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام
نموده، حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی قوانین موضوعه ممکنه بشخص آقای رضاخان پهلوی،
و اگذار می نماید تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تعیین موافق
۳۸۳۷۳۶
متمم قانون اساسی شکل می شود.

متن قانون دائر به انقراض پادشاهی قاجاریه و تفویض حکومت دولتی به «سردار سپه» .

در آغاز ریاست وزرائی سردار سپه (آبان ۲۴۸۲ = ۱۳۰۲) احمدشاه به اروپا رفت و دو سال تمام بدون اعتنای بآنچه درکشورش می‌گذشت درفرانسه میزیست، کوشش‌های طرفداران شاه برای بازگشت او بی‌اثر ماند، سردار سپه نیز ضمن چندنامه و تلگراف از شاه درخواست کرد که به میهن بازگردد ولی احمدشاه که میدانست يك مبارزه اساسی بر علیه پادشاهی قاجاریه در ایران آغاز شده است با حالت ترس و خوی راحت‌طلبی که داشت نمی‌توانست زندگی آرام و دلخواه «پاریس» و «نیس» را ترک کند و درعین حال معتقد بود که اصل ۳۶ متمم قانون اساسی ضامن پادشاهی او است و هیچ مقام و قدرتی نمی‌تواند قانون اساسی را تغییر دهد و او را از پادشاهی برکنار سازد!

از سوئی با اقامت طولانی شاه در اروپا و بی‌علاقگی او برای مراجعت به ایران يك حالت لا تکلیفی درکشور پدید آمده بود و از سوی دیگر مخالفان سردار سپه به عنوان جانبداری از شاه بتحریکات و توطئه‌هایی دست می‌زدند و ناآرامی‌هایی بوجود می‌آوردند که باآرمان‌های ملی و انجام اصلاحاتی که در برنامه کار او بود سازگاری نداشت و آنها که طرفدار اصلاحات بودند با ملاحظه خدمات ارزنده و موفقیت‌های درخشان سردار سپه، ایجاد هرگونه وقفه را در انجام برنامه‌های اصلاحی

او بزبان کشور و ملت ایران میدانستند و معتقد به ایجاد يك فرماندهی واحد و بلامنازع در مملکت بودند و جز سردار سپه کسی را شایسته احراز این فرماندهی واحد نمی دانستند ، این اندیشه از يك سال پیش پدید آمده و بتدریج عقیده اکثریت بر این قرار گرفته بود که در اساس پادشاهی و فرماندهی ایران يك دگرگونی ایجاد گردد و به دودران انحطاط و ضعف ایران پایان داده شود، باگسترش چنین اندیشه یی مسئله تغییر سلطنت در محافل و مطبوعات تهران پیشنهاد گردید و بیشتر مردم که از دوران پادشاهی قاجاریه خاطرات تلخی داشتند این فکر را پذیرا شدند و يك اکثریت قاطع مخالف سلطنت قاجاریه نیز در مجلس متشکل گردید. روز اول آبان گروهی از بازرگانان و روحانیان و نمایندگان رده های مردم به مدرسه نظام (برابر خانه سردار سپه) رفته چند چادر برپا کرده در آنجا متحضر شدند و گروهی دیگر از مردم در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمودند و تغییر سلطنت قاجاریه را خواستار گردیدند چون در این زمینه شکایات بسیار هم به مجلس شورای ملی رسیده و به کمیسیون عرایض ارجاع شده بود. روز هفتم آبان در حالیکه انبوهی از مردم در بیرون مجلس گرد آمده بودند، گزارش کمیسیون عرایض در جلسه علنی مطرح گردید، یاسانی و کیل سمنان، داور و کیل لار و سید محمدباقر دستغیب و کیل بندرعباس ضمن سخنرانی خود از مجلس خواستند که هرچه زودتر به درخواست مردم رسیدگی شود و کشور از لاتکلیفی و ناآرامی آسوده گردد.

عصر روز هشتم آبان بسیاری از نمایندگان مجلس در باغ منزل سردار سپه بمردمی که در آنجا گرد آمده و تقاضای تغییر سلطنت را داشتند پیوستند، داور با نمایندگان به گفتگو پرداخت و سپس با چند تن از نمایندگان به يك اطاق زیرزمینی رفت و متن يك طرح قانونی را تهیه نمود و بیش از هفتاد نفر از نمایندگان را که در آن اجتماع شرکت جسته

بودند به اطاق خود دعوت کرد و طرح را در همانجا امضا نمودند .
صبح روز شنبه نهم آبان در حالیکه انبوه جمعیت میدان بهارستان
را فرا گرفته بود، در ساعت ۸ داور و اکثریت نمایندگان در مجلس حاضر
شدند، طرحی را که دیروز داور تهیه کرده بود به «شیخ جلال نهاوندی»
وکیل ملایر و نهاوند داد و توسط شیخ جلال تقدیم مجلس گردید.

متن طرح

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت ایران انقراض
سلطنت قاجاریه را اعلام نموده حکومت موقتی را در حدود قانون
اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان پهلوی واگذار
می نماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان
است که برای تغییر مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸ متمم قانون اساسی تشکیل می شود.
پس از گفتگوی موافق و مخالف طرح، ماده واحده با اکثریت
۸۰ رأی بتصویب رسید.

عصر نهم آبان سید محمد تدین همراه اعضاء هیئت رئیسه مجلس
در منزل سردار سپه حاضر شد و پس از گفتن تبریک متن ماده واحده را
که با خطی بسیار زیبا نوشته شده و در جلد ظریفی جای داده شده بود
تقدیم نمود.

سردار سپه در پاسخ نایب رئیس مجلس اظهار داشت :

«از این قدم مهم و تاریخی که دوره پنجم مجلس شورای ملی در
راه سعادت ملت ایران و انقراض سلطنت قاجاریه برداشته و بر حیات
سیاسی این مملکت یک روح جدیدی بخشیده است فوق العاده مسرور
هستم و از این حسن توجهی که در اعطای ریاست حکومت و سرپرستی
ایران به بنده نموده اند بی اندازه ممنونم و امیدوار هستم مجلس پنجم که
قدمهای بزرگی برای آبادی و ترقی ایران برداشته است در آینده نیز
موفقیت های بزرگی احراز نماید. دوره پنجم در تاریخ مشروطیت ایران

علاوه از این اقدام بزرگ خدمات مهمی به مملکت نموده و اسم مهمی در صفحات تاریخ از خود بیادگار گذارده است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره پنجم و روابط حسنه‌یی که با آقایان دارم فراموش نخواهم کرد.»

از این روز فروغی کفالت ریاست وزراء را برعهده گرفت و سردار سپه با سمت ریاست حکومت موقتی امور مملکت را رهبری می‌کرد. در نیمه دوم آبان دو بیست و شصت نفر نمایندگان مجلس مؤسسان انتخاب شدند و جمعی از نمایندگان مجلس پنجم هم در میان آنان بودند روز دهم آذر عموم نمایندگان مؤسسان در تهران گرد آمدند و روز دوازدهم آذر برنامه افتتاح مجلس از سوی فروغی کفیل ریاست وزراء منتشر شد.

ساعت یک بعد از ظهر روز ۱۵ آذر مجلس مؤسسان برای تعیین سرنوشت آینده ایران تشکیل شد، دعوت شدگان و نمایندگان هر یک در جای خود قرار گرفتند، ساعت دو و نیم بعد از ظهر رئیس حکومت موقتی به تالار مؤسسان وارد شد و وزیر کشور با اظهار جمله «والاحضرت اقدس پهلوی دامت عظمة» ورود رئیس حکومت موقتی را اعلام داشت. در بالای تالار میز خطابه روی تخت تالار قرار گرفته بود، پشت میز خطابه روحانیان تهران صف کشیده بودند و در پایین تخت در سوی راست هیئت وزیران و در سوی چپ چند نفر از رجال سالخورده ایستاده بودند، در پشت تخت جمعی دیگر از دعوت شدگان و در زیر دست هیئت دولت گروهی از رجال و درسوی دیگر افسران و در برابر تخت، نمایندگان مؤسسان جای داشتند. رئیس حکومت موقتی با گام‌های استوار پشت میز خطابه جای گرفت و خطابه زیر را ایراد نمود.

«بسمه تعالی - البته آقایان محترم از علل و پیش آمدهائی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و میدانند که مجلس

شورای ملی که بموجب قانون اساسی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام ایران ابراز و اظهار شده بود برای نیل به استقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً بعهده اینجانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست، این بود که حسب التکلیف و بنابر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی ملت را بتعیین و انتخاب امضاء خود بجهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده اینک بعون الله و توفیقه ادای آن وظیفه را که معظم ترین وظایف ملی و مملکتی است بر حسب رأی ملت بشما واگذار نموده و شما را دعوت میکنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته آنچه وجدان شما بر آن حکم میکند بموقع عمل بگذارید و چون در این امر حساس طول مدت بی تکلیفی برای مملکت ممکن است جلب مضرات و مفساد نماید مقتضی است حتی الامکان در انجام وظیفه تسریع نمائید. در خاتمه امیدوارم خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد.»

رئیس حکومت موقتی پس از پایان خطابه مطابق برنامه تشریفاتی به منزل شخصی خود بازگشت و بی درنگ انتخاب هیئت رئیسه مجلس مؤسسان شروع شد، شیخ محمد حسین یزدی که سالخورده ترین نماینده مؤسسان بود به ریاست سنی انتخاب شد و نمایندگان مؤسسان به شش شعبه چهل نفری تقسیم گردیدند و میرزا صادق خان صادق (مستشار الدوله) به ریاست مجلس مؤسسان برگزیده شد.

جلسه دوم روز ۱۶ - آذر تشکیل گردید در این جلسه مرتضی قلی خان بیات (سهام السلطان) و میرزا حسین خان دادگر (عدل الملک) به نیابت ریاست و میرزا شهاب کرمانی و ابوطالب شیروانی و شاهرودی و

صدرالتجار به منشیگری و «ارباب کیخسرو» و «حاجی سید محمدباقر دستغیب» به مباشرت مجلس انتخاب گردیدند، روز هفدهم آذر اعتبارنامه نمایندگان مورد رسیدگی قرار گرفت، روز هجدهم آذر مجلس مؤسسان نظامنامه داخلی خود را تصویب کرد، روز نوزدهم ماده واحده مصوبه نهم آبان مجلس شورای ملی مطرح گردید و سرانجام روز ۲۱ آذر مجلس مؤسسان با اکثریت ۲۵۷ رأی موافق در برابر ۳ رأی مخالف با تغییر اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی ضمن تصویب يك ماده واحده سلطنت ایران را به رضاشاه پهلوی تفویض نمود.

در روزهایی که جلسه‌های مجلس مؤسسان تشکیل می‌شد در تمام شهرهای ایران بخصوص در تهران مردم باشور و هیجان اعلام تصمیم سرنوشت‌ساز این مجلس را که بر همه معلوم بود، انتظار می‌کشیدند و حس می‌کردند که روزگار تازه‌یی در تاریخ ایران فرارسیده است، روزگار پایان انحطاط و نابسامانی و آغاز تحول و پیشرفت و سربلندی.

اصول چهارگانه مصوب مجلس مؤسسان

«اصل ۳۶- سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷- ولایتعهد با پسر بزرگتر شاهنشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود، در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد، مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعیکه پسری برای پادشاه به وجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

اصل ۳۸- در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد،

اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه فی از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد .
اصل ۴۰ - همینطور شخصیکه به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.»

پس از تصویب ماده واحده ۳۶ نفر از نمایندگان مؤسسان به اتفاق هیئت رئیسه همان روز عصر خدمت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی رسیدند و ضمن عرض تبریک متن ماده واحده را تقدیم داشتند.
رضاشاه ضمن ابراز خرسندی و امتنان از ملت و نمایندگان منتخب ملت وعده دادند که بیش از پیش در راه اصلاحات و پیشرفت مملکت کوشش نمایند.

روز ۲۲ آذر مجلس مؤسسان جلسه پایانی را تشکیل داد و صورت جلسه ۲۱ آذر را تصویب نمود و پایان کار مجلس مؤسسان را اعلام داشت و باین ترتیب شاهنشاهی ایران از سوی نمایندگان منتخب مردم به رضاشاه پهلوی تفویض و تاج و تخت ایران به دودمان پهلوی واگذار گردید و بیش از یک هفته خیابانها و بازارهای پایتخت و شهرستانها از سوی مردم چراغانی و آذین بندی شد، مردم بخوبی احساس میکردند که زندگی تازه ای را شروع کرده اند و بایستی هر سال در انتظار تحولات جدیدی در زندگی اجتماعی و اقتصادی و فضای فکری و فرهنگی خود باشند .

روز ۲۳ آذر رضا شاه با تشریفات شکوهمندی به مجلس آمد و سوگند وفاداری یاد کرد، سپس روز ۲۵ آذر مراسم جلوس شاه نو در تالار تخت مرمر با حضور سران کشوری و لشکری و نمایندگان عشائرو طوائف سراسر ایران بطرزی شاهانه برگزار گردید و محمد حسین خان ادیب الدوله با صدای رسا خطبه جلوس را خواند ، همان روز نخستین

هیئت وزیران در زمان شاهنشاهی پهلوی تشکیل شد^۱ و عبدالحسین خان تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) به وزارت دربار پهلوی منصوب گردید^۲.

روز هشتم بهمن فرمان ولایتعهدی ایران بنام «والاحضرت همایون شاهپور محمدرضا پهلوی» صادر شد و در يك آیین شکوهمند در تالار موزه کاخ گلستان باحضور والاحضرت ولیعهد و نخست‌وزیر و وزیران و روحانیان و سران کشوری و لشکری ابلاغ گردید .

۱- نخستین هیئت‌وزیران - ذکاء‌الملک فروغی رئیس‌الوزراء - عدل‌الملک دادگروزی داخله - حسن‌خان مشار‌الملک وزیر امور خارجه - سرلشکر عبدالله‌خان امیر طهماسبی وزیر جنگ - عمادالسلطنه فاطمی وزیر دادگستری - سردار اسعدبختیاری وزیر پست و تلگراف - علی‌اکبر داور وزیر فوایدعامه و تجارت - مشاراعظم کفیل وزارت معارف .

۲- مجله مذاکرات مجلس دوره پنجم صورت‌جلسه نهم آبان - صورت مذاکرات مجلس مؤسسان (آرشیو مجلس شورای ملی) - ص ۴۸۸ تاریخ کامل ایران از عبداللهرازی - ص ۳۶۸ خاطرات و خطرات از مهدیقلی هدایت - دوره روزنامه ایران از دهم آبان تا ۲۸ آذر ۱۳۰۴ - کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن از ابراهیم صفائی - ص ۴۵۳ ایران در دوره سلطنت قاجاریه از علی‌اصغر شمیم . - ص ۱۱۸ تقویم معارف از علی‌اصغر حکمت.

بخش بیست و پنجم

سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی

تاجگذاری رضا شاه پهلوی



رضاشاه کبیر در مراسم تاجگذاری .

تاجگذاری یکی از آیین‌های دیرین شاهنشاهی ایران است و از دیرزمان چنین مرسوم شده است که شاهنشاهان ایران پس از استقرار امنیت و پدید آوردن آرامش و رفاه در کشور خویش، آیین تاجگذاری را برپا میداشته‌اند و پیوسته برپاداشتن این آیین سرآغاز دوران سازندگی و پیشرفت بوده است. رضاشاه پهلوی که خود از نزاده‌ترین دودمان‌های ایرانی بود و به‌ویژگی‌های ملی و آیین‌های باستانی ارج می‌نهاد. آیین تاجگذاری خود را هنگامی برگزار کرد که ارتش نوین ایران را پدید آورده و امنیت را با نیروی این ارتش در سراسر کشور گسترش داد، خودکامگان زورگو و یاغیان متجاوز را از خودکامگی و یاغیگری بازداشت مرزهای کشور را ایمنی بخشید و وحدت سیاسی ایران را تضمین کرد و زمینه را برای اصلاحات اساسی و تحولات اجتماعی و اقتصادی آماده نمود.

پس از برگزاری آیین جلوس در روز ۲۵ آذر، رضا شاه روز چهارم اردیبهشت ۲۴۸۵ (۱۳۰۵ ش - ۵) را برای انجام آیین تاجگذاری تعیین نمود، برگزاری این آیین نشانه بازگشت به دوران شکوه و بزرگی ایران بود از اینرو این آیین در دیده مردم شهرهای ایران گرامی می‌نمود و با شور و هیجان در مراسم برگزاری آن شرکت می‌جستند.

خوب است به پنجاه و یک سال پیش برگردیم و تشریفات مراسم تاجگذاری را به کوتاهی از نظر بگذرانیم شاید بتوانیم پس از نیم قرن در فضای ذهنی خود شاهد آن رویداد شکوهمند تاریخی باشیم.

صبح چهارم اردیبهشت فضای باغ گلستان از شکوفه‌های بهاری و گل‌های سرخ و گلهای یاس و بنفشه آراسته و عطرآگین بود، آب‌های زلال از فواره‌های استخرها و حوض‌ها جستن میکرد و در جویهای اطراف کاخ روان بود، آفتاب بهاری نسیم ملایم و نوازشگری داشت و پرتو آفتاب از لابلای برگ‌های شفاف چنارهای سر به فلک کشیده برگرداگرد باغ گلستان روشنی بخشیده بود. کاخ گلستان از بامداد چهارم اردیبهشت شاهد هیجان و شکوه بی‌سابقه‌ی بود، تالار بزرگ کاخ گلستان که از پنجاه سال پیش بصورت موزه‌ی پراز نفائس و ظروف کمیاب و پربها بود برای برگزاری آیین تاجگذاری آماده شده بود.

ساعت ۹ صبح شش آجودان شاه همراه رؤسای تشریفات داخلی و خارجی دربار با لباس‌های رسمی وارد تالار شدند. سپس سرلشکر خدایارخان در حالیکه پرچم شاهنشاهی را در دست داشت و پیشاپیش والا حضرت ولایتعهد حرکت میکرد وارد تالار گردید، سپس «والا حضرت اقدس شاهپور محمد رضا ولیعهد» به تالار آمدند و در جایگاه ویژه قرار گرفتند، پس از آن وزیران و فرماندهان ارتش بترتیب زیر وارد شدند و هر کدام یکی از اسباب تشریفات تاجگذاری را روی دست داشتند. فروغی نخست‌وزیر (حامل تاج کیانی) سرلشکر امیر طهماسبی وزیر جنگ (حامل شمشیر جهانگشای نادری) سرلشکر احمد آقاخان (حامل گرز سلطنتی) سرلشکر جلایر (حامل سپر سلطنتی) سرلشکر انصاری (حامل قداره مرصع) سرلشکر اسمعیل خان (حامل زره شاه اسمعیل) سرلشکر قاسم خان والی (حامل ترکش جواهرنشان) اینان به ترتیب در سمت راست تالار جای گرفتند و پس از آن چراغعلی خان پهلوی پیشکار والا حضرت

ولیعهد و محمود جم معاون نخست‌وزیر وارد شدند و به‌دنبال آنان از سوی چپ تالار تیمورتاش وزیر دربار (حامل تاج پهلوی) سردار اسعد وزیر پست و تلگراف (حامل تاج مروارید) داور وزیر فوائد عامه (حامل گوهر دریای نور) بیات وزیر دارایی (حامل تصویرشاه) سرلشکر نصرالله آیرم (حامل شمشیر شاه اسمعیل صفوی) سرلشکر خزاعی (حامل تبرزین سلطنتی) سرلشکر جهانبانی (حامل کمان نادری) به‌داخل تالار درآمدند و در سمت چپ جای گرفتند و به‌دنبال آنان مفتاح کفیل وزارت خارجه، مشار کفیل وزارت معارف و ادیب‌السلطنه استاندار تهران وارد شدند. دیگر دعوت‌شدگان نیز هر یک در جای مخصوص قرار گرفتند.

«والاحضرت اقدس ولایتعهد» در سمت راست تخت زرین

سلطنتی جای گرفتند و پرچم نادری بالای سر ایشان افراشته گردید.

ساعت ۱۰ اعلیحضرت رضا شاه پهلوی وارد شدند و بر تخت جلوس نمودند و صدای شلیک پیاپی توپ آغاز مراسم تاجگذاری را به اطلاع مردم پایتخت رسانید.

در میان سکوت حضار امام‌جمعه تهران خطبه ویژه تاجگذاری را قرائت کرد، پس از اتمام خطبه تیمورتاش تاج پهلوی را نزدیک شاه برد، یکی از رؤسای دربار جقه تاج نادری را بالای تاج پهلوی نصب کرد و همکار دیگرش شمشیر جهانگشای نادری را به کمر رضا شاه بست، سپس تیمورتاش تاج پهلوی را پیش‌آورد که بر سر شاه بگذارد، امیر طهماسبی و امام جمعه تهران هر کدام پیش‌رفته و دست خود را دراز کردند که تاج را بگیرند و بر سر شاه بگذارند ولی شاه شخصاً تاج را برداشته بر سر خود گذاشت. نمیدانم رضاشاه شنیده بود که نادرشاه در دشت مغان و ناپلئون بناپارت در فرانسه هنگام تاجگذاری شخصاً تاج را بر سر خود نهادند یا نه؟ ولی در هر حال این کار بدان معنی بود که شاه بر اثر لیاقت و رشادت و خدمات خود تاج را به‌دست آورده و

دیگری شایستگی ندارد که تاج را بر سر او بگذارد. ناپلئون و نادرشاه هم که با دست خود تاج بر سر نهادند همین منظور را داشتند . هنگامی که شاه تاج را بر سر نهاد صدای شادی و مبارکباد بلند شد و ۱۲۰ تیر توپ در میدان مشق شلیک گردید و شاه بیانات زیر را که نمایانگر آرمان‌های ملی و برنامه‌های اصلاحی آینده و دستور عمل دولت‌ها بود ایراد نمود.

«در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را بعمل می‌آورم لازم میدانم نیت خود را در اجراء اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز این نیت هم دستور جامعی برای دولت‌های من شناخته شود و هم عامه اهالی بمدلول آن آشنا باشند.

اولاً - توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود، زیرا که یکی از وسائل مؤثره وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را در تقویت کامل از اساس دیانت میدانم .

ثانیاً - از آنجائی که باخواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را برگفتار ترجیح داده و هر موفقیتی هم که در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده، بدو مایلیم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سرلوحه وظائف اولیه خود تشخیص دهند و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ امری ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایه جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت‌های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکتی از قبیل توسعه قوای تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ الصحه عمومی و هم چنین توجه جدی بترقی وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و وسائل

نقلیه و بهبود اوضاع فلاحت و تجارت و اصلاح فوری و عاجل قوه قضائیه رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده باکمال فوریت وسائل اجراء اصلاحات مزبور را که تمام در درجه اول از اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همانطور که انتظار دارم بموقع اجرا گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشته‌ام که تا افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت، صداقت اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسائلی که مستلزم رفاهیت و آسایش عمومی است برطبق انتظار من تمهید و میسر گردد.»

پس از بیانات شاه «ذکاء الملك فروغی» نخست‌وزیر خطابه‌یی مبنی بر تبریک سلطنت ایراد نمود و از اینکه ایران بار دیگر به دوران افتخار و سربلندی گام نهاده و شاهنشاهی پاکزاد و ملت‌خواه ایرانی نژاد برای اصلاح امور و مزید سعادت و اقتدار کشور و بهبودی حال و رفاه ملت برآورنگ سلطنت برآمده است خدای را شکرگزاری نمود. جشن تاجگذاری سه‌روز تمام در سراسر ایران ادامه داشت. از این‌پس اراده رضا شاه بر آن بود که میهن خود را بسوی یک تحول فکری و فرهنگی و نهضت اجتماعی و اقتصادی پیش ببرد و بنیاد استقلال سیاسی و اقتصادی ایران استوارسازد و با تحقق بخشیدن به آرمانهای ملی و تحکیم بنیان وحدت ملی خواست‌های ملت را یکی پس از دیگری پاسخ گوید.^۱

(پایان)

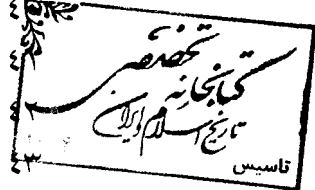
۱ - روزنامه ایران مورخ ۴ - اردی‌بهشت ۱۳۰۵ - برنامه تشریفات تاجگذاری آرشیو وزارت کشور - ص ۱۳۴ - کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن .

فهرست مأخذ این کتاب

- ۱ - تاریخ ایران از سرپرسی سایکس - ترجمه فخرداعی .
- ۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - از محمود محمود .
- ۳ - تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم الاسلام کرمانی .
- ۴ - انقلاب ایران از ادوارد براون ترجمه احمد پژوه .
- ۵ - جنگ جهانی در ایران از سرکلارمونت اسکرین - ترجمه صالحیان .
- ۶ - انقلاب مشروطیت ایران از ایوانف .
- ۷ - حیات یحیی از یحیی دولت‌آبادی .
- ۸ - یادداشت‌های سرژرژ بوکانان ترجمه رضا فهیمی .
- ۹ - پنجاه سال نفت ایران از مصطفی فاتح .
- ۱۰ - اختناق ایران از شوستر .
- ۱۱ - ایران و سیاست خاورمیانه از اولریخ گرک .
- ۱۲ - نهضت‌الایران الحدیثه از احمد محمودالسادات .
- ۱۳ - زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار از حسین مکی .
- ۱۴ - تاریخ احزاب سیاسی ایران از ملک‌الشعراء بهار .

- ۱۵ - تاریخ قاجاریه از عبدالله مستوفی .
- ۱۶ - ایران در جنگ بزرگ از احمدعلی سپهر .
- ۱۷ - ابدیت ایران از تقی نصر .
- ۱۸ - درس سازمان ملل از دکتر احمد متین دفتری .
- ۱۹ - یادداشت‌های رضاشاه‌کبیر از علی البصری ترجمه شهرام کریم‌لو .
- ۲۰ - تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه از زهیر مقداشی - ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده .
- ۲۱ - خاطرات و خطرات از مهدیقلی هدایت .
- ۲۲ - گزارش ایران از مهدیقلی هدایت .
- ۲۳ - کتاب آبی (از اسناد وزارت خارجه انگلیس) .
- ۲۴ - رقابت روسیه و غرب در ایران اثر جرج لنزوسکی ترجمه اسمعیل رائین .
- ۲۵ - نبرد شکریازی از سپهد امان‌الله جهانبانی .
- ۲۶ - تاریخ مردوخ - از شیخ محمد مردوخ کردستانی .
- ۲۷ - قیام شیخ عبیدالله از اسکندر قوریانس .
- ۲۸ - اندیشه ترقی و حکومت قانون از فریدون آدمیت .
- ۲۹ - تحریم تنباکو از ابراهیم تیموری .
- ۳۰ - زندگانی سیاسی اتابک اعظم از مهرب امیری .
- ۳۱ - دست پنهان سیاست انگلیس از خان‌ملك ساسانی .
- ۳۲ - ایران در دوره قاجاریه از علی‌اصغر شمیم .
- ۳۳ - قیام مقدس از حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) .
- ۳۴ - دلیران تنگستانی از محمدحسین رکن‌زاده آدمیت .
- ۳۵ - تاریخ کامل ایران از عبدالله رازی .
- ۳۶ - نمایندگان مجلس شورای ملی از عطاءالله قهرمان .

- ۳۷ - دولت‌های عصر مشروطه از ضرغام بروجنی .
- ۳۸ - تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران از پاشا مختاری .
- ۳۹ - تقویم معارف سال ۱۳۰۵ از علی اصغر حکمت .
- ۴۰ - اسناد سیاسی دوران قاجاریه از ابراهیم صفائی .
- ۴۱ - یکصد نامه تاریخی « «
- ۴۲ - مدارک تاریخی « «
- ۴۳ - زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹ « «
- ۴۴ - نخست وزیران « «
- ۴۵ - رضاشاه در آئینه خاطرات « «
- ۴۶ - بنیادهای ملی در شهریاری رضاشاه « «
- ۴۷ - رهبران مشروطه « «
- ۴۸ - انجمن تاریخ « «
- ۴۹ - یادداشت‌های یوسف صدیق (خطی) .
- ۵۰ - یادداشت‌های علی اکبر ارداقی (خطی) .
- ۵۱ - یادداشت‌های فیض‌الله منشی‌باشی (خطی) .
- ۵۲ - صورت مذاکرات مجلس اول .
- ۵۳ - صورت مذاکرات مجلس پنجم .
- ۵۴ - سالنامه دنیا .



بجز مراجع و ماخذ یاد شده در بالا برخی از شماره‌های روزنامه ایران - کیهان و مجله رنگین کمان و روزنامه دیلی هرالد لندن و همچنین آرشیوهای مجلس و نخست‌وزیری و وزارت کشور و وزارت جنگ و بانک سپه و نیز آرشیو وزارت امور خارجه انگلستان مورد استفاده بوده و در زیرنویس صفحات کتاب به مراجع نامبرده اشاره شده است .